

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حقوق خانواده در اسلام

رشته مدیریت خانواده

گروه تحصیلی مدیریت خانواده

زمینه خدمات

شاخه آموزش فنی و حرفه‌ای

شماره درس ۴۲۳۲

معلمی، شهلا	۲۹۷
حقوق خانواده در اسلام / مؤلف: شهلا معظمی. - تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های	/۴۸۳۱
درسی ایران، ۱۳۹۵.	ح ۶۶۹م
۱۰۴ ص. - (آموزش فنی و حرفه‌ای؛ شماره درس ۴۲۳۲)	۱۳۹۵
متون درسی رشته مدیریت خانواده گروه تحصیلی مدیریت خانواده، زمینه خدمات.	
برنامه‌ریزی و نظارت، بررسی و تصویب محتوا: کمیسیون برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های	
درسی رشته مدیریت خانواده دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش وزارت	
آموزش و پرورش.	
۱. اسلام و خانواده. ۲. حقوق خانواده. الف. ایران. وزارت آموزش و پرورش. دفتر	
تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش. ب. عنوان. ج. فروست.	

همکاران محترم و دانش آموزان عزیز :

پیشنهادات و نظرات خود را درباره محتوای این کتاب به نشانی
تهران- صندوق پستی شماره ۴۸۷۴/۱۵ دفتر تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای
و کار دانش، ارسال فرمایند.

info@tvoccd.sch.ir

www.tvoccd.sch.ir

پیام نگار (ایمیل)

وب‌گاه (وب‌سایت)

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار دانش

نام کتاب : حقوق خانواده در اسلام - ۴۸۴/۴

مؤلف : شهلا معظمی

اعضای کمیسیون تخصصی : رقیه مقیمی، شهلا معظمی، محبوبه خلفی، مهرانگیز دژآگاه، نبی‌الله مقیمی،

علی سرمدی‌فر و سید رحمن هاشمی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۰۹۲۶۶۰۸۸۳، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : لیدا نیک‌روش

طراح جلد : مریم کیوان

صفحه‌آرا : راحله زادفتح‌اله

حروفچین : سیده فاطمه محسنی

مصحح : علی نجمی، حسین چراغی

امور آماده‌سازی خبر : سپیده ملک‌ایزدی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، فاطمه رئیس‌بیان فیروزآباد

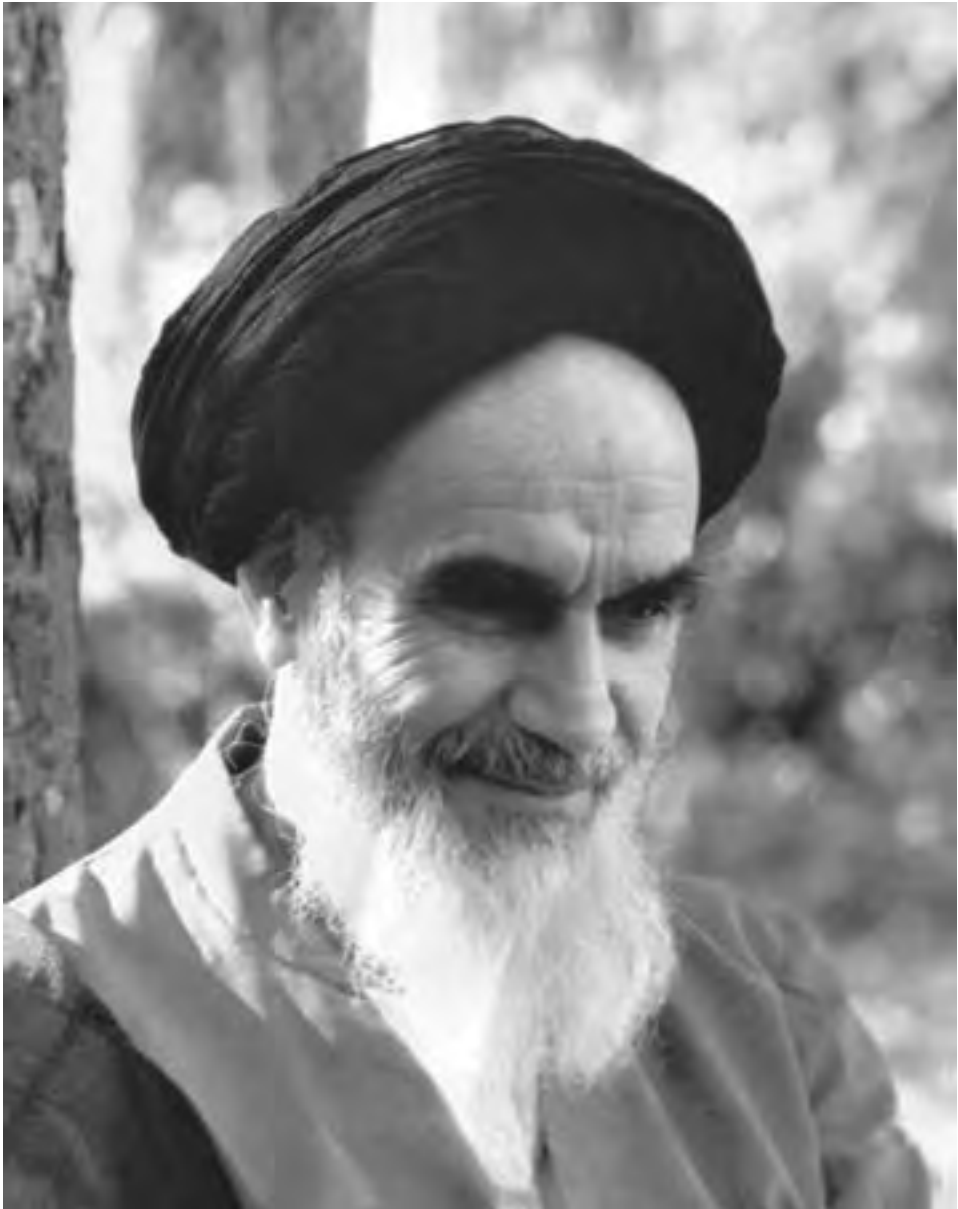
ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ هفدهم ۱۳۹۵

حق چاپ محفوظ است.



جوان‌ها قدر جوانی‌شان را بدانند که صرف کنند در علم و در تقوا و در
سازندگی خودشان که اشخاص امین صالح بشوند. مملکت با اشخاص امین صالح
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی «قدس سرّه الشریف»

فهرست مطالب

سخنی با همکاران ارجمند

مقدمه

بخش اول: تعریف حقوق ۱

فصل اول: تعریف حقوق و رشته‌های آن ۲

فصل دوم: نقش قانون و مقررات در زندگی فردی و اجتماعی ۸

فصل سوم: مفهوم و اهمیت خانواده ۲۰

بخش دوم: ازدواج ۲۷

فصل اول: ازدواج (نکاح) ۲۸

فصل دوم: خواستگاری و نامزدی ۳۳

فصل سوم: انعقاد ازدواج ۳۸

فصل چهارم: آثار ازدواج ۶۱

بخش سوم: انحلال ازدواج ۸۰

فصل اول: فسخ ازدواج ۸۱

فصل دوم: طلاق ۸۷

منابع و مآخذ ۱۰۴

سخنی با همکاران ارجمند

از دید جمعیت و گسترش همه جانبه جوامع، تغییر و تحولات فراوانی در روابط اجتماعی افراد به وجود آورده که در تحول مقررات و قوانین نیز تأثیر به سزایی داشته است.

با توجه به اثر مقررات و قوانین بر روابط اجتماعی، افراد جامعه باید برای زندگی در جمع نه تنها به حقوق و مسؤولیت‌های خود آگاه باشند، بلکه شایسته است که از حقوق و تکالیف دیگران نیز مطلع شوند. حقوق خانواده که بخشی از حقوق مدنی است، موضوع این درس است.

در حقوق ما، نکاح یک مسأله عرفی است و عیناً از قانون شرع مقدس اسلام، اقتباس شده است. در این کتاب، سعی شده اصطلاحات حقوقی به زبان ساده بیان شود و از آوردن شماره مواد قانونی در متن درس خودداری شده است.

امید است این مطالب، در جهت تعلیم ارزش‌های اخلاقی و معنوی و تفهیم ارزش والای خانواده برای پرورش نسلی آگاه و سالم و سازنده، راهنما و راهگشا باشد.

هدف اصلی از تألیف این کتاب می‌تواند در چند مورد خلاصه شود که عبارتند از:

- ۱- تأکید بر ارزش والای خانواده به عنوان «واحد بنیادین» اجتماع.
- ۲- متقاعد کردن دانش‌آموزان نسبت به این امر که «کانون گرم و صمیمی خانواده»، تنها نهادی است که قادر است، عادات و رسوم و سنن و فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی و دینی را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند و تنها دژ مستحکم در برابر تهاجم فرهنگ بیگانگان و انحرافات اخلاقی و نابسامانی‌های اجتماعی است.

۳- آموزش تکیه بر جنبه‌های اخلاقی، انسانی و عاطفی در خانواده و روشن کردن ارزش گذشت و سعه صدر و حل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق گفتگو.

۴- آگاهی دادن نسبت به این مسأله که قواعد خشک و آمرانه حقوق، قادر به ایجاد مناسبات انسانی و اخلاقی بین زن و شوهر نیست و جز در مواردی که یکی از طرفین قصد سوء استفاده از محبت دیگری را داشته باشد، توسل به آن مناسبتی ندارد.

۵- تأکید بر این که تدریس حقوق خانواده، تنها برای بالا بردن سطح آگاهی جوانان و خانواده‌های آنهاست تا با آگاهی از حقوق و تکالیف خود در مقابل سایر اعضای خانواده و احترام به حقوق دیگران به ایجاد محیطی سالم و امن در خانواده کمک کنند.

خانواده، کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی و پایه هر اجتماع بزرگ‌تر است. خانواده، در طی قرون و در جوامع گوناگون به اشکال مختلف و همگام با تحولات اجتماعی و فرهنگ و تمدن بشری تکامل یافته تا به صورت کنونی درآمده است.

انسان سالم در جامعه کوچک خانواده و در سایه وحدت و محبت و ایثار رشد می‌کند و درس زندگی می‌آموزد. خانواده، کانون صمیمی‌ترین روابط انسانی است و آنچه در این روابط مطرح است، ارزش‌های اخلاقی و معنوی است. بی‌جهت نیست که همه اعضای خانواده، خود را از دل و جان، در برابر یکدیگر مکلف می‌دانند تا رفاه و سعادت همدیگر را فراهم آورند. یک خانواده سالم می‌تواند در دامن خود، فرزندان شایسته و بایند به اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی پرورش دهد، همچنان که قادر است در اثر ناآگاهی و عدم احساس مسئولیت نسبت به تکالیف خود، فرزندان نالایق و بی‌کفایت تحویل جامعه دهد.

در اهمیت کانون خانواده همین بس که رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «هیچ بنیادی در نزد خداوند پسندیده‌تر از بنیاد خانواده نیست».

از آنجا که خانواده، «واحد بنیادین» اجتماع و کانون رشد و تعالی انسان است، حقوق مربوط به آن همواره مورد توجه مصلحین و قانونگذاران بوده است. از این رو با توجه به این که بنیان خانواده بر اساس ازدواج استوار است، برای جلوگیری از فساد و تحکیم خانواده‌ها بر پایه یک ازدواج سالم و مناسب، عقد ازدواج امری رسمی تلقی شده و تحت نظارت قانون قرار گرفته است. بدیهی است در قوانین مربوط به خانواده، باید عرف و عادت و سنن اخلاقی و اعتقادات مذهبی در نظر گرفته شود، زیرا برخورد قانون با مسائل و مشکلات، غیر عاطفی و صرفاً حقوقی است. قواعد خشک و آمرانه حقوقی، تنها زمانی می‌تواند در کانون مقدس خانواده حاکم شود که عشق و محبت و عواطف انسانی از آن رخت بر بسته باشد.

هر چند حقوق، قادر نیست تکالیف اخلاقی و احساسات عاطفی انسان‌ها را مورد حکم قرار دهد، لیکن در مواردی که بی‌توجهی به ارزشهای اخلاقی و رفتارهای پرخاشگرانه و ناپسند، سلامت خانواده را به خطر اندازد، قانون برای حفظ استحکام خانواده افرادی را که جز به زور با هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند، به پذیرش عدالت وادار می‌کند. اگر چه قانون تنها بخشی از روابط خانوادگی را

پوشش می‌دهد، اما آشنایی اعضای خانواده نسبت به حقوق و تکالیف خود، سبب می‌شود، هر یک از آنها با احترام به حقوق متقابل و انجام تکالیفی که بر عهده دارند، از بروز بسیاری از مشکلات در درون خانواده، جلوگیری کنند. از طرف دیگر، دختران جوان با بهره‌مندی از دانش و اطلاعات مربوط به حقوق و تکالیف خود، قادر خواهند بود، پاره‌ای از کم و کاستی‌های حقوقی و قانونی را از راه گفتگو و توافق حل کرده و رضایت همسر آینده خود را نسبت به قبول شرایط معقول و منطقی جلب نمایند. بدین ترتیب با تأمین بخشی از حقوق قانونی و مشروع خود، بنیان خانواده خود را بر پایه ارزش‌های اخلاقی و احترام متقابل استوار خواهند ساخت.

مؤلف

هدف کلی

آشنایی با تعریف حقوق، مفاهیم حقوقی و مبانی حقوق خانواده

اَوَّل

بخش

تعريف حقوق

اول فصل

تعریف حقوق و رشته‌های آن

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- حق و حقوق را تعریف کند.
- ۲- رشته‌های گوناگون حقوق را نام ببرد.
- ۳- حقوق عمومی را تعریف کرده و رشته‌های آن را نام ببرد.
- ۴- حقوق خصوصی را تعریف کند و رشته‌های آن را نام ببرد.
- ۵- جایگاه خانواده را در حقوق اساسی توضیح دهد.
- ۶- وضعیت خانواده را از نظر حقوق مدنی تعریف کند.

انسان، موجودی اجتماعی و ناگزیر به زندگی در اجتماع است. همچنین لازمه زندگی اجتماعی، ایجاد ارتباط با سایر مردم است. تا زمانی که روابط بین مردم تحت نظم و قاعده خاصی قرار نگرفته بود، ظلم و زور بر روابط مردم حاکم بود و مردم پیوسته میان جنگ و جدال قرار داشتند. زمانی که مردم از ظلم و ستم خسته شدند، به فکر افتادند تا برای بهبود روابط خود، قوانین و مقرراتی وضع کنند. مجموع این قوانین، «حقوق» نامیده شد. البته نباید تصور کرد که حقوق چون تکالیف و حقوق افراد را معین می‌کند، باید منازعات و دعاوی آنها را نیز از میان برداشته و در میان آنها صلح و دوستی برقرار نماید. حقوق سبب می‌شود، منازعات مردم به طریق بهتری خاتمه پیدا کند. یعنی محکمه‌ای برای دادخواهی مردم ایجاد می‌کند تا فرد ستم کشیده یا زیان دیده، به جای آن که شخصاً از خود دفع ستم و ضرر کند، به آن مراجعه کند. به این ترتیب، چون احقاق حق و دادخواهی از دست مردم به دست جامعه می‌افتد، مسالمت‌آمیز می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت حقوق، وجدان و اراده جامعه است که جای وجدان و اراده افراد را می‌گیرد.

۱-۱- تعریف حقوق

حقوق جمع «حق» است، حق کلمه‌ای عام و ضد باطل است. کامل‌ترین مصداق آن «حق تعالی» است. کلمه حقوق در معانی مختلف به کار می‌رود:

۱- حقوق مجموع قوانین و مقررات حاکم بر اعمال و روابط مردم است و در صورت لزوم، دولت افراد را به رعایت آن مجبور می‌کند. مثلاً می‌گوییم: حقوق ایران، حقوق اسلام، حقوق فرانسه. حقوق در این معنی را گاهی حقوق ذاتی تعبیر می‌کنند. زیرا در این مورد، مقصود از حقوق، حقوق بالذات و قطع نظر از افراد است. حقوق در این معنی همیشه به صورت جمع استعمال می‌شود.

۲- حقوق جمع حق است و حق، قدرت یا امتیازی است که شخص در مقابل اشخاص دیگر دارد، مانند حق آزادی، حق مالکیت، حق رأی، حق زوجیت. این قسم حقوق را، حقوق فردی نیز می‌گویند. حقوق فردی با عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار می‌گیرد. البته، حقوق فردی بدون کمک حقوق ذاتی نمی‌تواند وجود پیدا کند، زیرا تعریف و حدود حقوق فردی را، حقوق ذاتی تعیین می‌نماید.^۱ برای روشن شدن مطلب، دو مثال می‌زنیم:

مثال اول: برای آن که فردی بتواند از حق مالکیت استفاده کند، باید حقوق ذاتی از نظر حفظ نظم جامعه این حق را تأیید کند و آن را مورد حمایت قرار دهد، تا صاحب حق (مالکیت)، بتواند از حق خود استفاده کند.

مثال دوم: قانون مدنی مقرر داشته «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است» طبق این ماده قانونی، حق فردی زن که مطالبه نفقه از شوهر است، مورد تأیید حقوق ذاتی قرار گرفته است. حقوق ذاتی، شامل قوانین عام و خاص است.

قوانین به معنی عام، مجموعه مقرراتی است که مقام صلاحیت‌دار تصویب کرده و شامل تصویب نامه‌ها، نظام نامه‌ها و کلیه قوانین است.

قوانین به معنی خاص، مقرراتی است که به تصویب مجلس رسیده باشد.

۳- حقوق، در معانی دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً می‌گوییم دانشکده حقوق یا کتب حقوقی.

۱-۲- حقوق ذاتی و حقوق فردی

حقوق ذاتی (فطری یا طبیعی) در مقابل حقوق موضوعه (وضع شده) قرار می‌گیرد. حقوق

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب حقوق مدنی ایران تألیف سید علی شایگان، چاپخانه رنگین، سال ۱۳۳۹، صفحه ۱ تا ۵ مراجعه شود.

موضوعه، توسط قوای حاکم و در محدودهٔ زمانی و مکانی خاصی وضع می‌شود. اجرای آن هم توسط همان مقام واضع (وضع‌کننده) تضمین می‌گردد. اما حقوق ذاتی، فراتر از ارادهٔ حکومت هستند؛ کسی آنها را وضع نکرده، بلکه هر انسانی بالذات دارای آنهاست، مثل حق حیات، حق حریت، حق آزادی بیان و اندیشه و ... حکومت هم باید این حقوق را دریابد و مورد احترام قرار دهد^۱.

اینکه وسیلهٔ کشف و شناسایی این حقوق، عقل، دین، تجربه یا ... است، مورد اختلاف است. اما همه متفق‌اند که حقوق مذکور قواعدی برترند که توسط قانونگذار نیز وضع نشده‌اند^۲.

حقوق فردی، در برابر حقوق جمعی یا حقوق اجتماعی قرار می‌گیرد: مکتب حقوق فردی (اصالت فرد)^۳، فرد را اصل و تأمین منافع وی را هدف می‌داند و برای «جمع» جدای از «افراد» تشکیل دهندهٔ آن، ارزشی قائل نیست. بنابراین، حقوق فردی وجود جامعه را نفی نمی‌کند، بلکه آن را در حد وسیلهٔ تأمین منافع فردی فرو می‌کاهد. به عبارتی، اولویت را منافع فردی قرار می‌دهد^۴.

در این میان، برای اینکه حقوق یک فرد با حقوق دیگری تزاخم نکند، به یک مرزبندی نیاز است. این مرز، محدود شدن آزادی هرکس به آزادی دیگران است. در واقع مفهوم «تکلیف»، ناشی از اجرای همین مرز و قاعده است؛ یعنی در مقابل حق هرکس، برای دیگران تکلیفی به رعایت حدود و خودداری از نقض آن ایجاد می‌شود و بالعکس^۵.

۳-۱- رشته‌های گوناگون حقوق

علم حقوق به رشته‌های متفاوتی تقسیم می‌گردد از جمله: حقوق خصوصی و حقوق عمومی. هرکدام از این دو رشته نیز خود به بخش‌های فرعی تقسیم می‌گردند. مثلاً حقوق خصوصی به حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق مالکیت فکری، حقوق ثبت و ...؛ و حقوق عمومی به حقوق جزا^۶، حقوق محیط زیست، حقوق کار، حقوق اساسی و ... تجزیه می‌شود.

این بخش‌ها نیز به نوبهٔ خود به شاخه‌های دیگر تقسیم می‌شوند. مثلاً حقوق مدنی، شامل شاخه‌های حقوق قراردادها، اشخاص و محجورین، مسئولیت مدنی و ... است.

۱- ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد اول، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص. ۴۴، ش. ۱۳.

۲- همان منبع، ص. ۴۴ به بعد؛ و نیز ص. ۷۶ به بعد.

۳- Individualism

۴- همان منبع، ص. ۴۴۳.

۵- مراجعه کنید به همان منبع، ص. ۴۴۵.

۶- حقوق جزا، که به جرائم علیه اموال، علیه اشخاص و علیه امنیت می‌پردازد.

به منظور آشنایی با برخی از این حقوق، به طور نمونه، حقوق اساسی، حقوق جزا، حقوق مدنی و خانواده را توضیح می‌دهیم.

حقوق اساسی: حقوق اساسی، یا حقوق «مادر»، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، رشته حقوق اساسی، در برگیرنده حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، نقش و ترکیب قوای حاکمه و شیوه و ساختار اعمال حاکمیت است. این مسائل، در قانون اساسی هر کشوری تحت فصول و عناوین جداگانه مطرح می‌گردند. از آنجا که قانون اساسی محل بیان چنین مسائلی مهم و بنیادینی است، یکی از معیارهای ترقی کشورها و شاخص آزادی و مردمی بودن حکومت‌ها است. اصول بیان شده در قانون اساسی، شامل عموم مردم می‌شود. قانون اساسی در مقدمه خود با عنوان «زن در قانون اساسی» ارزش و کرامت زن از دیدگاه اسلام را بیان کرده است. قانون اساسی^۱، خانواده را واحد «بنیادین» جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان دانسته که توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل آن، زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است. بر طبق قانون اساسی فراهم کردن امکانات تشکیل خانواده از وظایف حکومت است و زن به واسطه وظیفه خطیر و ارزشمند مادری، هم‌رمز مردان در میدان‌های فعال حیات خواهد بود. همچنین وظیفه تربیت مردان و زنان مبارز آینده نیز بر عهده زن است.

قانون اساسی^۲ در حمایت از زن می‌گوید «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند»^۳. قانون تأمین حقوق زن در زمینه‌های گوناگون از ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تا بیمه بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست و

۱- اصل دهم قانون اساسی: «خانواده را واحد «بنیادین» جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان دانسته است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (بزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیشاهنگ و خود هم‌رمز مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسؤلیت خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

۲- قوانین از نظر قدرت اجرایی و اهمیت، در یک سطح نیستند؛ بعضی از آنها کلی‌تر و بعضی جزئی‌ترند. همچنین ضمانت اجرا (مسؤلیت ناشی از نقض آنها) با یکدیگر متفاوت است.

این تقدّم و تأخّر به لحاظ رتبه و اهمیت (سلسله مراتب) در یک تقسیم‌بندی کلی، به ترتیب به این شکل است: ۱- قانون اساسی (که قانون مادر تلقی می‌شود و با همه بررسی (رفراندوم) (Referendum) یعنی مراجعه به آراء عمومی به تصویب می‌رسد)؛ ۲- قوانین عادی (که مصوب قوه مقننه هستند)؛

۳- آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها (که توسط قوه مجریه (یعنی وزارتخانه‌ها، هیئت دولت، یا نهادهای دولتی) تصویب می‌شوند).

۳- اصل بیستم قانون اساسی

سرپرستی فرزندان را از وظایف دولت دانسته است.^۱

حقوق مدنی و خانواده : حقوق مدنی، مهمترین رشته حقوق خصوصی است و موضوع آن احوال

شخصیه و خانواده، مالکیت، ارث و ... مسائلی است که مربوط به روابط خصوصی مردم است. حقوق خانواده یکی از مهمترین بخش‌های حقوق مدنی است که جنبه حقوقی صرف ندارد و آمیخته با مسائل اجتماعی و اخلاقی و مذهبی است و بیشتر قواعد آن مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه است.

حقوق خانواده در هر دو رشته حقوق عمومی و خصوصی قابل بحث است، چرا که کلیات و اساس آن در حقوق خصوصی (بخش حقوق مدنی) مورد تبیین قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، بعضی مسائل و ضمانات اجراهای آن (مسئولیت ناشی از نقض آن) مربوط به حقوق عمومی است. به عنوان مثال، قانون مجازات اسلامی در رابطه با ترک انفاق (ندادن نفقه) از سوی زوج (مرد) نسبت به زوجه (همسر او) یا تخلف از ثبت نکاح (عقد ازدواج)، مقررات کیفری پیش‌بینی کرده است.

۱- اصل بیست و یکم قانون اساسی



- ۱- حقوق جمع است و کاملترین مصداق آن «.....» است.
- ۲- حقوق ذاتی را تعریف کنید.
- ۳- حقوق فردی را تعریف کنید.
- ۴- حقوق فردی چگونه اعتبار پیدا می‌کند؟
- ۵- حقوق ذاتی شامل کدام قوانین است؟
- ۶- قوانین عام را کدام مرجع یا مقام تصویب می‌کند؟
- ۷- قوانین عام شامل کدام قوانین است؟
- ۸- قوانین خاص را کدام مرجع تصویب می‌کند؟
- ۹- رشته‌های حقوق را نام ببرید.
- ۱۰- حقوق عمومی را تعریف کنید.
- ۱۱- حقوق خصوصی را تعریف کنید.
- ۱۲- رشته‌های حقوق عمومی را نام ببرید.
- ۱۳- رشته‌های حقوق خصوصی را نام ببرید.
- ۱۴- آیا قوانین حقوق اساسی مربوط به گروه خاصی از اجتماع است؟
- ۱۵- بحث قانون اساسی در مورد زن چیست؟
- ۱۶- خانواده از نظر قانون اساسی چیست؟
- ۱۷- مهمترین رشته حقوق خصوصی کدام است؟
- ۱۸- موضوع حقوق مدنی چیست؟
- ۱۹- مهمترین بخش‌های حقوق مدنی کدام است؟

دوم

فصل

نقش قانون و مقررات در زندگی فردی و اجتماعی

هدف کلی

آشنایی با مفهوم قانون و نقش قانون و مقررات در زندگی فردی و اجتماعی

هدف‌های جزئی:

۱- آشنایی با معنا و مفهوم قانون

۲- آشنایی با نقش قانون در برقراری نظم و عدالت اجتماعی

۳- آشنایی با مفهوم جرم یا بزه

۴- شناخت علل و عوامل بزهکاری کودکان و نوجوانان

۵- شناخت راه‌های پیشگیری از وقوع بزهکاری کودکان و نوجوانان

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

۱- قانون را تعریف کند.

۲- درباره مصادیق قانون‌گریزی و پیامدهای آن بحث کند.

۳- نقش قانون و مقررات را در نظم اجتماعی بیان کند.

۴- جرم یا بزه را تعریف کند.

۵- درباره عوامل بزهکاری کودکان و نوجوانان و به‌ویژه تأثیر خانواده بر بزهکاری

آنان توضیح دهد.

۶- راه‌های پیشگیری از وقوع بزهکاری کودکان و نوجوانان را تبیین کند.

۷- پیامدهای برخی از جرائم و راه‌کارهای قانونی مقابله با آن را بیان کند.

مفاهیم و واژه‌های کلیدی: قانون، قانون‌گریزی، جرم (بزه)، نظم اجتماعی،

پیشگیری، مجازات و اقدامات اصلاحی و تربیتی

۲-۱- معنای عام و خاص قانون

یکی از منابع حقوق، قانون است، در این مبنا قانون در برابر عرف به کار می‌رود و مقصود از آن تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولتی وضع شده باشد. خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد.

در معنای خاص، قانون به قواعدی گفته می‌شود که با تشریفات که در قانون اساسی مقرر گردیده از سوی مجلس شورای اسلامی وضع می‌شود و یا از راه همه‌پرسی، به طور مستقیم به تصویب می‌رسد و پس از امضای رئیس حکومت، قوه مجریه و قوه قضائیه آن را به موقع به اجرا درمی‌آورد.

مراحل وضع قانون : مراحل وضع قانون بطور خلاصه عبارتند از :

۱- تصویب قانون

۲- امضای قانون

۳- انتشار قانون

الزام ناشی از قانون : پس از انتشار و گذشتن مهلت اجرای قانون، رعایت احکام آن بر همه واجب است و هیچکس نمی‌تواند به بهانه جهل به قانون، از اجرای آن خودداری کند و در هیچ صورتی ادعای جهل به قانون پذیرفته نیست.

۲-۲- فلسفه وجود قانون

فلسفه وجود قانون، برقراری نظم و آرامش در جامعه است و قانون تصویب و اجرا می‌شود تا پاسدار حقوق و آزادی‌های فردی باشد و از شهروندان حمایت کند.

قانون و نظم اجتماعی : پایه و بقای جامعه انسانی نظم اجتماعی است. انسان برای زندگی در اجتماع و برای رفع نیازها و برآورده ساختن علایق خویش با دیگر افراد اجتماع رابطه برقرار می‌کند و به کنش متقابل با آنان می‌پردازد، اما جامعه برای حفظ بقاء و هویت خویش، افراد را ناگزیر می‌سازد تا روابط و کنش‌های خود را در محدوده چارچوب‌های معین و براساس الگوهای خاص سازمان دهند.

در هر گروه اجتماعی اعم از خانواده، مدرسه، کارگاه، کارخانه، سازمان اداری و غیراداری، سازمان ورزشی یا هنری، نماد مذهبی یا غیرمذهبی، جامعه روستایی یا شهری روابط و حقوق و تکالیفی بین افراد وجود دارد. این روابط باید تابع قواعدی الزام‌آور باشد که مقررات و قواعد اجتماعی نامیده می‌شود. چنانچه این قواعد و مقررات به وسیله مقام صلاحیتدار قانونی و به موجب نوشته‌ای تصویب شود، نام «قانون» به خود می‌گیرد. از این رو وجود و بقای هر اجتماع نیازمند «قانون» است :

از جمله :

۱- قوانین مربوط به روابط حقوقی میان افراد

۲- قوانین مربوط به ایجاد امنیت و نظم عمومی

عدم رعایت بسیاری از این قوانین اثرات و پیامدهایی دارد : مثلاً در مورد روابط حقوقی میان افراد، معامله یک خانه مسکونی یا مغازه یا اتومبیل قوانینی وجود دارد که عدم رعایت آنها موجب اختلاف میان افراد می‌شود. در این موارد الزام به رعایت قوانین مربوطه موجب حل اختلاف، جبران خسارت، احقاق حق و یا باطل کردن معامله می‌شود.

در مورد دوم یعنی قوانین مربوط به نظم عمومی، عدم رعایت آنها اثرات و پیامدهای وخیم‌تری دارد. برای مثال سرقت، قتل، ضرب و جرح مردم، به حبس، اعدام و محرومیت از آزادی و حقوق اجتماعی که آن را مجازات یا کیفر می‌نامند، می‌انجامد.

جرم و جنایت سبب ناامنی می‌شود و نظم جامعه را برهم می‌زند و ترس از جرم را بر مردم مستولی

می‌گرداند.

افزایش جرم در یک جامعه مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی و به عبارت بهتر مانع پیشرفت

جامعه می‌گردد.

نظم عمومی عبارت است از : استقرار آرامش، امنیت، صلح و سازش و مهیا کردن امکانات برقراری روابط اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی و حفظ حقوق جامعه از تعرضات و متوقف کردن اعمال غیرمجاز، بنابراین هرگاه عملی امنیت عمومی، حیات، شرافت و آزادی فردی و ناموس و اموال دیگران را مورد تعرض قرار دهد، نظم اجتماعی را برهم زده است.

اما برای برقراری نظم عمومی ضروری است که اعمال و رفتارهای ممنوعه (جرایم) و مخل نظم و امنیت توسط قانونگذار بیان شود و واکنش جامعه و ضمانت اجرای لازم نیز دقیقاً روشن گردد تا سبب سوء استفاده از قدرت نشود.

قانون‌گریزی و نقش قانون در مقابله با آن : قانون‌گریزی شرایطی است که در آن مردم خارج از

قانون عمل می‌کنند. از مصادیق قانون‌گریزی می‌توان به عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی (عبور از چراغ قرمز، سبقت غیرمجاز، عدم رعایت خط‌کشی عابر پیاده، ورود ممنوع و...) سرقت اموال دولتی، توهین و ایجاد مزاحمت برای دیگران، ضرب و جرح، آلوده کردن محیط زیست، کلاهبرداری، دزدی و ... اشاره کرد.

از جمله پیامدهای قانون‌گریزی، نابرابری و تضاد اجتماعی است در مواردی که عده‌ای با نادیده گرفتن قانون یا سوء استفاده از آن صاحب موقعیت یا ثروتی می‌گردند و با تصاحب همه امکانات و

فرصت‌ها حقوق دیگران را پایمال می‌کنند. شهروندانی که شاهد این وضعیت هستند، ناامید و بی‌اعتماد می‌گردند و در نتیجه قانون‌گریزی آمرانه به قانون‌شکنی معترضانه در میان اقشار آسیب دیده تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر در مواردی که مردم شاهد از دست رفتن حقوق خود توسط قانون‌شکنان حرفه‌ای هستند خود نیز به ستیزه با قانون برمی‌خیزند و در نتیجه نظم جامعه مختل می‌گردد.

امروزه حاکمیت قانون مهم‌ترین عامل توسعه جوامع است، توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع در گرو فضای امن برای سرمایه‌گذاری و بازار مطمئن است تا رفاه و آسایش همگان تأمین گردد.

۲-۳- نقش قانون در برقراری عدالت

عدالت یک اصل اجتماعی بزرگ اسلام است. برای اجرای عدالت دو چیز لازم است: نخست آگاهی مردم از حقوق حقه خود و دوم نهادینه‌شدن فرهنگ احترام به حقوق دیگران و عدم تجاوز از حد و حدود خود.

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) می‌فرماید: کشور با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم باقی ماندنی نیست.^۱

از این روی عدالت و ثبات اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت جامعه در صورتی امکان‌پذیر است که قانون اجرا شود.

ابعاد عدالت اجتماعی:

* عدالت قضایی: یعنی همه شهروندان بتوانند از حقوق یکسان در این زمینه برخوردار باشند و بیشترین نقش را در این رابطه قوه قضائیه بر عهده دارد.

اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.»

اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر داشته است:

«در همه دادگاه‌ها، همه طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند.»

اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر داشته است:

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است.»

اصل ۳۹ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد:

«هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت و زندانی یا تبعید شده به هر

۱- الملکُ یُبقی معَ الکفر و لا یبقی معَ الظلم

صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

* عدالت اجتماعی: در زمینه سیاسی و فرهنگی: یعنی این که شهروندان از امکانات آموزشی، بهداشتی و اطلاع‌رسانی مساوی برخوردار باشند تا بستر جامعه برای مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشتشان فراهم گردد.

* عدالت اقتصادی: عبارت است از توزیع عادلانه درآمد و ایجاد رفاه اقتصادی برای عموم مردم. در زمینه توزیع ثروت، تعدیل مالیات‌ها و اصلاح منابع، اخذ مالیات در توزیع عادلانه درآمد و رفاه اقتصادی برای عموم مردم تأثیر دارد. از این روی کسانی که از امکانات بیشتری در جامعه سود می‌برند، باید مالیات بیشتری نیز بپردازند.

از آنجا که فلسفه وجود قانون، برقراری نظم و آرامش در جامعه است، بنابراین خود قانون نباید بر هم‌زنده نظم و آرامش باشد. قانون تصویب می‌شود تا پاسدار حقوق و آزادی‌های فردی باشد و از شهروندان حمایت کند. برای تحقق چنین امری نهاد تصویب‌کننده و اجراکننده قانون از یکدیگر تفکیک شده و مستقل‌اند.

قوه مقننه یا قانون‌گذاری قانون را تصویب می‌کند. قوه مجریه آن را اجرا می‌کند. قوه قضاییه اجرای آن را تضمین می‌کند.

برای اجرای قوانین و احقاق حقوق شهروندان، دادگاه‌های صالح تشکیل شده است. هر شخص می‌تواند دادخواهی و شکایت خود را در این دادگاه‌ها مطرح نماید.

۴-۲- بزه یا جرم چیست؟

از نخستین پدیده‌هایی که با تجمع افراد در جوامع اولیه آشکار گردید بزه یا جرم بود، زیرا گردهم‌آمدن مردم، زمینه نافرمانی‌ها و برخوردهای گوناگونی را بوجود آورد که به نفع افراد و اجتماع نبود. از این‌رو دستورات و مقرراتی شکل گرفت که تا حدودی افراد را مقید می‌کرد و قدری از آزادی آنان را که به سود اجتماع نبود کاهش می‌داد. با پیشرفت جوامع و افزایش جمعیت، مشکلات و برخوردهای بیشتری بوجود آمد و در نتیجه جرایم موجود در جامعه رو به افزایش نهاد و مقررات جدیدتری بنیان نهاده شد. واکنشی که اجتماع از همان ابتدا علیه کسانی که برخلاف مقررات جامعه اقدام می‌کردند - از خود نشان داد، به شکل مجازات بود.

برای شناخت جرم باید تاریخچه آن مورد مطالعه قرار گیرد. زیرا در ادوار تاریخی مختلف تعریف جرم تغییر نموده است و اشکال مختلفی در هر جامعه خاص و در زمانی معین به خود گرفته و واکنش‌های

علیه آن نیز به صورت اعمال مجازات‌های مختلف تجلی نموده است. از این رو برداشت‌های گوناگونی از مفهوم جرم وجود دارد که هر کدام نشان‌دهنده دیدگاه علمی متفاوتی است.

جرم از نظر لغوی به معنای گناه، خطا و بزه به کار می‌رود. در فرهنگ دهخدا جرم به معنای گناه و تعدی آمده است.

شاید بتوان یک تعریف کلی به شرح زیر از جرم ارائه داد.

«جرم عبارت است از نقض قوانین حاکم بر رفتار اجتماعی آن گونه که در یک ماده قانون کیفری توضیح داده شده است و این قوانین توسط مردمی که نیروی سیاسی و اجتماعی دارند بوجود می‌آید و در صورتی که افراد این قوانین را نقض کنند محکوم به مجازات پیش‌بینی شده در قانون می‌شوند که توسط مجریان قانون اعمال می‌شود و به دنبال آن بدنامی اجتماعی و از دست دادن منزلت اجتماعی نیز برایشان به وجود می‌آید.»

جعل اوراق

— ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

— هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ‌التحصیلی یا تأییدیه یا ریزنمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخلی یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلی خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن، آن را مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه یا سازمان و یا مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد.

*** بزهکاری کودکان و نوجوانان:** بزهکاری شناخت عواملی است که جرم ایجاد می‌کند. در بزهکاری کودکان و نوجوانان «سن» افراد حائز اهمیت است. دو نوع اعمال بزهکارانه ممکن است از کودکان و نوجوانان سرزند که آنان را با واکنش اجتماعی مواجه سازد.

۱- در صورتی که کودکان و نوجوانان مرتکب اعمالی شوند که اگر بزرگسالان همان اعمال را انجام دهند، جرم محسوب می‌شود و آنها در معرض مداخله قانونی قرار می‌گیرند، مانند نوجوانی که

مرتکب قتل، ضرب و جرح، چاقوکشی، دزدی از مغازه‌ها و جعل اسناد رسمی و دولتی و ... گردد که در این صورت فرد بزهکار توسط پلیس دستگیر می‌شود و در مکانی که منحصرأً به بزهکاران نوجوان اختصاص داده شده بازداشت می‌شود و در صورت محکومیت در دادگاه اطفال، به مؤسسه اصلاحی- تربیتی اعزام می‌شود.

۲- در صورتی که کودکان و نوجوانان مرتکب اعمالی شوند که به اقتضای سن و ماهیت رفتار، تخلف محسوب می‌گردد، در صورت ارتکاب از سوی بزرگسالان تخلف شناخته نمی‌شود مثل فرار از خانه و مدرسه، یا نافرمانی و تمرد از دستورات والدین، یا تخریب اموال مدرسه، یا ولگردی که کودک و نوجوان را در معرض خطر قرار می‌دهد. در این موارد نیز کودک و نوجوان بزهکار شناخته می‌شود و در معرض بازداشت و رسیدگی دادگاه ویژه اطفال قرار می‌گیرد.

*** بزهکار کیست؟** محققان به این واقعیت پی برده‌اند که هر معلولی دارای علتی است و هیچ چیز به خودی خود بوجود نمی‌آید. به این ترتیب هر جرمی دارای عوامل سازنده‌ای است که بر روی فرد اثر می‌گذارد و او را ناسازگار می‌سازد. از این رو هر فردی که مرتکب جرم می‌شود، زیر فشارهای گوناگون از مرز سلامت می‌گذرد و مجرم می‌شود.

امروزه، در اثر تلاش جرم‌شناسان، بزهکاران از جنبه‌های گوناگون روانی، هوشی، اخلاقی و اثراتی که خانواده، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد بر شخصیت آنان باقی می‌گذارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بزهکاری کودکان و نوجوانان نه تنها مشکلاتی برای این گروه سنی فراهم می‌آورد بلکه گاه خطرات و خسارات جدی هم برای بزه‌دیدگان و هم جامعه ایجاد می‌کند. کودکان و نوجوانان به دلیل ارتکاب تخلفاتی دستگیر می‌شوند که میزان خطرناکی آن ممکن است از ولگردی تا قتل در نوسان باشد.

اغلب افراد ممکن است در کودکی و یا نوجوانی مرتکب رفتارهای خلاف شده باشند که پس از رسیدن به سن ۲۰ سالگی و بیشتر به شکلی قانونمند زندگی را ادامه می‌دهند. اما تعداد کمی از بزهکاران جوان که از سن کم، رفتارهای ضداجتماعی را شروع می‌کنند، مرتکب اعمال مجرمانه خطرناک و خشونت‌بار می‌شوند که تا بزرگسالی ادامه می‌دهند و تبدیل به مجرمان همیشگی می‌شوند. با توجه به این که کودکان امروز آینده‌سازان جامعه فردا هستند، اندیشمندان با مطالعه مشکلات کودکان و نوجوانان بزهکار و علل بزهکاری آنان، در پی یافتن شیوه‌های نوین پیشگیری و کنترل بزهکاری آنان هستند.

کودکان و نوجوانان به دلایل خانوادگی، تربیتی و فرهنگی (اقتصادی و اجتماعی) و حتی سیاسی ممکن است به رفتارهای بزهکارانه سوق داده شوند. آنچه مسلم است بزهکاری کودکان و نوجوانان در سطح جامعه پراکنده است و مختص گروه یا طبقه خاصی نیست و به علاوه برخلاف بزرگسالان بزهکاری

از پلیدی فکر آنان نشأت نمی‌گیرد بلکه عوامل خانوادگی و تربیتی، معضلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و در بسیاری از موارد هم بی‌تجربگی، جوانی، سادگی و یا شیطنتهای کودکانی و جوانی که اقتضای سن آنان است، زمینه قانون شکنی را فراهم می‌آورد.

۵-۲- واکنش جامعه در مقابل جرم

از دیرباز واکنش اجتماع بر علیه کسانی که بر خلاف مقررات موجود اقدام می‌کرده‌اند به صورت مجازات بوده است. به عبارت ساده‌تر مجازات واکنش رسمی در برابر جرم است.

هنگامی که فردی به علت نادیده گرفتن قانون مجازات می‌شود صرفاً به دلیل خطایی که مرتکب شده مجازات نمی‌شود بلکه عوامل دیگری نیز تأثیرگذار است از جمله «سن» فرد یکی از معیارهای مهم در تعیین مجازات است. کودکان در صورت ارتکاب جرم فاقد مسئولیت کیفری هستند^۱.

*** واکنش جامعه نسبت به کودکان و نوجوانان بزهکار:** بر طبق حقوق کیفری، کودکان در صورت ارتکاب جرم فاقد مسئولیت کیفری هستند، لیکن ضرورت وصول به اهداف عالیّه تعلیم و تربیت و بازسازی شخصیت کودکی که مرتکب جرمی شود و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط وی لازم می‌نماید که نظام قضایی کشور در تأمین اهداف مذکور، موضوع ارتکاب جرم توسط کودکان را پیگیری و واکنش جزایی مبتنی بر اصول علمی اتخاذ نماید. اما شرایط روحی - روانی و اجتماعی کودکان از یک سو و اهداف تربیت و بازسازی اجتماعی آنان از سوی دیگر ضرورت دادرسی ویژه کودکان را توجیه می‌کند.

*** نظام دادرسی ویژه کودکان:** کودکان متهم یا محکوم به نقض قانون کیفری به دلیل سن و شرایط خاص نیازمند توجه و حمایت خاص در سیستم قضایی می‌باشند. لذا نظام دادرسی ویژه کودکان، شامل مجموعه قوانین جامع و مستقل از قوانین دادرسی بزرگسالان است که مراحل را که یک نوجوان از بدو تماس با نظام قضایی تا زمانی که نظام را ترک می‌کند را تشریح و توصیف می‌نماید.

اما مسئولیت جامعه در قبال کودکان و نوجوانان بزهکار، به مراتب سنگین‌تر از مجرمین بزرگسال است و چنانچه در اصلاح و تربیت و یا درمان آنان سهل‌انگاری شود جزء جنایتکاران خطرناک در خواهند آمد. اکثر بزهکاران حرفه‌ای خطرناک، کسانی هستند که اولین جرم خود را در سنین طفولیت مرتکب شده‌اند. از این روی توصیه متخصصین این است که باید تا حد امکان از رویارویی کودکان و نوجوانان با دستگاه عدالت کیفری (دادگاه) جلوگیری نمود و در مورد جرایم کوچک قابل گذشت با میانجیگری

۱- براساس کنوانسیون حقوق کودک هر انسانی که دارای سن کمتر از ۱۸ سال باشد کودک محسوب می‌شود.

و ادا نمودن کودک یا نوجوان خطا کار با رویارویی با قربانی جرم و جبران خسارت وارده و یا ترمیم خسارت و یا انجام کار عام المنفعه، قضیه را فیصله داد.

تجربه ثابت نموده است که با مجازات و تنبیه نمی‌توان از بزهکاری کودکان و نوجوانان و تکرار جرم پیشگیری کرد، زندان و مجازات‌های شدید نه تنها تأثیری در تغییر رفتار و اعمال افراد ندارد، بلکه گاهی حس انتقام‌جویی را تشدید و فرد را به تکرار جرم سوق می‌دهد.

به‌طور کلی پیشگیری از جرم، مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر از اقدامات و تدابیر واکنشی است و یکی از راه‌های مبارزه با جرم آن است که علل اجتماعی جرم را کشف و برای بهبود وضع مادی و معنوی افراد جامعه با آن علل مبارزه کرد.

یادآور می‌شود که دادگاه اطفال برای رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال تأسیس گردیده است.

کودکان و نوجوانان بزهکار پس از دستگیری و محاکمه در دادگاه اطفال، در صورت مسجل شدن جرم، محکوم به حبس در کانون اصلاح و تربیت می‌گردند.

فعالیت در منزل (۱)

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- تعریف عام قانون را بنویسید.
- ۲- مهم‌ترین قانون هر کشور چه نام دارد؟
- ۳- آیا کسی می‌تواند به بهانه نداشتن قانون از اجرای آن خودداری کند؟
- ۴- قانون‌گزینی یعنی چه؟ مثالی بیاورید.

فعالیت در کلاس (۱)

بحث گروهی

به چند گروه تقسیم شوید. هر گروه حداقل ۵ مورد از مصادیق قانون‌گزینی در جامعه را انتخاب کند. سپس فهرستی از پیامدها و علل هر مورد تهیه کنید. نماینده هر گروه، نتیجه را در کلاس بخواند و گروه‌ها با هم گفتگو کنند. جمع‌بندی نهایی را روی تخته کلاس بنویسید.

فعالیت در منزل (۲)

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- چه موقع یک عمل جرم محسوب می‌شود؟
- ۲- آیا فرار از خانه و مدرسه یا نافرمانی از دستور والدین یا بیرون ماندن از منزل تا دیروقت جرم است؟
- ۳- آیا دست بردن در یک سند دولتی مانند کارنامه، شناسنامه و گذرنامه و دفترچه بیمه، جرم است؟ مجازات این کارها چیست؟
- ۴- رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان در چه محکمه‌ای صورت می‌گیرد؟ اگر کودکی به جرمی محکوم شود به کجا منتقل می‌شود؟
- ۵- در هنگام مشاهده وقوع یک جرم یا بروز یک خطر با چه کسی تماس می‌گیرید؟

فعالیت در کلاس (۲)

بحث گروهی

- ۱- به نظر شما چه عواملی موجب بزهکاری کودکان و نوجوانان می‌شود؟ برای مقابله با این عوامل چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟ به طور گروهی، فهرستی از علل و عوامل و راهکارهای پیشنهادی را بنویسید و سپس گروه‌ها با یکدیگر گفت‌وگو کنند.
- ۲- صاحب‌نظران معتقدند «ولگردی» پایه بیشتر جرایم است. چرا ولگردی را مدرسه بزهکاری نامیده‌اند؟ توضیح دهید و استدلال کنید، برای مقابله با این پدیده چه راهکارهای عملی پیشنهاد می‌کنید؟

با کمک دبیر، یکی از صاحب‌نظران (برای مثال یک مشاور خانواده‌ی دادگاه‌ها، قاضی اطفال، مددکار کانون اصلاح و تربیت، یکی از داوطلبان آزاد و مردمی کانون اصلاح و تربیت، یا فردی از بخش مشاوره‌ی دانش‌آموزی نیروی انتظامی محل) را به کلاس دعوت کنید و از وی بخواهید تا درباره‌ی مسائل مربوط به شما صحبت کند و به سؤال‌های شما پاسخ دهد.

فعالیت در کلاس (تکمیل داستان) (۳)

موضوعات ۱ و ۲ را بخوانید. داستان را تکمیل کنید و پیامدهای هریک از حوادث را به‌طور کامل شرح دهید. سپس داستان کامل خود را در کلاس برای سایر دانش‌آموزان بخوانید.

۱- ناصر ۵ سال پیش موفق شد با زحمت بسیار دیپلم بگیرد و در دانشکده‌ای قبول شود. این دانشکده علاوه بر دیپلم و قبولی در کنکور، حداقل معدل ۱۰ را به‌عنوان شرط پذیرش اعلام کرده بود. ناصر کوشش کرد راهی برای ورود به دانشکده بیابد و با دست‌کاری در نمره‌ی دیپلم به دانشکده راه یافت. در سال سوم دانشگاه او در یک شرکت معتبر به صورت قراردادی مشغول به کار شد تا پس از پایان تحصیلات به استخدام رسمی درآید. اما مسئول دبیرخانه، در هنگام تنظیم مدارک لیسانس او، متوجه دستکاری او در دیپلم که یک سند دولتی است شد و این موضوع را به مسئولین گزارش کرد و ...

۲- منصور اغلب سر به سر علی می‌گذاشت، در یکی از روزها هنگام بازگشت از مدرسه برای آنکه علی را غافلگیر کند از پشت سر او را هل داد. علی نتوانست تعادل خود را حفظ کند و به زمین خورد و سرش به جدول کنار خیابان اصابت کرد و بیهوش شد. عابران جمع شدند و

با تحقیق مراحل برخورد و متوقف نمودن هریک از جرایم زیر را به‌طور کامل توضیح دهید:

- ۱- چندی است که جوانی با ایجاد مزاحمت آرامش فکری زهره و خانواده‌اش را برهم زده. زهره برای مقابله با این فرد مزاحم چه باید بکند؟
- ۲- چندی است زباله‌های بیمارستانی، بدون رعایت اصول بهداشتی و ایمنی در اطراف یک محله مسکونی تخلیه می‌شود. ساکنان محله از چه کسانی باید شکایت کنند؟

مفهوم و اهمیت خانواده

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- خانواده را تعریف کند و انواع آن را نام ببرد.
- ۲- خانواده را از نظر قانون تأمین اجتماعی تعریف کند.
- ۳- مبانی طبیعی و اخلاقی خانواده را تعریف کند.
- ۴- نقش حمایتی دولت از خانواده را توضیح دهد.
- ۵- مبانی اجتماعی خانواده را تعریف کند.
- ۶- مبانی اقتصادی خانواده را تعریف کند.

۱-۳- تعریف خانواده

خانواده، یک نهاد^۱ اجتماعی است و مفهوم آن در جوامع مختلف و در طول زندگی بشر، همواره به یک شکل نبوده و پایه‌های تحول اجتماعی متحول شده است. از نظر جامعه‌شناسان، خانواده مرکب از گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده و برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند.

۱- نهاد: نظام الگوشده و سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی است که برای برآوردن نیازهای گروه به‌وجود آمده است، در همه جوامع معمولاً ۵ نهاد بنیادی می‌توان شناخت. این نهادها عبارتند از: نهادهای خانوادگی، پرورشی، دینی، اقتصادی و حکومتی. هر نهاد کارکرد و مسئولیت‌های خاصی دارد که به آن نهاد اختصاص یافته است (مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئین، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی، رضا فاضل، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳)

۲-۳- انواع خانواده

انواع خانواده از نظر جامعه‌شناسی عبارتند از: خانواده گسترده، خانواده هسته‌ای، خانواده پدرسالار، خانواده مدرسالار و

با توجه به مقررات قانون مدنی ایران، به نظر می‌رسد که خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای مورد نظر و توجه قانونگذار بوده است.

۱- خانواده گسترده، به گروهی از افراد گفته می‌شود که از یکدیگر ارث می‌برند. این گروه عبارتند از شخص، همسر او و خویشاوندان نسبی. درجایی که قانون مدنی راجع به طبقات خویشاوندان نسبی صحبت می‌کند، خانواده به این مفهوم را مدنظر داشته است.

۲- خانواده هسته‌ای، عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها که معمولاً باهم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند^۱.

معیار تشکیل این خانواده، همان «ریاست» یک شخص بر اعضای آن است^۲. ریاست شوهر و پدر خانواده یک نوع وحدت و هماهنگی در امور خانواده و بین اعضای آن ایجاد می‌کند^۳. امروزه، در اغلب خانواده‌ها همکاری و تعاون و مشارکت در روابط زن و شوهر جایگزین ریاست و رهبری شده است.

«باید دانست که خانواده، شخصیت حقوقی مستقل ندارد و نمی‌تواند طرف معامله یا دعوا قرارگیرد. هریک از اعضای خانواده، دارایی و شخصیت مستقل دارد و هیچ مقامی نمی‌تواند به نام خانواده و نمایندگی گروه اقدام کند^۴».

۱- به مواد ۸۶۲ و ۱۰۳۲ قانون مدنی مراجعه شود.

۲- صفائی، حسین وامامی، اسدالله، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۵، ص ۲.

۳- ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است».

۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی جلد اول (خانواده) شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، سال ۱۳۷۵، ص ۴.

از نظر جامعه‌شناسان تعریف خانواده هسته‌ای - گسترده، پدرسالار و مدرسالار عبارت است از:

خانواده هسته‌ای: عبارت است از واحد خانوادگی بنیانی که شامل شوهر و زن و فرزندان است. جوامع شهری پیشرفته برای این نوع خانواده، ارزش فراوانی قائلند.

خانواده گسترده: براساس رابطه خونی تعداد بی‌شماری از افراد از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، بچه‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها و فرزندان آنان را شامل می‌شود. خانواده پدرسالار: خانواده‌ای است که زوج جدید با خانواده شوهر در آن ساکن می‌شوند و باهم زندگی می‌کنند. خانواده مدرسالار: خانواده‌ای است که زوج جدید با خانواده زن در یکجا زندگی می‌کنند.

تعریف خانواده در قانون تأمین اجتماعی

- قانون تأمین اجتماعی^۱ خانواده^۱ شخص بیمه شده را شامل افراد زیر می‌داند:
- ۱- همسر بیمه شده
 - ۲- شوهر بیمه شده در صورتی که معاش او توسط بیمه شده (زن) تأمین شود و سن او از شصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی از کارافتاده شناخته شود.
 - ۳- فرزندان بیمه شده که دارای یکی از شرایط زیر باشند:
 - الف) کمتر از هیجده سال تمام داشته باشند و در مورد فرزندان اناث به شرط نداشتن شوهر تا بیست‌سالگی و یا این که طبق گواهی یکی از مؤسسات رسمی آموزشی به تحصیل اشتغال داشته باشند.
 - ب) در اثر بیکاری یا نقص عضو، طبق گواهی سازمان تأمین خدمات درمانی قادر به کار نباشند.
 - ۴- پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده، مشروط بر این که سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج سال متجاوز باشد و یا این که به تشخیص کمیسیون پزشکی، از کار افتاده باشند و در هر حال از سازمان مستمری دریافت نمایند^۲. بیمه‌شدگان و افراد خانواده آنان در صورت مصدوم شدن بر اثر حوادث یا ابتلا به بیماری، می‌توانند از خدمات پزشکی استفاده کنند^۳.

۳-۳- مبانی طبیعی و اخلاقی خانواده

خانواده، قدیمی‌ترین و در عین حال طبیعی‌ترین واحد اجتماعی است که مبنا و پایه هر اجتماع بزرگتر است. انسان نیز همانند تمام موجودات زنده، به حکم نیازهای طبیعی و غریزی تشکیل خانواده می‌دهد. از این رو از زمان‌های بسیار دور، خانواده به عنوان واحدی طبیعی و انسانی، از احترام و

۲ و ۳- ماده ۵۸ و ۵۴ قانون تأمین اجتماعی

۱- قانون تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴.

تقدّس خاصی برخوردار بوده است. مهمترین و ارزشمندترین نقش خانواده، تأمین محبت واقعی و عمیق بین اعضای خانواده است. محبت فطری پدر و مادر نسبت به فرزندان، سبب شکوفایی عواطف انسانی در نهاد کودک، و در نهایت، وسیله گسترش و ترویج روابط سالم و محبت‌آمیز در میان تمام افراد جامعه می‌شود.

همبستگی حقوقی و اخلاقی خانواده سبب می‌شود که زن و مرد با قبول پیوند زناشویی مسئولیت مراقبت و سرپرستی و حمایت از فرزندان خود را به عهده گرفته و آنان را در زمانی که نیاز به حمایت و یاری پدر و مادر دارند، در اجتماع، تنها و بی‌پناه رها نسازند. افرادی که از حمایت خانواده محرومند، نه تنها از نظر عاطفی و اخلاقی دچار کمبود هستند، بلکه در مقابل مشکلات فراوان خارج از خانواده، تنها و بی‌یار و یاور می‌مانند و همواره در معرض فساد و تباهی قرار دارند. همچنین خانواده هم از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و هم به لحاظ سنتی، نگهداری از معلولان و سالمندان و تأمین مخارج زندگی آنها را نیز برعهده دارد.

با توجه به اهمیت و نقش خانواده در ایجاد جامعه سالم و نیرومند، قانون اساسی^۱ مقرر داشته است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

نهاد خانواده نه تنها در قوانین داخلی مورد توجه واقع شده، بلکه در مقررات بین‌المللی نیز مورد حمایت قرار گرفته است. اعلامیه حقوق بشر اعلام می‌دارد: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.»^۲

مصلحین و قانونگذاران دریافته‌اند که استحکام خانواده، بر پایه سنت‌هایی است که ریشه در اخلاق و آرمان‌های مذهبی هر ملت دارد. با توجه به این که بنیان خانواده در مملکت ما، جنبه مذهبی و روحانی دارد، نمی‌توان همچون نهادهای دیگر اجتماع برای خانواده الگوی غربی برگزید. در غیر این صورت هویت ملی از دست‌رفته، بنیان خانواده‌ها سست‌گشته و جامعه به تباهی کشیده می‌شود.

۴-۳- دولت و خانواده

نقش خانواده در پرورش کودکان سالم، برومند و متعادل انکارناپذیر است. پس دولت قادر نیست جانشین خانواده شود و عشق و محبت و حمایت معنوی پدر و مادر را تثار کودک کند. لیکن

۱- اصل ده قانون اساسی

۲- بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر

در مواردی که کودکی به هر دلیل، بی‌سرپرست و تنها مانده باشد، (فوت پدر و مادر، آوارگی به دلیل جنگ، زلزله و حوادث دیگر) دولت موظف است با ایجاد سازمان‌های مجهز، اقدام به سرپرستی و تعلیم و تربیت کودکان بی‌سرپرست کند و با در اختیار قرار دادن امکانات لازم از تباهی آنان جلوگیری کند، هرچند وظیفه اصلی دولت، حمایت و تقویت مبانی خانواده است.

دولت باید از هرگونه اقدامی که کانون خانواده را متزلزل می‌سازد، خودداری کند. خانواده، نیاز به ثبات و آرامش و احترام متقابل دارد و نباید با تغییر مداوم قوانین، آرامش خانواده‌ها را برهم زد. از طرف دیگر، دولت از طریق نهادهای مختلف فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از نهاد خانواده حمایت می‌کند.

۵-۳- مبانی اجتماعی خانواده

در طول تاریخ، خانواده، نخستین جایگاه آمادگی کودک برای زندگی اجتماعی بوده و هست. کودک پس از تولد، برای مدت نسبتاً طولانی تنها با جامعه کوچک خانواده در تماس است به همین دلیل خانواده اولین وسیله انتقال میراث فرهنگی به کودکان است که زنان و مردان فردای کشورند. آداب و رسوم، تشریفات، اخلاق، قانون و مقررات اجتماعی همه از راه تلقین و تقلید و دادن الگوهای صحیح به کودک در خانواده آموزش داده می‌شود. خانواده، کودک را برای قبول مسئولیت و جانشینی خود آماده و در نهایت او را اجتماعی می‌سازد. بنابراین، باید خانواده‌ها را برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی، نیرومند ساخت تا از آسیب‌های اجتماعی مصون بمانند و نقش سازندگی خود را بدون انحراف ایفا نمایند.^۱

در حقیقت، خانواده در شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای کودک نقش اصلی را برعهده دارد و برنوع روابطی که فرد در اجتماع با دیگران دارد، تأثیر می‌گذارد.

۶-۳- مبانی اقتصادی خانواده

خانواده، از نظر اقتصادی نیز سهم مهمی در رشد و توسعه اقتصادی و بالا بردن بنیة مالی کشور دارد. یک خانواده کشاورز، در عین حال که یک واحد تولیدی است یعنی محصولات و خدمات مورد نیاز خود را فراهم می‌کند، با فروش محصولات خود در بازار، نیازمندی‌های افراد دیگر را هم که قادر به کار کشاورزی نیستند تأمین می‌کند. هرچند در جوامع صنعتی به دلیل تخصصی شدن

۱- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۶۰۱

تقسیم کار، هر شخص ملزم به انجام یک کار اقتصادی است، لیکن بسیاری از کارگاه‌های صنعتی کوچک با سرمایه‌های اعضای خانواده و با نیروی کار مشترک آنان اداره می‌شود. بسیاری از شرکت‌های تجاری و کارگاه‌های تولیدی و یا حتی واحدهای فروش محصولات مورد نیاز مردم مانند فروشگاه‌ها و مغازه‌ها را نیز اعضای یک خانواده اداره می‌کنند. از طرف دیگر، خانواده‌ها با پس‌انداز سرمایه‌های کوچک خود، نقش مهمی در گردش پول کشور برعهده دارند. به علاوه اشخاصی که ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند، تمام نیروی خود را صرف کار و کوشش می‌کنند تا زندگی خانواده خود را به بهترین وجه اداره کنند. در نتیجه، نه تنها معاش خانواده را تأمین می‌کنند بلکه با کار خود، در پیشرفت جامعه نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند. البته در جوامع صنعتی، دولت برای کسانی که قادر به انجام کار نیستند، از طریق تأمین اجتماعی، تأمین مسکن ارزان، برنامه‌های رفاهی، کمک‌های بهداشتی و ... نقش مهمی در مسئولیت‌های اقتصادی این افراد ایفا می‌کند.



- ۱- خانواده را تعریف کنید و انواع آن را نام ببرید.
- ۲- خانواده گسترده را تعریف کنید.
- ۳- خانواده هسته‌ای را تعریف کنید.
- ۴- ریاست شوهر و پدر بر خانواده یک نوع و در امور و بین آن ایجاد می‌کند.
- ۵- آیا خانواده شخصیت حقوقی مستقل دارد و می‌تواند مثلاً طرف دعوا قرار گیرد؟
- ۶- استحکام خانواده بر چه پایه‌ای قرار دارد؟
- ۷- خانواده قدیمی‌ترین و در عین حال واحد اجتماعی است که و اجتماع بزرگتر است.
- ۸- آیا دولت قادر است جانشین خانواده شود؟
- ۹- وظیفه اصلی دولت در مورد خانواده چیست؟
- ۱۰- چه کسی مسئول نگهداری از معلولان و سالمندان و تأمین مخارج زندگی آنهاست؟
- ۱۱- در فوت و یا فقدان خانواده چه کسی مسئول نگهداری از کودکان بی سرپرست، معلولان و سالمندان است؟
- ۱۲- اولین وسیله انتقال میراث فرهنگی، عادات و آداب و رسوم به کودکان چیست؟
- ۱۳- آیا خانواده در رشد و توسعه اقتصادی و بنیه مالی کشور سهیم است؟
- ۱۴- ازدواج چه نقشی در تقویت اقتصادی کشور دارد؟
- ۱۵- کارگاه‌های صنعتی کوچک با اعضای خانواده و با مشترک آنان اداره می‌شود.
- ۱۶- خانواده‌ها با سرمایه‌های کوچک خود نقش مهمی در کشور برعهده دارند.

دوم

بخش

ازدواج - شرایط -
موانع - آثار

ازدواج (نکاح)

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- ازدواج را تعریف کند.
- ۲- انواع ازدواج را نام ببرد و تعریف کند.
- ۳- ازدواج را از نظر شریعت اسلام توضیح دهد.

مقدمه: ازدواج یک بنیاد اجتماعی است که رابطه بین زن و مرد را برحسب عرف و قانون، رسمی، معتبر و شرعی و علنی می‌کند و بعضی از حقوق و وظایف آنان را نسبت به یکدیگر و فرزندان ایشان در بر می‌گیرد.

نکاح و طلاق در قانون مدنی ایران جزء احوال شخصیه است. به‌طور کلی تمام مسائل حقوق خانوادگی و مسائل مربوط به وضعیت اشخاص مربوط به احوال شخصیه است. احوال شخصیه، عبارت است از مجموع صفات انسان که به اعتبار آنها، یک شخص در اجتماع دارای حقوق شده و آن حقوق را اجرا می‌کند مانند: ازدواج، تابعیت، اسم، اقامتگاه و اهلیت و غیره^۱.

قانون مدنی مقرر می‌دارد قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند، مجری خواهد بود.^۲ لازم به تذکر است که ایرانیان غیر شیعه (زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان)، تابع مقررات قانون مدنی در نکاح و طلاق نیستند.

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، اصطلاح شماره ۱۱۸

۲- ماده ۶ قانون مدنی

۱-۱ منابع و مآخذ مقررات مربوط به ازدواج (نکاح)

مقررات و قوانین مربوط به ازدواج (نکاح) در کتاب «هفتم» قانون مدنی تحت عنوان «در نکاح و طلاق» مندرج است. تقریباً همه این مواد، از فقه امامیه گرفته شده و برای درک بهتر مفاهیم و معانی آنها، باید به فقه مراجعه کرد.

۱-۲ تقسیم مطالب

کتاب هفتم قانون مدنی، با مقررات مربوط به خواستگاری و نامزدی آغاز می‌شود و در فصول بعدی شرایط درستی یا نادرستی نکاح، موانع نکاح، مهر، تشریفات ازدواج، شرایط ضمن عقد، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر مطرح شده و بالاخره با انحلال نکاح، مطالب کتاب هفتم به پایان می‌رسد.

۱-۳ تعریف ازدواج (نکاح)

نکاح در لغت به معنای عقد زناشویی بستن است. ازدواج، قراردادی (عقد) است که به موجب آن زن و مرد به قصد زندگی مشترک و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند. بنابراین، از این تعریف چند نتیجه حاصل می‌شود:

اول: اینکه، ازدواج عقد است.

دوم: مقصود از آن، یک زندگی مشترک است.

سوم: از اتحاد قانونی زن و مرد حاصل می‌شود.

اول: ازدواج عقد است. بنابراین، باید شرایط اساسی سایر عقود را داشته باشد. یعنی زن و مرد باید عاقل و بالغ باشند و برای ازدواج و تشکیل خانواده، رضایت صریح و توافق آنان ضروری است.

دوم: مقصود از ازدواج، زندگی مشترک است. هرچند اساسی‌ترین کارکرد ازدواج، داشتن فرزندان و تربیت و پرورش آنهاست، لیکن ممکن است زن و مردی با یکدیگر ازدواج کنند و به واسطه مثلاً بالا بودن سن و یا علل دیگر، صاحب فرزند هم نشوند، بنابراین، مقصود از ازدواج شراکت در زندگی است.

سوم: ازدواج، از اتحاد قانونی زن و مرد حاصل می‌شود. بنابراین، روابط غیر قانونی زن و مرد را نمی‌توان ازدواج نامید. به علاوه قانونگذار برای جلوگیری از مفاسدی که ممکن است در ازدواج رضایی پیش بیاید، عقد نکاح را از عقود تشریفاتی دانسته است یعنی عقد مزبور باید در محضر یکی از صاحبان

دفتر ازدواج و طلاق که نماینده رسمی و قانونی دولت هستند، با تشریفات معینی به ثبت برسد. هدف از ازدواج، وصول به آرامش و دسترسی به مودت و دوستی و تولید و تداوم نسل و پایبند ساختن زن و مرد به کانون خانوادگی و مکلف ساختن آنها به نگاهداری و تربیت فرزندان حاصل از ازدواج است.

از جمله آیات خداوند در قرآن مجید این است که «از نفوس شما برایتان جفت‌هایی آفرید که مایه آرامش و سکونت خاطر شما باشد و بین شما و آنها مهر و محبت را پایه یگانگی قرار داد.»^۱ نکاح از قراردادهایی است که هم جنبه مالی دارد و هم جنبه غیر مالی، مثلاً نفقه و مهریه، از امور مالی است و همکاری زن و شوهر در تحکیم مبانی خانواده و تربیت فرزندان، از امور غیر مالی است. برای رسمیت بخشیدن به عقد نکاح، قانونگذار لزوم ثبت نکاح را به صراحت در قانون ازدواج اعلام کرده و عدم ثبت آن را جرم دانسته است.

۴-۱- انواع ازدواج (نکاح)

نکاح در حقوق ایران، بر دو قسم است: نکاح دائم و نکاح منقطع که آن را موقت و متعه نیز می‌گویند.

۱- نکاح دائم: قرارداد ازدواجی است همیشگی که پایه تشکیل خانواده است. اساس این ازدواج، بر تعظیم و تکریم موقعیت عقد ازدواج است که به طور تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- نکاح منقطع: نکاح منقطع یا موقت که آن را متعه نیز می‌گویند، در فقه امامیه و قانون مدنی که در این مورد از فقه امامیه پیروی کرده است، معتبر شناخته می‌شود.

نکاح موقت، از بسیاری جهات مانند نکاح دائم است. به ویژه از لحاظ اولاد تفاوتی بین نکاح دائم و منقطع نیست و فرزند ناشی از این نکاح، از کلیه حقوق فرزند ناشی از نکاح دائم برخوردار است.^۲

طرفداران این نوع ازدواج، نکاح موقت را با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی مانع رواج فساد در اجتماع می‌دانند و معتقدند چون ازدواج دائم همیشه ممکن نیست، روابط آزاد بین زن و مرد، سبب گسترش فساد می‌شود. عقد منقطع، دارای نظم و قاعده است و تعهداتی برای طرفین ایجاد می‌کند. در نتیجه، فرزند یا فرزندان حاصل از این نوع ازدواج، دارای کلیه حقوق بوده و پدر و مادر موظف به

۱- و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة

۲- صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله، مأخذ ذکر شده صفحات ۱۵ - ۱۴

سرپرستی و تربیت و حمایت آنها هستند. آنچه مسلم است، ایجاد کانون خانوادگی سالم برای تربیت فرزندانی شایسته تنها در سایه تشکیل خانواده و بر پایه ازدواج دائم ممکن است. همچنین این پیوند در صورتی پایدار است که بین زنان و مردان پایبند به خانه و خانواده و معتقد به اصول و ارزش‌های انسانی و معنوی برقرار شود.

علی‌رغم معتبر بودن ازدواج موقت از نظر قانونی، ضرورت دارد در حین جاری ساختن صیغه عقد نکاح موقت مدت زمان آن معین شود و در پایان مدت، نکاح خودبه‌خود منحل خواهد شد. همچنین مهریه به زن تعلق می‌گیرد. زن نمی‌تواند تقاضای نفقه کند مگر اینکه شرط کند و در صورت فوت، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند.

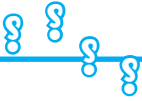
۵-۱- ازدواج در اسلام

همانطور که گفته شد، به نسبت رشد و تکامل اجتماعی، کیفیت ازدواج نیز تکامل یافت و به‌صورت قانونی و مشروع کنونی درآمد. دین مقدس اسلام، عقد ازدواج را در منتهی درجه اهمیت تلقی کرده و با توجه به اینکه ازدواج پایه اساسی اجتماع است، بنیان آن را بر قواعد و اصول عقلی و اخلاقی استوار ساخته است. اسلام، برای انجام ازدواج هیچ قید و شرطی که بتواند وقوع آن را به تأخیر بیندازد، قائل نشده است.

اسلام برای اینکه بنیان اجتماعی مسلمانان را تحکیم بخشد و پایه و اساس خانواده‌های امت اسلامی را منظم‌تر و محکم‌تر سازد، روابط آزاد بین زن و مرد را ممنوع کرده و به‌شدت با آن مخالفت کرده است. برای متخلفین نیز، مجازات شدید قائل شده است. به‌علاوه، اسلام ازدواج با محارم را نیز ممنوع کرده است.

دین اسلام، برای تربیت فرزند اهمیت ویژه‌ای قائل است به‌طوری که به تمام عواملی که ممکن است در تربیت کودک مؤثر باشد، توجه نموده است. نکته قابل توجه اینکه، اسلام ضمن اصرار بر ازدواج زن و مرد، بر موضع همسنگی و کفویت^۱ این دو، تأکید فراوان دارد.

۱- کفویت: هم‌شأنی و هم‌طرازی در بعد اخلاقی - اجتماعی و اقتصادی زن و مرد



- ۱- ازدواج را تعریف کنید.
- ۲- احوال شخصیه چیست؟
- ۳- احوال شخصیه در مورد ایران حتی اگر باشند قابل اجرا است.
- ۴- هدف از ازدواج چیست؟
- ۵- ازدواج در حقوق ایران چند نوع است؟ نام ببرید.
- ۶- آیا فرزندان حاصل از نکاح منقطع از کلیه حقوق فرزندان ناشی از نکاح دائم برخوردارند؟
- ۷- دین اسلام برای اهمیت زیادی قائل گردیده است.
- ۸- آیا اسلام روابط آزاد بین زن و مرد را اجازه می دهد؟
- ۹- آیا در اسلام به هم کفو بودن زن و شوهر توجه شده است؟

دوم

فصل

خواستگاری و نامزدی

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

۱- خواستگاری را از دید حقوقی تعریف کند.

۲- نامزدی را توضیح دهد.

۳- آثار برهم زدن نامزدی را تعریف کند.

۱-۲- خواستگاری

از آنجا که ازدواج یکی از مهمترین رویدادهای زندگی انسان است، معمولاً همراه با تشریفات و آداب و رسوم خاصی صورت می‌گیرد تا رسمیت بیشتری پیدا کند. این آداب و رسوم، در همه جا یکسان و یک شکل نیست، بلکه از یک نقطه تا نقطه‌ای دیگر و از سرزمینی به سرزمین دیگر متفاوت است. مقدمه ازدواج، خواستگاری است، خواستگاری یعنی تقاضای ازدواج یک مرد از یک زن، هر چند تقاضای ازدواج از جانب زن از مرد، غیرقانونی نیست.

قانون مدنی تأکید کرده: هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری کرد^۱. بنابراین، قانون مدنی خواستگاری از زنی را که مانع قانونی برای ازدواج دارد، ممنوع دانسته است. مانند خواستگاری از زن شوهردار، زیرا این کار نه تنها باعث از هم پاشیدگی کانون خانوادگی است بلکه اخلاقاً ناپسند و برخلاف نظم عمومی نیز خواهد بود.

در صورت توافق زن، پس از گفتگوهای مقدماتی، گاه به فاصله‌ای کوتاه قرار عقد ازدواج گذاشته می‌شود و گاه به دلایل گوناگون از جمله آشنایی بیشتر طرفین با اخلاق و روحیات یکدیگر و

۱- ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی

یا فراهم آوردن مقدمات زندگی مشترک و تهیه وسایل زندگی و یا دلایل دیگر برای مدتی تاریخ عقد ازدواج به تأخیر می‌افتد.^۱

۲-۲- نامزدی

دورانی که دختر و پسر آمادگی خود را برای تشکیل زندگی مشترک خانوادگی اعلام می‌کنند، اصطلاحاً دوران نامزدی می‌گویند. در این دوران، نامزدها از نظر شرعی نسبت به یکدیگر نامحرم هستند و تا زمانی که عقد ازدواج بسته نشود، هیچگونه رابطه حقوقی بین آنها وجود ندارد.

بنابراین، وعده ازدواج یک اعلام نامزدی ساده است و ارزش نکاح را ندارد و الزامی هم برای آن متصور نیست. برخی از حقوقدانان این وعده را فقط یک قول اخلاقی به شمار می‌آورند.

۱-۲-۲- آثار برهم زدن نامزدی: قانون مدنی با احترام به حقوق انسان‌ها، نامزدی را تنها یک وعده ازدواج شمرده و اجازه داده که طرفین تا قبل از بسته شدن عقد، در صورت تمایل نامزدی را برهم بزنند.^۲ بنابراین، حتی در صورتی که یکی از نامزدها بدون دلیل منطقی نامزدی را به هم بزند، نامزد دیگر نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند.

قانون مدنی با اعلام این که: «هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و...»^۳ به وضوح اعلام کرده که خواستگاری و نامزدی صرفاً یک اعلام ساده و یک قول اخلاقی است و خسارتی که از برهم زدن نامزدی به فرد وارد می‌شود، بیشتر خسارت معنوی و صدمات عاطفی است که قابل جبران نیست. بنابراین، آزادی و بی مسئولیتی نامزدها در برهم زدن پیمان، تا جایی است که وسیله آزار و اذیت و انتقام جویی یا هوس بازی نباشد. در غیراین صورت، چنین نامزدی طبق عموماً حقوقی (قواعد مسئولیت مدنی در مورد سوء استفاده از حق) مسئول جبران خسارات وارد آمده به طرف مقابل خویش است.^۴ با این حال، شرط مطالبه خسارت از کسی

۱- در اسلام نامزدی از زمان وقوع عقد است تا زمان عروسی

۲- ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی

۳- ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی اعلام می‌دارد: وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج برقرار گردیده، پرداخت شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده، می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کند و یا به خاطر امتناع از وصلت، مطالبه خسارتی نماید.

۴- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول (ضمان قهری)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص. ۹۵ و ۹۶. و ناصر کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، خانواده، جلد اول (ویرایش جدید با تجدید نظر کامل و اضافات)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۴۱ و ۴۲ و ۴۶.

که نامزدی را برهم زده، اثبات تقصیر و سوء استفاده او است که این بار اثبات، بر عهده مطالبه کننده خسارت است.^۱ لیکن در مورد خسارات مادی در صورتی که یکی از نامزدها یا والدین او به علت اطمینان از وقوع ازدواج قریب الوقوع متحمل مخارجی شده باشد، در حدود متعارف می تواند تقاضای جبران خسارت کند.

۲-۲-۲ وضعیت هدایا پس از برهم زدن نامزدی: ممکن است در دوران نامزدی هر یک از نامزدها به نامزد دیگر هدایایی داده باشد و یا نامه هایی رد و بدل کرده باشند. در صورت برهم زدن نامزدی، قانون مدنی وضعیت هدایا و نامه ها را نیز تعیین کرده است.^۲

وقتی که نامزدی به هم می خورد، هدایای رد و بدل شده، باید به صاحب آن پس داده شود. چون هدایا به منظور انجام وصلت داده شده است، پس از به هم خوردن نامزدی دیگر دلیلی برای نگه داشتن آنها وجود ندارد.

هدایا معمولاً دو نوع است: ۱- هدایای مصرف شدنی مثل شیرینی و آجیل و میوه که قابل مطالبه نیست. ۲- هدایایی که قابل نگهداری است مثل: حلقه نامزدی، طلا و پارچه که باید به صاحبش برگردانیده شود و اگر از بین رفته باشد مثل آن یا قیمت آن پرداخته شود. مگر آنکه مسئول از بین رفتن هدیه نباشد، مثلاً طلا را دزدیده باشند، در این صورت مسئولیتی در پرداخت آن ندارد.

در مورد نامه هایی که در دوران نامزدی یا قبل از آن بین نامزدها رد و بدل شده است، به نظر برخی از حقوقدانها تفاوتی بین هدیه و نامه نیست. با توجه به اینکه این نامه ها نیز مانند هدیه ها بر مبنای وقوع ازدواج در آینده رد و بدل می شود و با به هم خوردن نامزدی، اساس این رابطه درهم می ریزد، باقی ماندن چنین نامه هایی اگر مورد سوء استفاده نیز قرار نگیرد، گاه به طور اتفاقی سبب مشاجره ها و سوء تفاهم های ناگواری می شود. به همین جهت نامه ها هم مانند هدیه ها قابل استرداد است.^۳

در صورتی که ازدواج در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، با توجه به وضعیت ناگواری که پیش آمده و اندوه نامزد دیگر، قانون نیز مطالبه قیمت هدایای تلف شده را مجاز نمی داند. به طور کلی وقتی نامزدی به هم می خورد، طرفین هدایا را پس می فرستند، به ندرت اتفاق می افتد که برای گرفتن هدایا و خسارت به دادگاه مراجعه کرده و دعوایی در دادگستری مطرح نمایند.

۱- ناصر کاتوزیان، حقوق خانواده، جلد اول، همان منبع، ص. ۴۷.

۲- ماده ۱۰۳۷: هر یک از نامزدها می تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند و اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف تلف شده باشد.

۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، جلد اول، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران، ۱۳۷۵، صفحات ۴۲ تا ۴۶.

۳-۲- لزوم ارائه گواهی پزشک قبل از ازدواج

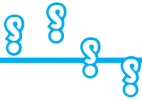
عدم ابتلا به بیماری‌های مسری و داشتن سلامت، از شرایط درستی عقد ازدواج نیست لیکن، قانون مدنی هم از نظر رعایت بهداشت عمومی و هم راهنمایی زوجین مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین می‌تواند از همسر آینده خود تقاضا کند گواهی پزشک مبنی بر سلامت و عدم ابتلا به یکی از امراض مهم مسری مانند سیفلیس، سوزاک، سل و ایدز را ارائه دهد»^۱.

لازم به ذکر است که طبق قانون، ارائه گواهی پزشک قبل از وقوع ازدواج برای طرفین الزامی است و سردفتران ازدواج، مکلف هستند قبل از انجام مراسم عقد این گواهی را مطالبه کنند. در غیر این صورت به دو ماه تا یکسال حبس محکوم می‌شوند. پزشکی هم که بر خلاف واقع گواهی صادر کند، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.

علاوه بر بیماری‌هایی که در قانون نام برده شده، هر یک از طرفین می‌توانند در مورد هر نوع بیماری مانند بیماری‌های وراثتی و یا عدم اعتیاد به مواد مخدر، ارائه گواهینامه سلامت را شرط ازدواج قرار دهند.^۲

۱- ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی

۲- ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۲



- ۱- خواستگاری چیست؟
- ۲- آیا مرد می تواند از زن شوهردار خواستگاری کند؟
- ۳- چرا قانون، خواستگاری از زن شوهردار را ممنوع کرده است؟
- ۴- آیا پس از نامزدی ازدواج الزامی است؟
- ۵- آیا در دوران نامزدی، نامزدها از نظر شرعی به یکدیگر محرم هستند؟
- ۶- طبق قانون مدنی «هریک از زن و مرد مادام که جاری نشده می تواند از امتناع کند.»
- ۷- خسارت ناشی از برهم زدن نامزدی معنوی است یا مادی؟
- ۸- آیا هدایا و نامه ها را می توان پس از برهم زدن نامزدی نگه داشت؟
- ۹- علت ارائه گواهی پزشکی قبل از ازدواج چیست؟

انعقاد ازدواج

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- شرایط اساسی نکاح را توضیح دهد.
- ۲- شرایط مثبت را نام ببرد.
- ۳- چهار شرط مثبتی که برای درستی نکاح لازم است را تعریف کند.
- ۴- شرایط منفی یا موانع عقد نکاح را نام ببرد.
- ۵- انواع خویشاوندی را تعریف کند.
- ۶- آثار خویشاوندی و دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان را توضیح دهد.
- ۷- موانع دیگر عقد ازدواج را نام ببرد.
- ۸- شرایط ازدواج را توضیح دهد.
- ۹- تشریفات ازدواج را تعریف کند.
- ۱۰- شروط ضمن عقد را نام ببرد.

مقدمه: پس از انجام مراسم خواستگاری، نامزدی و توافق طرفین برای آنکه عقد ازدواج صورت گیرد، باید شرایط معینی وجود داشته باشد. این شرایط یا مربوط به زن و مرد (زن و شوهر) و یا مربوط به عقد ازدواج است. شرایط مربوط به طرفین عقد (زن و مرد)، دو دسته‌اند: شرایط مثبت و شرایط منفی.

۱-۳- شرایط مربوط به طرفین عقد

۱-۱-۳- شرایط مثبت: شرایط مثبت شرایطی است که وجود آن برای درستی و صحّت

نکاح لازم است و عبارتند از:

- ۱- اختلاف جنس
- ۲- شرط سن
- ۳- شرط اجازه پدر
- ۴- شرط سلامت عقل

۱- **اختلاف جنس**: نخستین شرط ازدواج آن است که پیمان ازدواج بین یک زن و مرد بسته شود و این شرط به قدری بدیهی و طبیعی است که قانون مدنی تأکیدی بر این نکته نکرده است.

هدف از ازدواج در بسیاری از موارد، تشکیل خانواده و صاحب فرزند شدن به منظور بقای نسل است، اما ازدواج زن و شوهرهایی که به هر دلیل، قادر به داشتن فرزند نباشند، اما در کنار یکدیگر زندگی خانوادگی خوشی داشته باشند و یا زن و مرد تنها و مسنی که با هم ازدواج می‌کنند تا مونس یکدیگر باشند نیز صحیح خواهد بود. ازدواج دو همجنس امری غیرطبیعی و غیرقانونی و در اکثر جوامع بسیار ناپسند و مردود است و در صورتی که افرادی مرتکب چنین عمل ناپسندی شوند، بیمارانی هستند که از نظر روانی نیاز به مداوا دارند.

۲- **شرط سن**: با توجه به اینکه ازدواج، حقوق و وظایفی برعهده زن و مرد قرار می‌دهد که در زندگی مشترک آنان مؤثر است، آنها باید استعداد جسمانی لازم برای ازدواج را داشته باشند و همچنین از رشد فکری کافی نیز برخوردار باشند. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در این زمینه بیان می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصالح با تشخیص دادگاه صالح» و این تأکید برای آن است که با ازدواج قبل از موقع و زودرس، سلامتی زن و شوهر مختل نشود.

بلوغ، تحوّل جسمی و روحی دختر و پسر از مرحله کودکی به نوجوانی است^۱. دوره جوانی، دوره رؤیایها و آرمان پرستی‌ها است و ظهور احساسات و علائق جنسی به طور خودآگاه در این دوره، صورت می‌پذیرد و نوبالغ احساس می‌کند می‌تواند خود را از شکل یک کودک وابسته و تحت حمایت خارج سازد و قدرت آن را دارد که خود به تنهایی مسئولیت‌ها را بپذیرد.

رشد در لغت به معنی هدایت است و در اثر نمو قوای عقلانی در شخص ایجاد می‌شود. رشد جسمی که از کودکی آغاز شده است، به تدریج در جوانی به حد کمال می‌رسد. این تحول

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب «بلوغ تولدی دیگر» غلامحسین ریاحی نشر اشراقیه - ۱۳۷۰ و «روانشناسی بلوغ» فضل‌الله شاملویی پور مراجعه گردد.

همراه با تغییرات جسمی و روحی فراوانی است. اما سن بلوغ برای همه یکسان نیست و بستگی به عوامل مختلف محیطی و نژادی و... دارد. اگر رشد جسمانی و رشد عقلانی در کسی مشاهده شود، دوران طفولیت او خاتمه پذیرفته است. قانون مدنی ایران، سن مشخصی را برای ازدواج بیان نمی‌کند، لیکن در بخشی که مربوط به تعیین تکلیف اموال است، سن بلوغ را اینگونه معین می‌کند: «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است»^۱ با توجه به مواد قانون مدنی، ازدواج دختر کمتر از ۹ سال تمام قمری ممنوع است. اما کودک قبل از رسیدن به سن بلوغ هم با اجازه ولی می‌تواند ازدواج کند. هر چند قانونگذار بر مصلحت کودک نابالغ تأکید می‌ورزد، لیکن اگر پسری که دارای ۱۵ سال تمام است، بخواهد ازدواج کند، نیاز به کسب اجازه پدر ندارد، اما اگر پسری ده ساله بخواهد ازدواج کند، در صورتی ازدواج او صحیح است که پدرش اجازه دهد. از آنجا که طبق قانون مدنی، تأمین مخارج زندگی همسر بر عهده مرد است. از طرف دیگر دختری را که در سنین کودکی شوهر می‌دهند، نه تنها فرصت بازبهای کودکانه را از او سلب می‌کنند، بلکه ممکن است از تحصیل نیز باز مانده و بیسواد یا کم‌سواد شود. به این ترتیب او از طبیعی‌ترین حقوقش یعنی حق بازبهای کودکانه، حق تحصیل، حق بهره‌مند شدن از محبت و سرپرستی پدر و مادر و یا به عبارتی حق زندگی در خانواده و بالاخره حق انتخاب آزادانه همسر در سنین پختگی و رشد عقلی محروم خواهد شد.

البته امروزه با بالا رفتن سطح آگاهی و دانش خانواده‌ها مفهوم «کودکی» به عنوان جایگاهی مستقل شناخته شده است. در نتیجه درک نیازها و علایق کودکان سبب گردیده دختر ۹ ساله هم کودک نیازمند تحصیل و دانش شناخته شود که برای تشکیل زندگی خانوادگی سالم در آینده نه تنها نیازمند کسب مهارت‌های زندگی در خانواده است بلکه باید در مدرسه و جامعه نیز دانش، مهارت و تجربه کسب نماید. اگرچه تعداد قابل توجهی از نوجوانان هنگامی که به سن ۱۵-۱۴ سالگی می‌رسند با واقعیت بزرگسالی مواجه می‌شوند، اما هنوز توانایی کافی برای پذیرفتن الزامات و مسئولیت‌های محیط خانواده، کار و جامعه را ندارند. از این رو نوجوانان باید معنی زناشویی و مسئولیت‌های ناشی از آن را بدانند و توانایی جسمی و روانی آوردن و پروردن فرزند را داشته باشند. پس گذشته از بلوغ زناشویی به تجربه و رشد عقلی نیز نیاز دارد.

با توجه به تغییر نگرش خانواده‌ها و بالا رفتن سطح سواد و آگاهی عمومی و در نتیجه بالا رفتن سطح انتظارات و توقعات مردم جامعه از آن‌جا که «هدف قوانین» در نظارت و اداره زناشویی، تشکیل

۱- تبصره ۱- ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

خانواده و حفظ سلامت و تربیت فرزندان ناشی از این پیوند است، مسأله «سن ازدواج» در سال‌های اخیر بحث و بررسی‌های فراوانی در مجامع قانون‌گذاری برانگیخت که در نهایت منجر به اصلاح قانون به شرح زیر گردید:

«عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»^۱. قبل از تصویب این قانون برای جلوگیری از ازدواج دختر و پسر نابالغ مقرر داشته بود که «ازدواج باید به ثبت برسد» در مورد ازدواج دختر ۹ تا ۱۵ ساله دفاتر ازدواج از ولی دختر «اجازه رشد» می‌خواستند که برای گرفتن «اجازه رشد»، ولی دختر ناگزیر بود به دادگاه مراجعه کند که در دادگاه، قاضی علاوه بر تحقیق در مورد رشد جسمی، از نظر عقلانی نیز دختر را مورد پرسش قرار می‌دهد. با توجه به اصلاحیه ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که بیان شد دفاتر علاوه بر اذن ولی حکم قطعی دادگاه را نیز درخواست می‌نمایند. در صورت عدم ارائه حکم دادگاه اجازه ثبت واقعه نکاح را ندارند. بدیهی است ارائه حکم رشد به منزله اذن دادگاه به صورت مستقل نمی‌باشد. نظر به اهمیت موضوع، باید با مواردی که دختران کمتر از ۱۳ سال به صورت غیرقانونی و بدون مراجعه به ثبت شوهر داده می‌شوند برخورد شدید قانونی صورت گیرد. زیرا همان‌گونه که گفته شد نهاد خانواده و پیوند میان زن و مرد، با عقد نکاح آغاز می‌شود که نیاز به شعور و اراده سالم دارد.

به موجب ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵... (چنانچه مردی با دختری برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج نماید به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌گردد.)

آگاهی نسل جوان در مورد زندگی زناشویی، تأثیری انکارناپذیر در سالم‌سازی زندگی آنان دارد. ایجاد مراکز مشاوره خانواده و شرکت در کلاس‌های آموزشی قبل از ازدواج، نه تنها زوج‌های جوان را نسبت به حقوق و تکالیفشان آشنا می‌سازد، بلکه زن و شوهرها با مراجعه به اینگونه مراکز و شرکت در کلاس‌ها و طرح مشکلات و مسائل خود، راه‌های مسالمت‌آمیز حل مشکلات از طریق گفتگو و رسیدن به تفاهم و صلح و صفا در محیط خانواده را نیز می‌آموزند. به این ترتیب، از بروز بسیاری از مجادلات و درگیری‌ها در کانون خانواده پیشگیری خواهد شد.

۳- شرط اجازه پدر: اذن (اجازه) ولی (پدر یا پدر بزرگ پدری) در نکاح، دو صورت دارد: اذن برای ازدواج فرزند صغیر (زیر سن بلوغ) و اذن برای ازدواج بکر رشیده (یعنی دختر بالغی که تاکنون

۱- ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی

ازدواج نکرده یا دوشیزه است).

در حالت اول، یعنی جایی که فرزند صغیر است، بین پسر و دختر فرقی نیست و ازدواج هر دوی آنها تحت شرایطی، نیازمند اجازه ولی است.

اما در حالت دوم، بعد از سن بلوغ، موضوع متفاوت است: در حالی که پسر نیازی به کسب اجازه از پدر (یا جد پدری) ندارد، دختر اگرچه بالغ باشد، نیازمند اجازه او است. البته این ضرورت تا جایی است که ولی (پدر یا جد پدری) از اختیار خود در دادن اجازه سوء استفاده نکند و بدون دلیل موجه دختر را از ازدواج با فردی شایسته باز ندارد. و آلا دختر می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای صدور مجوز کند. گرچه ازدواج یک زن و مرد باید با قصد و رضایت و توافق آنها صورت پذیرد، اما تأکید قانون بر اجازه پدر یا جد پدری به واسطه عشق و علاقه ای است که والدین به فرزندان خود دارند. آنها به دلیل تجربه و شناخت خود از زندگی و نیز به واسطه همبستگی افراد خانواده و ارتباط خونی و احساسی که نسبت به یکدیگر دارند، در مورد ازدواج فرزندان خود و انتخاب همسر از سوی آنان، احساس مسئولیت می کنند. از این رو اجازه پدر از طرفی برای حمایت از دختر (صغیر) است و از طرف دیگر برای تأیید شخصی که به عنوان داماد خانواده، پس از ازدواج عضوی از خانواده خواهد شد. در هر صورت، اختیار پدر از نظر قانون، محدود به مصلحت فرزند است و از این جهت تفاوتی بین دختر و پسر صغیر وجود ندارد. بنابراین، طبق این قانون پسر بالغ و دختری که برای دومین بار ازدواج می کند، نیازی به کسب اجازه پدر ندارد^۱. آنچه در ازدواج اهمیت دارد، اخلاق در خانواده و احترام به بزرگتر، قدرشناسی از زحمات والدین و روابط عمیق عاطفی بین والدین و فرزندان است. این روابط جزء آداب و رسوم و فرهنگ مردم ما بوده و وجود خانواده های منسجم و همبسته، رمز بقای

۱- ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی در این خصوص عنوان می دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

در فرضی که پدر یا جد پدری از دادن اذن ممانعت نمی کند، اما اخذ اجازه از او به دلیل حاضر نبودنش در محل امکان پذیر نیست، باز هم دادگاه است که امور چنین دختری را مورد رسیدگی قرار می دهد و در صورت وجود مصلحت و ایجاب ضرورت، اجازه ثبت ازدواج را صادر می کند. ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی مقرر می دارد: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره: ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.»

«در صورتی که پدر یا جد پدری در محل نباشند و اجازه گرفتن از آنها نیز غیرممکن باشد، دختر می تواند اقدام به ازدواج نماید مشروط به این که برای گرفتن اجازه ازدواج جهت ثبت ازدواج به دادگاه خانواده مراجعه کند.»

ملت ماست. در مورد ازدواج که مهمترین رویداد زندگی یک دختر و پسر جوان است، همواره نظر مشورتی پدر و مادر با توجه به تجارب آنان برای انتخاب زوجی مناسب و همفکر و هم‌شان، می‌تواند از عوامل بقای زندگی مشترک خانوادگی و خوشبختی زوجین باشد. در صورتی که، اظهار نظر پدر یا جد پدری جنبه دخالت یا اجبار پیدا کند و در ازدواج، توجهی به سن فرزند و وضعیت جسمی و روحی و احساسی وی نشود و آزادی انتخاب همسر از دختر و پسر سلب شود، این ازدواج نه تنها از نظر اخلاقی صحیح نیست، بلکه برخلاف مصلحت و رعایت حقوق آنان بوده و از نظر قانونی نیز، درستی ازدواج مورد سؤال قرار می‌گیرد. ممکن است دختر بالغی مایل به ازدواج با مردی باشد که پدر بدون دلیل قانع‌کننده به آن ازدواج رضایت ندهد مثلاً ممکن است پدری به دلیل اینکه داماد مسکن یا اتومبیل ندارد، اجازه ازدواج ندهد. اما ممکن است اجازه ندادن پدر به دلیل اعتیاد داماد یا لابلایی بودن وی باشد. در هر صورت پدر یا جد پدری باید دلایل مخالفت خود را به دادگاه ارائه دهند و دادگاه با توجه به این دلایل، پس از تحقیق و بررسی رأی خواهد داد.

۴- سلامت عقل و اراده: یکی از شرایط درستی ازدواج، سلامت عقل زن و مرد است. با توجه به اینکه تمامی انسانها از سلامت کامل روانی برخوردار نیستند، در مواردی که یکی از زوجین دچار جنون^۱ باشد، و بخواهد ازدواج کند، در عمل، مسائل و مشکلاتی مطرح می‌شود که از نظر قانونی مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر قانونی، افرادی را که قادر به اداره اموال خویش نیستند و به عبارت دیگر صلاح خویش را تشخیص نمی‌دهند و دست به معاملات غیرعقلانه می‌زنند، اصطلاحاً «سفیه^۲» می‌گویند. سفیه ممکن است در امور غیرمالی عاقل باشد و از عهده کارهای مختلف برآید.

عقد ازدواج، دارای دو جنبه مالی و غیرمالی است. یعنی مشارکت زن و مرد برای تشکیل خانواده جنبه غیرمالی و تعیین مهریه جنبه مالی ازدواج است. همچنین ازدواج، اساساً یک رابطه اخلاقی، انسانی و عاطفی بین یک زن و مرد است و «سفیه» هم مانند عاقل، تابع قانون است و در تأمین مخارج زندگی، فرقی با یک نفر رشید و غیرسفیه ندارد. حقوقدانان، ازدواج سفیه را صحیح می‌دانند و به قانون مدنی

۱- جنون صفت کسی است که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است. احراز جنون با دادگاه است (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی) مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب است و نمی‌تواند در اجتماع، وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود دفاع نماید و به عبارت دیگر مجنون کسی است که تعادل عقلی خود را از دست داده باشد. مجنون در لغت به معنی دیوانه مقابل عاقل و فرزانه است.

۲- سفیه: «سفیه یا غیر رشید کسی است که تصرف او در اموال و حقوق مالی وی عقلانی نباشد» (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی) سفیه در لغت به معنی نادانی و کم‌خردی است. تفاوت سفیه با مجنون: سفیه در امور مالی خویش به گونه غیرعقلانه رفتار می‌کند و به گفته مشهور «عقل معاش ندارد» مجنون در همه زمینه‌ها از عقل بی بهره است.

استناد می‌کنند که در شرایط «اهلیت زوجین» اشاره‌ای به لزوم رشد نکرده است و می‌گوید: «عاقده باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.^۱» لیکن در توافق نسبت به میزان مهر، سفیه آزاد نیست و باید با اجازه ولی یا قیم او باشد زیرا به‌طور مستقیم با اموال او ارتباط دارد و میزان مهر نیز با رضای زوجین معین می‌شود نه به حکم قانون. اما جنون و بیماریهای روانی، درجات و انواع مختلفی دارد که چون تشخیص بیماری روانی به‌سادگی میسر نیست و بسیاری از بیماران روانی نیز حاضر به قبول بیماری خود نیستند تشخیص قطعی آن به عهده پزشک متخصص است.

بیماری روانی، قبل و پس از ازدواج مشکلات و مسائلی ایجاد می‌کند که به ترتیب زیر مطرح می‌شود:

اول: اگر جنون و بیماری شخص مسلم باشد، ازدواجش به علت نداشتن اراده صحیح درست نیست. حال اگر شخصی از وضعیت روانی شخص مجنون آگاهی داشته باشد و با وی ازدواج کند، نمی‌تواند اعتراض کند.

دوم: ممکن است شخص ندانسته با کسی ازدواج کند که در زمان عقد ازدواج دچار جنون بوده است. در صورتی که بیماری وی قابل معالجه نباشد، همسر شخص دیوانه می‌تواند به دادگاه مراجعه و تقاضای فسخ ازدواج کند و در صورتی که پزشکی قانونی جنون همسرش را تأیید کند، با رأی دادگاه می‌تواند ازدواج را بهم بزند (فسخ کند) بدون اینکه نیازی به طلاق باشد. در این مورد فرق نمی‌کند که مرد یا زن دچار بیماری روانی باشد.

سوم: اگر زن و مرد هنگام ازدواج عاقل باشند اما پس از ازدواج یکی از آنان دچار جنون شود، در این صورت بین حالتی که شوهر دیوانه شود و حالتی که زن دیوانه شود تفاوت وجود دارد. اگر شوهر پس از ازدواج دیوانه شود، زن او می‌تواند به دادگاه مراجعه و درخواست «فسخ» ازدواج نماید. دادگاه پس از بررسی در صورتی که جنون شوهر را مسلم و محرز تشخیص دهد، رأی به فسخ ازدواج می‌دهد. اما اگر زن دچار جنون شود، چون اختیار طلاق با مرد است نیازی به فسخ ندارد. مرد می‌تواند در دادگاه یکی از دلایل درخواست طلاق را جنون زن عنوان کند.^۲

در صورتی که پزشک ازدواج بیمار روانی را برای «سلامتی» او ضروری تشخیص دهد، قیم می‌تواند با اجازه دادستان، از جانب او طرف عقد قرار گیرد.

۲-۱-۳- شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج: موانع ازدواج را شرایط منفی ازدواج نیز

۱- ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی

۲- برای اطلاع بیشتر به «حقوق زن» عراقی - عزت‌الله - صفحه ۳۷ به بعد مراجعه گردد.

می‌نامند. شرایط منفی، شرایط اجتماعی یا طبیعی موجود بین یک زن و مرد است که وجود آن شرایط، مانع از ازدواج آن دو نفر است. این موانع عبارتند از: خویشاوندی یا قرابت در حدود معین، ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده شوهر قبلی است، عده زن، ازدواج با زن سه طلاقه و نه طلاقه، احرام، کفر، لعان، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی و موارد دیگری که برای اطلاع بیشتر باید به قوانین فقهی و یا قانون مدنی یا منابع حقوق خانواده مراجعه شود.

خویشاوندی (قرابت) در حدود معین: خویشاوندی بر سه گونه است: ۱- خویشاوندی نسبی، ۲- خویشاوندی سببی، ۳- خویشاوندی رضاعی. تقریباً در حقوق تمام کشورها، ازدواج با خویشاوندان نزدیک ممنوع است. این ممنوعیت سوابق ممتد تاریخی دارد. با توجه به علم اجتماع و سیر تکامل اقوام و ملل قدیم، می‌توان حدس زد که منع ازدواج بین خویشاوندان در ملل قدیم، موجبات اجتماعی داشته است. به این صورت که در تشکیلات خانواده، دو چیز بقای خانواده را تضمین می‌کرده است. یکی اموال بخصوص اموال غیرمنقول و دیگری افراد. به این ترتیب که اموال متعلق به خانواده یا رئیس آن بوده و پس از فوت او به رئیس بعدی می‌رسیده و تقسیم نمی‌شده است و افراد خانواده سعی داشتند که از عده آنها کاسته نشود. به همین جهت دختر به افراد خانواده دیگر نمی‌دادند و در بین خود ازدواج می‌کردند. با ظهور مذاهب که هدف آنها اتحاد بشر و تشکیل جامعه منظم است به منع ازدواج بین خویشان حکم داده شد، زیرا برهم زدن مرکزیت خانواده‌ها یکی از راه‌های اتحاد بین اقوام مختلف بود.

دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان:

دلیل اول، علل زیستی است که مربوط به ساختمان جسمی و روحی انسان است. امروزه این عقیده وجود دارد که ازدواج کسانی که از یک خون هستند، منجر به ضعف نژاد می‌شود. این دلیل، در صورتی که صحیح هم باشد، فقط در مورد خویشان نسبی و رضاعی صادق است و نه خویشان سببی.

دلیل دوم، از نظر روحی، علاقه و تمایل جنسی بین خویشان نزدیک که دائماً با هم زندگی می‌کنند، به قدری ضعیف است که ممکن است پس از مدتی به کلی از بین برود و این امر با بقای خانواده منافات دارد. به علاوه، ننگ نزدیکی با محارم و جلوگیری از ازدواج آنان سبب می‌شود که اعضای خانواده به دیده هوس به هم ننگرند و به عنوان همکار و مددکار با هم روبرو شوند.^۱

دلیل سوم، به عقیده بشردوستان و مصلحین برای اینکه دوستی و محبت بین مردم حکمفرما شود، خانواده‌ها و اقوام مختلف باید بیشتر با هم بیامیزند و یکی از وسایل برقراری ارتباط و دوستی و محبت، خویشاوندی و دیگری ازدواج است و چون خویشاوندی (نسبی) بین نزدیکان ایجاد دوستی

۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، ص ۱۰۱

می‌کند، باید با بیگانگان ازدواج کرد تا آنها هم خویش و دوست شوند.
موارد منع ازدواج در قانون مدنی عیناً از شرع مقدس اسلام اقتباس شده است و حکم شرع متکی به آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره نساء است.

۱- خویشاوندی نسبی: خویشاوندی نسبی، عبارت است از خویشاوندی که از تولد یکی از دیگری حاصل شود و یا دو نفر که از یک منشأ به وجود آمده باشند.

به موجب قانون^۱ مدنی، ازدواج هفت دسته از زنان بر مردان ممنوع است: قرآن مجید در آیه ۲۳ از سوره نساء، این هفت دسته را یکجا نام برده است. (حرام گردیده بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و خواهر) متقابلاً، هفت دسته از مردان نیز بر این هفت دسته از زنان حرامند.

۲- خویشاوندی سببی: خویشاوندی، ممکن است ناشی از ازدواج باشد. این خویشاوندی را سببی می‌گویند و کسانی را که ازدواج با آنها به این دلیل ممنوع است، محرمات سببی می‌گویند. کسانی که در این گروه قرار می‌گیرند، دو دسته‌اند:

۱- ازدواج مرد با مادر زن یا زنی که سابقاً زن پدر یا زن پسر او بوده است.
۲- ازدواج با دو خواهر در یک زمان ممنوع است پس اگر شخصی زن خود را طلاق دهد می‌تواند با خواهر او ازدواج کند. ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهرزن ممنوع است مگر اینکه زن او (یعنی عمه یا خاله دختر) اجازه دهد.^۲

۳- خویشاوندی رضاعی: رضاع به معنی شیر خوردن است. خویشاوندی رضاعی یعنی خویشاوندی‌ای که بین طفل شیرخوار و زنی که او را شیر داده است و بین هر یک از آنها با خویشان دیگر پیدا می‌شود. قانون مدنی ایران، علاوه بر خویشاوندی نسبی، خویشاوندی رضاعی را نیز از موجبات حرمت و منع نکاح دانسته است.

خویشاوندی رضاعی که مانع ازدواج می‌شود، باید شرایط معینی داشته باشد. به موجب قانون مدنی، کسی که با جمع شرایط رضاع^۳ (شیر خوردن) خویشاوند می‌شود مثل خویشاوند نسبی است،

۲- ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی

۱- ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی

۳- ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی: «شرایطی که سبب خویشاوندی رضاعی می‌شود عبارتند از: ۱- شیر زن بواسطه حاملگی در اثر ازدواج دائم یا منقطع به وجود آمده باشد. ۲- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد. ۳- طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در بین آن غذای دیگر و یا شیر زن دیگر را خورده باشد. ۴- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد ۵- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و شوهر باشد.»

و حکم ممنوعیت ازدواج در مورد او همچون خویشاوند نسبی است. بنابراین، ازدواج با پدر رضاعی (یعنی شوهر زنی که به او شیر داده) یا دختر زنی که به او شیر داده (خواهر رضاعی) ممنوع است.

* آثار خویشاوندی (قربابت) : خویشاوندی آثار متعددی دارد :

۱- خویشاوندان نسبی از هم ارث می‌برند و توارث به ترتیب طبقات^۱ در درجه‌ها روشن می‌شود. مثلاً بازماندگان طبقه اول متوفی بر دو طبقه دیگر رجحان دارند.

۲- خویشاوندان نسبی که در خط مستقیم قرار دارند مکلف به انفاق یکدیگر هستند. مثلاً پدر و مادر باید از فرزند خود نگهداری کنند و پدر و جد پدری ولی طفل هستند. در مقابل فرزندان موظف به احترام پدر و مادر هستند و در صورت پیری و از کارافتادگی موظف به انفاق و نگهداری از آنها خواهند بود.

۳- محل اقامتگاه پدر، اقامتگاه اطفال است و نام خانوادگی پدر و تابعیت پدر نیز به فرزندان تحمیل می‌شود.

۴- بعضی از خویشاوندان نسبی نمی‌توانند با هم ازدواج کنند. یعنی ازدواج با پدر و مادر و خواهر و برادر و عمه و عمو و خاله و دایی ممنوع است.

* آثار خویشاوندی سببی :

۱- خویشاوندان سببی از هم ارث نمی‌برند. تنها زن و شوهر از هم ارث می‌برند.

۲- تکلیف به انفاق مخصوص شوهر است، ریاست خانواده بر عهده اوست و اقامتگاه و تابعیت او بر زن تحمیل می‌شود.^۲

۳- خویشاوندی سببی مانع ازدواج داماد و مادر زن است و هیچ مردی نمی‌تواند با زن سابق پدر خود ازدواج کند.

۱- فاصله خویشاوندان نسبت به یکدیگر مساوی نیست. مطابق قانون مدنی، خویشاوندان نسبی به سه طبقه تقسیم شده و در هر طبقه درجاتی وجود دارد: طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد، طبقه دوم اجداد و جدات و برادر و خواهر و اولاد آنها، طبقه سوم، اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها در هر طبقه و درجات قُرب و بُعد (نزدیکی و دوری) قربت نسبی به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می‌شود. مثلاً در طبقه اول قربت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود. در طبقه دوم قربت برادر و خواهر و جد و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود. در طبقه سوم قربت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

۲- کاتوزیان، ناصر، ص ۱۷

و یا شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۲۹

* موانع دیگر ازدواج

گفتیم از جمله شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج یکی خویشاوندی یا قرابت در حدود معین است و دیگر شرایطی که عبارتند از:

۱- ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده شوهر قبلی است: در صورتی که مردی با علم به اینکه زن، شوهر دارد و یا از همسرش جدا شده منتهی در عده طلاق و یا در عده وفات است، با وی ازدواج کند، این عقد باطل است و آن زن بر آن مرد حرام ابدی می شود و برای همیشه از ازدواج با او محروم خواهد بود.

طبق قانون مدنی، یکی از شرایط درستی ازدواج، شوهر نداشتن زن است. بنابراین اگر مردی زنی را که همسر مرد دیگری است، به عقد ازدواج خود درآورد، این نکاح باطل است و در این مورد فرقی بین نکاح دائم یا متعه نیست.

این حکم در مورد زنی که در عده شوهر قبلی است نیز، جاری خواهد بود. در این موارد، علاوه بر اینکه زن و مرد از ازدواج با یکدیگر محروم می شوند، قانون، مجازاتهای شدیدی نیز برای آنها مقرر داشته است. زیرا بوالهوسی زن و مرد نه تنها باعث از هم گسیختگی کانون یک خانواده می شود، بلکه بر سرنوشت فرزندان نیز تأثیر می گذارد و زندگی آنان را دچار آشفتگی و نابسامانی می کند. با توجه به ارزش والای خانواده و حفظ سلامت اجتماع، قانونگذار برای جلوگیری از تزلزل ارکان خانواده ها و مجبور کردن زوجین به رعایت تکالیف زناشویی و انجام تعهداتی که به موجب عقد ازدواج در مورد وفاداری به همسر و رعایت اصول اخلاقی برعهده گرفته اند، نسبت به زن و شوهرهایی که به همسر خود خیانت کنند و از راه عفاف و پاکدامنی خارج شوند، با شدت برخورد می کند.^۱

۲- عده زن: عده، عبارتست از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد ازدواج او منحل شده است، نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند.

به دو دلیل، زنان عده نگه می دارند، یکی برای جلوگیری از اختلاط نسل و دیگری بواسطه احترام به شخص متوفی.

عده بر دو قسم است:

الف - عده وفات

ب - عده طلاق و توابع آن

۱- ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی

۲- برای اطلاع بیشتر به قانون مجازات اسلامی مراجعه شود.

طبق قانون، عدهٔ وفات چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامله باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است. مشروط بر اینکه فاصلهٔ بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و آلا مدّت همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.^۱ در عدهٔ طلاق، اگر زن حامله باشد عده تا وضع حمل است.

عده طلاق و عدهٔ فسخ نکاح مطابق قانون سه طهر است.^۲

زن یا سه نه عده طلاق دارد و نه عدهٔ فسخ نکاح.^۳

۳- ازدواج با زن سه طلاقه و نه طلاقه: قانون مدنی مقرر داشته که هرگاه مردی سه مرتبه همسر دائم خود را طلاق دهد و باز آشتی کرده و با وی ازدواج کند و مجدداً طلاق دهد، هرگاه برای مرتبهٔ سوم با زن خود ازدواج کند و پس از چندی وی را دوباره طلاق دهد، در این صورت ازدواج مجدد آن زن بر آن مرد حرام می‌شود. زیرا قانونگذار نمی‌تواند تشکیل خانواده‌ای را مجاز شمرد که به تجربه، بی‌ثباتی آن احراز شده است. اما در مورد نه طلاقه، حتماً در صورت شوهر کردن زن به مرد دیگری و جدا شدن از وی باز هم شوهر سابق اجازه ازدواج با او را نداشته و نسبت به هم حرام ابدی می‌شوند.^۴

۴- لعان: «لعان، در زمرهٔ قوانین متروکی است که نقشی در زندگی اجتماعی ندارد. لعان مصدر و به معنی ملامت است و از لعن یعنی ناسزاگویی می‌آید. ازدواج مجدد با زنی که به دلیل لعان از مرد جدا شده، ممنوع است. قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه مقرر داشته است که: جدایی‌ای که به موجب لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است»^۵.

۱- ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی

۲- ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی

۳- برای اطلاع بیشتر به قانون مدنی و سایر منابع فقهی و حقوقی مراجعه گردد.

۴- ماده ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ قانون مدنی

از نظر تاریخی، مفاد این ماده برای جلوگیری از سوء استفاده مردانی به وجود آمد که قصد ادامهٔ زناشویی با همسر خود را نداشتند ولی به دلیل کینه توزی یا تعصب جاهلانه، نمی‌خواستند به او امکان دهند تا به دیگری شوهر کند. پس زن را طلاق می‌دادند و در پایان عده رجوع می‌کردند، سپس دوباره او را رها می‌ساختند و بدین ترتیب مانع از شوهر کردن او می‌شدند. اسلام برای برهم زدن این رسم دوره جاهلیت، طلاق «باین» را قرار داد و نکاح مجدد این دو را نیز موکول بر این ساخت که زن شوهر دیگری کند و از او به علّتی جدا شود. دستور داده شد که «زن را نگهدارند و یا رهایش سازند و چنین خدعه نکنند».

برای اطلاع بیشتر به «حقوق مدنی» (خانواده) دکتر ناصر کاتوزیان ص ۱۲۳ و ۱۲۴ مراجعه شود.

۵- ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی

لعان در اصطلاح حقوقی، عبارتست از اینکه مرد با رعایت تشریفات خاص و در برابر حاکم، به زن خود نسبت زنا دهد (و ادعای مشاهدهٔ آن را نماید). یا فرزند خود را انکار کند، بدون اینکه دلیلی بر ادعای خود داشته باشد. اگر لعان به منظور انکار فرزند باشد، نسب او را نفی می‌کند و توارث بین آن دو و خویشان پدری را از بین می‌برد.

۵- ممنوعیت ازدواج در حال احرام در حج: عقد در حال احرام، باطل است و با علم به حرام بودن آن، موجب حرمت ابدی می‌شود. محرم، شخصی است که مطابق شرع، تشریفات معینی را برای زیارت خانه خدا (کعبه) انجام می‌دهد. تخلف از این شرط، موجب بطلان عقد ازدواج است.

۶- ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان (کفر): یکی از شرایط منفی نکاح، کفر است. قانون مدنی مقرر داشته «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست».

۷- ممنوعیت ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی: یکی از ممنوعیت‌هایی که در شرع مقرر نشده بلکه قانون آن را وضع کرده است، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی است. اگر زن ایرانی قصد ازدواج با یک تبعه خارجی را داشته باشد، باید از دولت اجازه بگیرد، حتی اگر هیچ منع قانونی مثل (کفر، احرام، قرابت و...) هم برای ازدواج وجود نداشته باشد. علت این ممنوعیت این است که زن ایرانی پس از ازدواج با مرد خارجی، ملیت ایرانی خود را از دست می‌دهد و به تابعیت دولت متبوع شوهر درمی‌آید. (در بعضی از کشورها تابعیت شوهر بر زن تحمیل می‌شود) از این جهت دولت باید از نظر سیاسی بر این ازدواج نظارت داشته باشد.

* نکاح مرد ایرانی با تبعه خارجی: طبق قانون مدنی، ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی مجاز است مگر در مواردی که دولت ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجی باشد، موقوف به اجازه مخصوص نماید^۲. مطابق این قانون ازدواج با زن خارجی باطل نیست لیکن کارمندان وزارت خارجه در صورت تخلف، از ادامه خدمت در این وزارت خانه محروم می‌شوند.

۱- ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی

در مورد نکاح مرد مسلمان با زن کافر هیچ منعی ندارد، و به همین جهت شاید بتوان گفت که، چون سلب آزادی در نکاح نیازمند به حکم صریح است، ازدواج با زن کافر به طور مطلق مجاز است. ولی باید دانست که در فقه امامیه نکاح مرد مسلمان با مشرک و کافر غیرکتابی باطل است و درباره زناشویی با زنان یهودی و مسیحی و زرتشتی که در نظر اسلام دارای کتاب آسمانی هستند، اختلاف وجود دارد. بنابراین، با توجه به قانون مدنی، درباره صحت نکاح مرد مسلمان با زنان اخیر تردید روا نیست. لیکن بطلان نکاح با کافر غیرکتابی قوی تر به نظر می‌رسد. (دکتر کاتوزیان، حقوق مدنی مأخذ ذکر شده ص ۱۲۶)

۲- ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی

مبحث دوم، شرایط مربوط به عقد ازدواج

مقدمه: در مورد شرایط اساسی عقد ازدواج، گفتیم که برای تحقق عقد ازدواج باید شرایط معینی وجود داشته باشد. اول: شرایط مربوط به زن و مرد یا زوجین که در مبحث اول گفته شد و دوم: شرایط مربوط به عقد ازدواج که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۳- شرایط مربوط به عقد ازدواج

گفتیم که ازدواج، عقد است و باید مثل سایر عقود (قراردادها)، شرایط و تشریفات داشته باشد. لیکن به دلیل اهمیت امر ازدواج، قانونگذار در مورد برخی از آن شرایط و تشریفات تأکید بیشتری کرده است. از جمله مهمترین شرایط: قصد یا ارادهٔ باطنی و رضایت زن و مرد به قبول ازدواج است.

۱-۲-۳- قصد یا اراده: یکی از شرایط صحت عقد ازدواج، قصد یا ارادهٔ باطنی است. بنابراین، ازدواجی که بدون اراده واقع شده باشد، باطل است. پس اگر عقد ازدواج در حال مستی یا بیهوشی و یا به شوخی واقع شود، به علت فقدان قصد، بی‌ارزش است. طبق قانون «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید»^۱. بنابراین، در عقد ازدواج زن و مرد باید به قصد انجام ازدواج و به وسیله‌ای که در عرف برای بیان اراده به کار می‌رود، قصد و رضای خویش را اعلام دارند. الفاظی را که به روشنی قصد ازدواج زن و مرد را برای ازدواج با یکدیگر بیان می‌کند، «ایجاب و قبول» می‌گویند که باید به دنبال هم گفته شود و اگر در بیان آن فاصله‌ای بیفتد، این فاصله باید عرفاً قابل قبول و مربوط به هم باشد. عموماً ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد است. ایجاب یعنی اعلام قصد ازدواج شخص با طرف مقابل خود و قبول یعنی قصد پذیرش ازدواج. هرگاه زن و مردی واقعاً ارادهٔ زناشویی نداشته باشند بلکه به طور صوری ازدواج کنند یعنی گفته‌ها و نوشته‌های طرفین، تصنعی باشد و مثلاً مردی برای گرفتن تابعیت کشور دیگر با زنی از اهالی آن کشور بطور صوری ازدواج کند تا تابعیت وی را احراز کند، این ازدواج اثری ندارد. لیکن اگر یکی از طرفین پس از گرفتن امتیاز تابعیت قصد ادامهٔ زندگی با همسر خود را داشته باشد، ازدواج صحیح است.

در صورتی که یکی از زن و مرد و یا هر دو لال باشند، با توجه به صراحت قانون به بیان الفاظ، عقد به صورت اشاره از هر دو طرف واقع می‌شود. مشروط بر این که اشاره به طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد^۲.

۱- ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی

۲- ماده ۱۰۶۶ قانون مدنی

۲-۲-۳ رضایت طرفین: در ازدواج هم مانند هر قرارداد دیگر باید طرفین راضی باشند. یعنی علاوه بر قصد ازدواج، رضایت زن و شوهر هم باید ابراز شده باشد. بنابراین، ازدواج به علت اکراه یا اشتباه صحیح نخواهد بود. مثلاً دختری که با اکراه و به فشار غیر قابل تحمل پدر یا خویشان به ازدواج تن می‌دهد می‌تواند بر مبنای «عدم نفوذ نکاح» آنرا رد نماید.

۳-۳-۳ تشریفات عقد ازدواج

۱-۳-۳-۳ صیغه عقد ازدواج

اول: آن‌که به زبان عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند کسی را وکیل کنند که می‌تواند به عربی صحیح بخواند و در صورتی که امکان اجرای عقد به زبان عربی امکان نداشته باشد، خودشان هم می‌توانند به غیرزبان عربی بخوانند به شرط اینکه آنها باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می‌خوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي (نام زن) لِمُوَكَّلِي (نام مرد) عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ وَ قَبِلْتُ التَّرْوِیجَ لِمُوَكَّلِي (نام مرد) عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه عقد را می‌خواند عاقل و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می‌خوانند، در عقد زن و شوهر را معین

۱- اکراه عبارت است از فشار مادی یا معنوی غیرمشروعی که به وسیله شخصی به شخص دیگر وارد شود، به طوری که او را مجبور به عقد قرارداد کند. مثلاً دختری پسری را با تهدید به قتل یا افشای اسرار علی‌رغم میل باطنی وادار به ازدواج کنند.

اشتباه در ازدواج، تصور نادرستی است که یکی از زوجین از هویت یا اوصاف دیگری دارد. با توجه به اینکه نکاح، از عقود است که به خاطر شخصیت و هویت طرف آن بسته می‌شود، بنابراین اشتباه در شخص مقابل موجب بطلان آن است. مثلاً:

مردی می‌خواهد با دختری که قبلاً دیده ازدواج کند، ولی پس از وقوع عقد، متوجه می‌شود که این دختر همان دختری نیست که او می‌خواسته، پس این ازدواج باطل است. اما اگر دختری می‌خواسته با پسری ازدواج کند که تصور می‌کرده است بزنشک است اما بعداً معلوم شود که اشتباه کرده، در این مورد عقد باطل نیست و این اشتباه تأثیری در عقد نکاح نخواهد داشت.

کنند. مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوْجَتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم. چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

۲-۳-۳- وکالت در ازدواج: معمولاً دو نفر، یکی از جانب زن و دیگری از طرف مرد برای اجرای صیغه عقد وکیل می‌شوند، ولی از نظر قانونی و شرعی اشکالی ندارد که یک نفر از جانب هر دو وکیل شود و خود به تنهایی صیغه عقد را جاری کند. قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هریک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح، وکالت به غیر دهد.» وکیل نیز برای انعقاد عقد باید عاقل و بالغ باشد و قصد انشاء عقد داشته باشد. بنابراین، در صورتی که صیغه عقد نکاح بدون قصد مثلاً به عنوان شوخی به کار برده شود، عقد ازدواج محقق نمی‌شود. ممکن است موکل در مورد شخص یا مهر یا موارد دیگر به شخصی وکالت داده باشد لیکن وکیل از اختیاری که به وی داده شده تخلف کند، مثلاً موکل برای عقد خواهر وکیل به وی وکالت داده باشد. ولی وکیل دوست خواهرش را برای او بگیرد. این عقد ازدواج «نکاح فضولی» و غیرنافذ است. قانون مدنی نکاح فضولی را باطل ندانسته بلکه آن را غیر نافذ دانسته است یعنی، موکل حق دارد ازدواج را بپذیرد یا رد کند.

۴-۳- شرایط ثبت ازدواج

اگر شرایط مثبت ازدواج موجود باشد و مانعی هم در کار نباشد، ازدواج بین دو نفر ممکن می‌شود. از قدیم در ایران رسم بوده که توافق زن و مرد برای ازدواج به صورت نوشته‌ای منعکس می‌شد که به آن «قباله ازدواج» می‌گویند.

قباله‌های باقیمانده از قدیم بنا به ذوق و سلیقه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی زن و شوهر، گاه به صورت هنرمندانه تذهیب شده و با خطی زیبا نوشته شده است. مواردی هم در پشت جلد قرآن مجید ثبت شده است در بسیاری از مواقع نیز تنها به خواندن صیغه عقد اکتفا می‌شده که با شهادت کسانی که شاهد عقد ازدواج بوده‌اند، به اثبات می‌رسیده است. با توجه به اشکالات به وجود آمده از عدم ثبت رسمی ازدواج، قوانینی به تصویب رسید که ثبت ازدواج در «دفتر رسمی ازدواج» را در کشور اجباری

۱- ماده ۱۰۷۱، قانون مدنی

کرد. البته عدم ثبت ازدواج از نظر حقوقدانان و به خصوص فقها، عقد را باطل نمی‌کند. لیکن از نظر اثبات «هویت فرزندان» و «ارث» و بسیاری از مسائل دیگر در آینده، مشکلاتی ایجاد می‌کند. از این رو سند ازدواج مطمئن‌ترین راه برای اثبات ازدواج و تعیین وضعیت اطفال و مسائل دیگر است. برای واقع ساختن عقد و ثبت ازدواج در دفتر ثبت اسناد طرفین باید اسناد زیر را ارائه دهند:

۱- شناسنامه

۲- اجازه اولیای زن در موردی که این اجازه لازم است. (اجازه پدر یا جد پدری دختر (دوشیزه)).

۳- سندی که دلیل بر فوت شوهر باشد. در مورد زنی که همسرش فوت شده و قصد ازدواج مجدد دارد و طلاق‌نامه، در مورد زن مطلقه. البته این در موردی است که این واقعه در شناسنامه زن ثبت نشده باشد.

۴- اجازه دولت در مورد ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی

۵- وکالت‌نامه، در صورتی که عقد به وسیله وکیل انجام می‌گیرد. البته اگر خود موکل حاضر باشد نیازی به وکالت‌نامه نیست.

۶- گواهی پزشک مبنی بر نداشتن بیماریهای مسری

در سند ازدواج، مشخصات عروس و داماد از روی شناسنامه‌ها نوشته شده و آدرس محل سکونت و شغل هم سؤال می‌شود.

در سند ازدواج باید نوع ازدواج نوشته شود (ازدواج دائم یا موقت). در هنگام عقد از مرد سؤال می‌شود که آیا همسر دیگری دارد یا خیر و این مورد نیز در سند ازدواج نوشته می‌شود.

در سند ازدواج مقدار مهریه ثبت می‌شود و بالاخره مشخصات دو نفر معرف و دو نفر شاهد را نیز در سند ازدواج می‌نویسند.

پس از تنظیم سند، زن و شوهر و دو معرف و دو شاهد دفتر ازدواج را امضا می‌کنند. به این ترتیب، تشریفات سند ازدواج و ثبت آن به پایان می‌رسد.

۵-۳- شروط ضمن عقد

در مباحث گذشته، توضیح داده شد که مواد قانون مدنی ایران، جز در پاره‌ای از موارد، کلاً از شرع مقدس اسلام اقتباس شده است. در فقه اسلامی، شوهر دارای حقوق و اختیاراتی است. از آن جمله، طلاق دادن زن، ازدواج با بیش از یک زن و تعیین محل سکونت و زندگی خانوادگی، قانوناً از

اختیارات شوهر است^۱. البته این حقوق در عمل همراه با تکالیفی است که شوهر در برابر زن و خانواده خود دارد. از این رو زنان می‌توانند با استفاده از «شروط ضمن عقد» خواسته‌های قانونی خود را مطرح کنند. این راه حل بر طبق قانون مدنی است و چنین بیان می‌شود:

«طرفین عقد ازدواج می‌توانند در ضمن عقد هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد، قرار دهند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوءظن یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد^۲». (زن وکیل و وکیل در توکیل است یعنی زن علاوه بر اینکه خود می‌تواند تقاضای طلاق کند، می‌تواند به فرد دیگری هم وکالت دهد تا مورد وکالت را انجام دهد.) در قباله‌های ازدواج شروطی که اهمیت و عمومیت بیشتری داشته، درج شده است و سر دفتر ازدواج مکلف است این شروط را برای زوجین بخواند و به آنها تفهیم کند و اگر زوجین ذیل هر یک از شروط را امضاء کنند نسبت به مفاد همان شرط متعهد می‌شوند. البته زن و شوهر می‌توانند با توافق یکدیگر هر شرط دیگری که مخالف با اصل عقد ازدواج نباشد و غیر عقلایی و غیر شرعی نیز نباشد، در قبالة ازدواج درج کنند.

نکته: شروط ضمن عقد راه حلی است برای جبران مشکلاتی که ممکن است در آینده بروز کند، آشنایی با این راه حل، به زنان اجازه می‌دهد تا زمانی که قوانین اصلاح شود، از این شروط برای جبران کمبودهای حقوقی خود استفاده کنند و در صورت بروز اختلافات شدید در خانواده تا حدودی از حقوق خود دفاع کنند.

* شروط ضمن عقد، مندرج در قبالة ازدواج

شرایطی که در قباله‌های ازدواج چاپ شده، به قرار زیر است:

۱- ضمن عقد ازدواج، زوج شرط کرد که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

۱- توضیح آنکه از نظر فقها سلب اختیارات خاصی از مرد اغلب منع فقهی دارد.

۲- ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی

مطالعه آزاد

- ۱- وکیل، در لغت نامی از نامهای خدای تعالی، جانشین، آنکه کاری به وی واگذار شود. مباشر، قائم مقام، کارگزار (لغت نامه دهخدا)
- ۲- وکالت: عقدی است که به موجب آن شخصی به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می دهد. وکالت دهنده را موکل و وکالت گیرنده را وکیل نامند. (ماده ۶۵۶ قانون مدنی)
- ۳- وکیل در توکیل: آنکه علاوه بر وکالت در انجام دادن امری، اختیار دارد که به فرد دیگری نیز وکالت دهد تا مورد وکالت را انجام دهد. (لغت نامه دهخدا)
- ۴- توکیل در ازدواج: برای آنکه قصد و رضا در موقع انعقاد عقد وجود داشته باشد و محقق شود که طرفین در حین عقد یعنی تا آخرین لحظه اختیار، در اراده خود باقی هستند، قوانین بعضی از کشورها، نکاح به وسیله وکیل را ممنوع کرده اند. یعنی می گویند در عقد نکاح طرفین باید شخصاً حضور داشته باشند ولی قانون مدنی ایران توکیل در نکاح را اجازه داده و می گوید: «هریک از مرد و زن می تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.» (ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی)

توضیح اینکه: شرط انتقال تا نصف دارایی، یک نهاد قراردادی است که برای حمایت از زن پیش بینی شده است. یعنی اگر این شرط را شوهر بپذیرد و ذیل آن را امضا کند، متعهد می شود که در صورت اقدام به طلاق، به شرط اینکه زن خواهان طلاق نباشد و تقاضای طلاق نیز ناشی از تخلف زن از وظایف زناشویی نباشد، تا نصف دارایی موجود خود را که در دوره ازدواج به دست آورده، بلاعوض به زن انتقال دهد.

البته این شرط قراردادی است و نه قانونی، یعنی این تعهد برای شوهر براساس توافق طرفین ایجاد می شود و اگر شوهر از قبول شرط و امضای آن خودداری کند، چنین حقی برای زن نخواهد بود. در هر حال، هدف از این نهاد، حمایت از زن مطلقه است که در طول زندگی مشترک زناشویی با به پای همسر، اداره قسمتی از زندگی خانواده را بر عهده داشته، از این رو با جدایی از همسر باید زندگی مادی و معیشتی او نیز تأمین شود.

۲- چنانچه ضمن عقد نکاح، زوج به زوجه وکالت بلاعزل^۱ با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر، با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه، پس از انتخاب نوع طلاق خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل^۲ از طرف او قبول نماید (یعنی اگر زن مهریه خود را بخشید، زن وکالت خواهد داشت این بخشش را به جای شوهرش قبول کند). توضیح اینکه این شرط به زنان امکان می‌دهد در مواردی به وکالت از طرف شوهر خود را طلاق دهند، این موارد عبارتند از:

۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد.

به موجب این شرط، در مواردی که زن به علت عدم پرداخت نفقه می‌خواهد طلاق بگیرد، باید با ارائه اسناد و مدارک ثابت نماید شوهر به مدت ۶ ماه از پرداخت هزینه‌های زندگی از قبیل هزینه مسکن، خوراک و پوشاک و سایر مخارج خودداری کرده است. همانطور که خواهیم دید، پرداخت مخارج زندگی بر عهده شوهر است و در هر صورت، عدم پرداخت نفقه به موجب قانون از موجبات شکایت زن است. لیکن شرط کردن در سند ازدواج، کار رسیدگی به شکایت و طلاق گرفتن او را آسان‌تر خواهد کرد.

۲- سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید.

۳- ابتلاء زوج به امراض صعب‌العلاج، به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره‌آمیز باشد.

۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد (منظور جنون گاه به گاه است).

۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح،

منافی با مصالح خانوادگی حیثیت زوجه باشد.

در مورد این شرط، در صورتی که مردی شغل نامناسبی دارد و حاضر نیست برای حفظ شرافت خانوادگی از آن صرف نظر کند، زن باید از همسرش شکایت کند که شغل نامناسبی دارد و از راه شرافتمندانه امرار معاش نمی‌کند مثلاً گدایی می‌کند. دادگاه پس از بررسی در صورتی که دعوی زن را

۱- وکالت بلاعزل: وکالت دادن به شخصی است که نتوان او را برکنار کرد.

۲- بذل: در لغت به معنی بخشیدن است. در اصطلاحات ذیل به کار رفته است: بذل مال = در باب طلاق، دادن مالی را گویند که از طرف زوجه به زوج داده می‌شود تا در عوض آن، زوج او را طلاق دهد. خواه طلاق به صورت خلع باشد خواه مبارات، خواه مال مزبور تمام یا قسمتی از مهر باشد، خواه مال دیگر (ماده ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی)

بذل مدت: صرف نظر کردن زوج از تمتع زوجه در باقیمانده مدت نکاح منقطع (ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی) است.

درست تشخیص دهد، حکم بر منع اشتغال شوهر صادر می‌کند. در صورتی که شوهر به همان کار ادامه دهد و توجهی به حکم دادگاه نکند، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند.

۶- محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود. یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

در صورت بروز موارد این شرط، زن در صورتی می‌تواند تقاضای طلاق کند که اولاً دادگاه حکم قطعی برای ۵ سال حبس یا بیشتر برای شوهر صادر کرده باشد.

ثانیاً، حکم قطعی برای پرداخت جریمه نقدی صادر شده باشد ولی شوهر به علت ناتوانی در پرداخت جریمه ۵ سال یا بیشتر در حبس بماند.

ثالثاً، حکم قطعی بر علیه شوهر به حبس و پرداخت جریمه نقدی صادر شده باشد به طوری که مرد مدت ۵ سال یا بیشتر در زندان بماند.

در تمام این موارد، در صورتی حق طرح دعوی طلاق برای زن ایجاد می‌شود که حکم قطعی محکومیت شوهر صادر شده باشد و مرد در زندان باشد. یعنی تا زمانی که حکم اجرا نشده، زن نمی‌تواند از شرط ششم استفاده کند و تقاضای طلاق دهد.

۷- ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورده و ادامه زندگی را برای زوجه دشوار نماید.

۸- زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند (تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است) و یا ۶ ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه، غیبت کند.

۹- محکومیت قطعی زوج در ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات، اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰- در صورتی که پس از گذشت ۵ سال، زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر، صاحب فرزند نشود.

۱۱- در صورتی که زوج مفقود الاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه، پیدا نشود.

۱۲- زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه بین همسران خود به عدالت رفتار ننماید.



- ۱- شرایط اساسی ازدواج کدام است؟
- ۲- شرایط مربوط به طرفین عقد (زن و مرد) چند دسته است؟
- ۳- شرایط مثبت مربوط به درستی و صحت نکاح را نام ببرید.
- ۴- به چه دلیل اجازه پدر برای ازدواج دختری که برای بار اول ازدواج می کند، ضروری است؟
- ۵- سفیه کیست؟
- ۶- آیا ازدواج سفیه صحیح است؟
- ۷- آیا ازدواج شخصی که دچار جنون است، صحیح است؟
- ۸- آیا شرایط زن و مرد در موردی که پس از ازدواج هریک دچار جنون شوند برای فسخ ازدواج یکسان است؟
- ۹- شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج را نام ببرید.
- ۱۰- خویشاوندی چندگونه است؟
- ۱۱- دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان را در بین ملل قدیم تعریف کنید.
- ۱۲- از نظر مصلحین دلیل منع ازدواج با خویشان چیست؟
- ۱۳- خویشاوندی نسبی را تعریف کنید.
- ۱۴- خویشان نسبی را نام ببرید.
- ۱۵- خویشاوندی سببی را تعریف کنید.
- ۱۶- آیا ازدواج با دو خواهر در یک زمان امکان پذیر است؟
- ۱۷- خویشاوندی رضاعی را تعریف کنید.
- ۱۸- آیا خویشاوندان نسبی از هم ارث می برند؟
- ۱۹- کدامیک از خویشاوندان مکلف به انفاق یکدیگر هستند؟ نام ببرید.
- ۲۰- آیا محل اقامتگاه اطفال و تابعیت آنها انتخابی است؟
- ۲۱- آیا خویشاوندان سببی از هم ارث می برند؟
- ۲۲- موانع ازدواج را نام ببرید.
- ۲۳- دلیل ممنوعیت ازدواج با زنی که در عده شوهر قبلی است را شرح دهید.

- ۲۴- عده را تعریف کنید.
- ۲۵- دلایلی را که زنان باید عده نگه دارند، بیان کنید.
- ۲۶- عده بر چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۲۷- آیا زن مسلمان می‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند؟
- ۲۸- محرم کیست؟
- ۲۹- زن ایرانی تحت چه شرایطی می‌تواند با تبعه خارجی ازدواج کند؟
- ۳۰- آیا ازدواج عقد است؟
- ۳۱- مهمترین شرایط عقد ازدواج را نام ببرید.
- ۳۲- آیا ازدواجی که بدون رضایت طرفین واقع شود، صحیح است؟
- ۳۳- عقد ازدواج با چه الفاظی واقع می‌شود؟
- ۳۴- اکراه چیست؟
- ۳۵- آیا اشتباه در شخص موجب بطلان عقد است؟
- ۳۶- آیا زن و مرد می‌توانند برای عقد ازدواج به شخص ثالثی وکالت دهند؟
- ۳۷- برای ثبت ازدواج چه مدارکی لازم است؟ نام ببرید.
- ۳۸- قبالة ازدواج چیست؟
- ۳۹- در قبالة ازدواج چه مطالبی نوشته می‌شود؟
- ۴۰- شرایط ضمن عقد کدام است؟
- ۴۱- علت قرار دادن شرایط ضمن عقد چیست؟
- ۴۲- دو شرط از شرایط ۱۲ گانه را تعریف کنید.

چهارم

فصل

آثار ازدواج

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- علت دخالت دولت در تنظیم روابط زن و شوهر را بیان کند.
- ۲- روابط غیرمالی زن و شوهر را توضیح دهد.
- ۳- حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر را توضیح دهد.
- ۴- حقوق و تکالیف شوهر را توضیح دهد.
- ۵- روابط مالی زن و شوهر را شرح دهد.
- ۶- مهریه را تعریف کند.
- ۷- مشخصات مهریه را توضیح دهد.
- ۸- اقسام مهریه را نام ببرد و تعریف کند.
- ۹- نفقه را تعریف کند و شرایط قطع آن را شرح دهد.
- ۱۰- جهیزیه را تعریف کند.

مقدمه: پس از آنکه زن و مردی توافق و رضایت صریح خود را برای تشکیل زندگی مشترک اعلام کردند و عقد ازدواج به درستی واقع شد، به حکم قانون برای زن و شوهر حقوق و تکالیفی ایجاد می‌شود. همانطور که گفته شد، ازدواج بر پایهٔ علاقه و محبت و روابط عاطفی برقرار می‌شود و زن و شوهر با کمک یکدیگر زندگی خانواده را اداره می‌کنند و با فداکاری تلاش می‌کنند فرزندی شایسته به جامعه تحویل دهند. در نتیجه، قواعد خشک و آمرانهٔ حقوقی قادر به تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر نخواهد بود. همانطور که قانون قادر نیست مردی را به زور وادار به دوست داشتن همسرش کند یا

زنی را مجبور نماید که در زیر یک سقف با مردی زندگی کند که نسبت به او هیچ‌گونه علاقه‌ای ندارد و یا پدر و مادر را وادار کند که فرزندان خود را رها سازند، زن و شوهر هم اگر قرار باشد برسر حقوق و تکالیف قانونی خود مدام با یکدیگر بحث و جدال کنند و مانند کارگر و کارفرما در مقابل هم بایستند، خانواده مفهوم خود را از دست خواهد داد. بنابراین، حقوق خانواده تنها قواعد خشک و بی‌روح حقوقی نیست بلکه نشأت گرفته از اخلاق و سنت‌ها و آرمان‌های مذهبی و عرف و عادت و فرهنگ یک جامعه است و دخالت دولت در تنظیم روابط زن و شوهر، بواسطه جنبه اجتماعی نهاد خانواده است. زیرا ازدواج تنها به زن و شوهر محدود نمی‌شود بلکه فرزندان ناشی از ازدواج را نیز در برمی‌گیرد و چون خانواده هسته مرکزی اجتماع و پایه آن است، وجود خانواده‌های مستحکم و با ایمان سبب استحکام جامعه و برقراری نظم و امنیت در اجتماع خواهد شد. از این رو به سبب اهمیت نهاد خانواده، قانونگذار در تنظیم روابط زن و شوهر مداخله کرده و نظم آن را خود به عهده گرفته است. علاوه بر این که شرایط و موانع خاصی برای نکاح مقرر شده، آثار نکاح را نیز تعیین کرده است، به طوری که اراده افراد نمی‌تواند این آثار را تغییر دهد. مثلاً زن و شوهر نمی‌توانند راجع به ولایت بر اطفال با یکدیگر توافق کنند و یا توافق کنند ریاست خانواده به زن واگذار شود. قانون مدنی مقرر می‌دارد «همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.»

ازدواج از جمله قراردادهایی است که دارای دو جنبه مالی و غیرمالی است.

نفقه و مهریه از جمله امور مالی و همکاری زن و شوهر در تحکیم مبانی خانواده و تربیت فرزندان از جمله امور غیرمالی است.

در روابط مالی زن و شوهر، شوهر مکلف است که مهریه همسر خود را بپردازد و زن می‌تواند مهریه خود را مطالبه کند. شوهر موظف است مخارج زندگی همسر و خانواده خود را در حدود متعارف و با توجه به وضعیت اجتماعی همسر تأمین کند و زن قانوناً وظیفه ندارد در تأمین مخارج زندگی مسئولیتی برعهده بگیرد. مگر آنکه خود بخواهد. حتی زن موظف به آوردن جهیزیه به خانه شوهر نیست و اگر جهیزیه با خود به خانه شوهر ببرد به ملکیت شوهر در نمی‌آید و متعلق به خود اوست. در روابط غیرمالی تکالیف بیشتر به عهده زن است و حقوق متعلق به شوهر. در عمل، تعیین مرزی بین حقوق و تکالیف زن و شوهر کاری است مشکل و بیهوده، زیرا روابط عاطفی زن و شوهر مرزی نمی‌شناسد. زندگی خانوادگی تنها در صورتی موفق و قرین خوشبختی است که زن و شوهر با کمک یکدیگر و با علاقه و محبت، مشکلات زندگی را از پیش پا بردارند. همچنین با از خودگذشتگی و دیگرخواهی، فرزندان

شایسته و برومند تربیت کنند. بنابراین، بحث از حقوق و تکالیف زناشویی، تنها شناساندن حدود حقوق و تکالیف زن و شوهر و روشن کردن پاره‌ای از مفاهیم مصطلح است. با توجه به اینکه اساس تشکیل خانواده بر پایه مودت و علاقه و روابط عاطفی و انسانی زن و مرد استوار است، ابتدا روابط غیرمالی زن و شوهر و سپس روابط مالی آنها را بررسی می‌کنیم.

۱-۴- روابط غیرمالی زن و شوهر

در روابط شخصی زن و شوهر، ابتدا تکالیفی را که زن در مقابل شوهر دارد و سپس تکالیف مشترک زن و شوهر و بالاخره تکالیف شوهر بر خانواده را مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف) تکالیف زن نسبت به شوهر: تمکین از تکالیف مخصوص زن نسبت به شوهر است.

تمکین در لغت به معنی تن در دادن است و از نظر حقوقی، دارای دو معنی عام و خاص است.

اصولاً تمکین به حسن اخلاق و روابط صمیمانه زن و شوهر مربوط می‌شود. تمکین به معنی عام یعنی اینکه زن ضمن انجام وظایف خود نسبت به همسر ریاست شوهر را در اداره امور مالی و اخلاقی خانواده و تربیت فرزندان بپذیرد و در حدود قانون و به طور متعارف از او اطاعت کند. همچنین زن باید در رفت و آمدها و معاشرت‌ها و دوستی‌ها نظر شوهر را مراعات کند. «شوهر می‌تواند، برای حفظ مصالح خانواده معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید کند بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد.»^۱

توقعات شوهر از زن باید در حدود متعارف باشد و در صورتی که زنی بدون هیچ دلیلی از همسر خود تمکین نکند، در اصطلاح حقوقی وی را «ناشزه» می‌نامند. زن ناشزه حق مطالبه نفقه از همسرش را ندارد و مرد می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و الزام او را به تمکین بخواهد. هرچند، هرگز نمی‌توان به زور و به حکم قانون زنی را وادار به اطاعت از شوهر خود کرد. در حقیقت، اخلاق موجب تمکین زن از مرد است نه قانون؛ و عشق و علاقه زن و مرد، ضامن سلامت و خوشبختی خانواده است.

قانون مدنی مقرر می‌دارد «هرگاه زنی بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود» بنابراین، اگر زن از ترس وارد آمدن ضرر مالی و جانی و ناموسی از خانه شوهر بیرون رود و مراتب را به اطلاع مراجع قضایی نیز برساند، حق مطالبه نفقه را خواهد داشت. عدم

۱- دکتر کانونیان، حقوق خانواده، ص ۲۳۹

تمکین زن تنها در صورتی مشخص می‌شود که بدون دلیل موجهی خانه را ترک کرده باشد. آموزش حقوق خانواده به منظور راهنمایی خانواده‌ها به همزیستی مسالمت‌آمیز با حفظ احترام و حقوق متقابل، سبب جلوگیری از گسترش فرهنگ خشونت علیه زنان خواهد شد.

تمکین به معنی خاص مربوط به رابطه زن و شوهر است، انسان در عین حال که یک موجود اجتماعی است یک موجود زیستی نیز هست و بدین لحاظ دارای علایق و تمایلات جنسی است که باید ارضاء شود. قانونگذار زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت کرده است.

ب) حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر : یادآوری می‌کنیم که حقوق قادر نیست به درون خانواده نفوذ کند و جزئیات روابط زن و شوهر را تنظیم کرده و صفا و صمیمیت و محبت و گذشت و وفاداری و ... را بین آنان ایجاد کند. بلکه این اخلاق و فرهنگ، عرف و مذهب و عادات و رسوم اجتماعی است که رفتار متقابلی برای زن و شوهر مقرر داشته است. مقررات حقوقی، رفتار متعارف را در قانون عنوان کرده تا در صورت بروز اختلاف بین زن و شوهر، به آنان یادآوری کند که در مقابل یکدیگر چه حقوق و تکالیفی دارند.

مطابق قانون مدنی حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر به قرار زیر است :

۱- حسن معاشرت

۲- سکونت مشترک

۳- معاضدت و همکاری در تحکیم مبانی خانواده و تربیت اولاد

۱- حسن معاشرت : اسلام توصیه می‌کند که «در خانه باید بین زن و مرد عشق و علاقه حاکم باشد، مرد آرامش زن و زن آرامش مرد است.»

هنگامی که زن و مردی ازدواج می‌کنند، در حقیقت، پیمان می‌بندند که در غم و شادی، سلامتی و بیماری، شریک یکدیگر و در همه مراحل زندگی، غمخوار و پشتیبان هم باشند. درست است که زن و مردی که ازدواج می‌کنند، دارای دو فرهنگ و دو شخصیت متفاوت هستند و ممکن است در بسیاری از موارد با یکدیگر اختلاف نظر و سلیقه داشته باشند، لیکن با کمی گذشت که لازمه زندگی خانوادگی است، می‌توانند اختلاف نظرها را کنار گذاشته و با هم هم‌عقیده شوند. تعادل در زندگی مشترک، هنگامی به وجود می‌آید که روابط دوسویه زن و شوهر بر پایه‌های عاطفی، عقلایی و اخلاقی استوار باشد. از این رو، زن و شوهر مکلف به خوشرفتاری و احترام دوطرفه هستند. هرچند مفهوم حسن رفتار و معاشرت، با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم خانواده‌ها و اقوام و اجتماعات مختلف تفاوت دارد. اما، همه‌جا بی‌اعتنایی به همسر، ناسزاگویی، تحقیر، ترک خانه بدون دلیل، کتک زدن و

آزار روانی و جسمی، توهین به شمار می‌رود و از مصادیق سوء معاشرت است. متأسفانه در مواردی مردان به علت عدم احساس مسئولیت و نداشتن اخلاق اسلامی و تربیت و فرهنگ صحیح، احساس برتری کرده و اعمال خشونت نسبت به زن را جزئی از حقوق طبیعی و بدیهی خود می‌دانند. از طرف دیگر، ناآگاهی زنان از حقوق فردی و اجتماعی خود نه تنها عامل زبونی زن در خانواده شده بلکه آنان در نقش مادر، با قبول فرهنگ غلط خشونت و زورگویی همسر، این فرهنگ را به فرزندان نیز القا می‌کنند. در خانواده‌ای که خشونت و توهین و بی‌احترامی جانشین عشق و علاقه و احترام متقابل شود، تعادل زندگی مشترک به هم خورده و در نهایت کانون خانواده از هم می‌پاشد.

قانون مدنی مقرر می‌دارد «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»^۱ هرچند این ماده قانونی بیشتر جنبه اخلاقی دارد، لیکن الزام قانونی آن در موردی که سوء معاشرت از جانب زن باشد، منجر به محرومیت زن از گرفتن نفقه می‌شود و در صورتی که سوء رفتار مرد در حدی باشد که زندگی را برای زن غیرقابل تحمل سازد، او حق دارد از دادگاه درخواست طلاق کند.

۲- سکونت مشترک : گفتیم که هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، پاسخ به غریزه و فطرت ایجاد کانونی امن و آرام، برقراری عشق و مودت، داشتن فرزند، حفظ عفت و اخلاق حسنه و کمک به رشد و تکامل زن و شوهر است. رسیدن به این اهداف با جدایی زن و شوهر امکان‌پذیر نیست^۲، از نظر قانونی زنی که از ایفای وظیفه زناشویی خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود. شوهر مکلف است زنش را در خانه خود بپذیرد و یا مسکنی برای او تهیه کند، و زن مکلف است در خانه شوهر زندگی کند مگر اینکه در مورد سکونت در مسکن جداگانه با یکدیگر توافق کرده باشند. از طرف دیگر در صورتی که مرد ترک خانه کند و خانواده را رها سازد و حاضر به سکونت مشترک با زن نباشد، زن می‌تواند درخواست طلاق کند.

۳- معاضدت و همکاری در تحکیم مبانی خانواده و تربیت اولاد : قانون مدنی مقرر می‌دارد «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند.» زن و شوهر باید در اداره امور زندگی با یکدیگر همکاری کنند و با کمک و همکاری هم، مسئولیت تربیت و نگهداری فرزندان را به عهده بگیرند و زمینه مساعدی برای رشد جسمی و معنوی آنان فراهم آورند. البته این تکلیف نیز مانند وظیفه حسن معاشرت، مفهومی عرفی است و با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود.

۱- ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی

۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، جلد اول، ص ۲۱۴

در هر صورت، زن و شوهر مکلف هستند در هنگام بیماری و درماندگی و گرفتاری از یکدیگر مراقبت کنند و یار و غمخوار هم باشند و طبعاً، وظیفه‌ای که زن و شوهر در قبال یکدیگر و فرزندان برعهده دارند وظیفه‌ای اخلاقی است.

عدم رعایت تکلیف معاضدت و همکاری در تحکیم مبانی خانواده نیز سوء معاشرت و رفتار محسوب می‌شود و دارای همان آثار قانونی خواهد بود.

وفاداری زن و شوهر نسبت به یکدیگر امری بدیهی است و به همین جهت، قانون مدنی در این مورد ساکت است. در فرهنگ ما روابط آزاد بین زن و مرد زشت و ناپسند و ممنوع است و خیانت یکی از همسران، گذشته از آنکه از نظر اخلاقی و اجتماعی بسیار زشت و ناپسند است، از لحاظ دینی نیز، از گناهان کبیره است. این کار هم از نظر دینی و هم قانونی دارای مجازات سختی است. زن و مردی که پیوند ازدواج می‌بندند، بار مسئولیتی بزرگ به عهده می‌گیرند و از بسیاری از هوس‌ها و علائق شخصی خود چشم می‌پوشند و لذت معنوی و رضایت خاطر خود را در تأمین رفاه و سعادت دیگری جستجو می‌کنند. از این رو وفاداری همسران لازمه تحکیم مبانی و وحدت خانواده است.

ج) روابط خانوادگی: روابط خانوادگی میان زن و شوهر، پدر، مادر و فرزندان باید گرم و آرام‌بخش باشد، زیرا زن و مردی که ازدواج می‌کنند پیمان می‌بندند که در غم و شادی، سلامتی و بیماری شریک یکدیگر باشند، به افکار و عقاید یکدیگر احترام بگذارند و رفتارشان در قبال یکدیگر به گونه‌ای باشد که عشق و محبت، احترام، انسانیت، ادب و درستی را به فرزندان خود بیاموزند و سرمشقی شایسته برای نسل آینده باشند. اما این روابط ممکن است به شکل آرمانی نباشد و محل بروز خشونت و اختلاف و تنش باشد. رویه ناخوشایند خانواده، دارای جنبه‌های متعددی است که از جمله مخرب‌ترین آنها نسبت به بنیان خانواده، خشونت خانوادگی است.

تأثیر خانواده بر کودک: محیط خانوادگی تأثیر مهمی بر تربیت کودکان دارد. مراقبت و حمایت از فرزندان یکی از دشوارترین مسئولیت‌هایی است که والدین در زندگی برعهده دارند. بسیاری از زن و شوهرها آمادگی لازم برای پدر و مادر شدن ندارند. برخی از مردم دچار مشکلات عاطفی یا فشارهای شدید روانی، اجتماعی و اقتصادی هستند که مانع از آن می‌شود که والدین خوب و شایسته‌ای باشند. بسیاری از والدین خود در خانواده تربیت نشده‌اند و سرمشق مناسبی نداشته‌اند و در نتیجه شایستگی فرزندپروری و تربیت فرزندان خود را ندارند.

مطالعات نشان می‌دهد خانواده‌هایی که دارای اختلاف و تنش هستند، خانواده‌هایی که گرفتار مشکلات خود هستند و مراقبت و تربیت فرزندان خود را فراموش کرده‌اند و با سهل‌انگاری خود نظارتی

بر فرزندان خود ندارند و یا با سختگیری بیش از حد عرصه را بر آنان تنگ می‌کنند، یا خانواده‌های دچار سوء رفتار و خشونت، انحراف، اعتیاد و بزهکاری که رفتار و کردار خود را به کودکان خود منتقل می‌سازند، زمینه را برای افسردگی، فرار، اعتیاد، انحراف و بزهکاری کودکان خود فراهم می‌سازند.

بحث گروهی

– برخورداری از آرامش و امنیت یکی از حقوق مهم انسان است. به نظر شما خشونت در خانواده چه تأثیراتی بر افراد خانواده دارد؟
به‌طور گروهی فهرستی تهیه کنید و همه مواردی که به ذهن شما می‌رسد را بنویسید و سپس درباره آنها گفت و گو کنید.

د) خشونت در خانواده: وجود خشونت در خانواده آثار مخربی بر رشد روانی، عاطفی و جسمانی کودکان دارد و منجر به بدرفتاری آنان می‌گردد.

کودکانی که مورد بی‌توجهی یا سوء رفتار فیزیکی والدین خود قرار می‌گیرند، این برخورد خشن، عواقب خطرناکی را برای رفتار آنان در آینده به همراه خواهد داشت. حتی خشونت جزئی نسبت به کودک ممکن است منجر به مرگ وی شود. خشونت به‌طور عمده پنهان انجام می‌شود. به نظر می‌رسد که بین آن دسته از کودکانی که صرفاً شاهد خشونت درون خانوادگی هستند با کودکان قربانی این نوع خشونت، تفاوت چندانی وجود نداشته باشد.

سوء رفتار با کودک اصطلاح عامی است که هم شامل بی‌توجهی و هم شامل کتک‌زدن شدید می‌شود. سوء رفتار با کودک معمولاً به عنوان یک الگوی رفتاری مدنظر قرار می‌گیرد و نه یک مورد کتک زدن یا بی‌توجهی. هرچه مدت استمرار سوء رفتار بیشتر باشد آثار آن بر کودک وخیم‌تر خواهد بود.

هرچند واژه‌های سوء رفتار و بی‌توجهی گاهی اوقات به جای یکدیگر به کار می‌رود، اما بی‌توجهی بیشتر حالت انفعالی دارد و به محرومیت‌هایی اطلاق می‌شود که کودک از سوی والدین خود تحمل می‌کند نظیر: فقدان غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت بهداشتی و عشق و محبت. اما سوء رفتار مشکل واضح‌تری از خشونت جسمی نسبت به کودک است و بدترین حادثه در مورد کودک آزاری بدرفتاری منجر به مرگ کودک است.

ه) پیامد خشونت خانوادگی: بدرفتاری با کودکان آنها را تشویق می‌کند تا از پرخاشگری

به‌عنوان ابزار حل مشکلات استفاده کنند و مانع از احساس دل‌بستگی و همدردی دیگران می‌شود. پرخاشگری، رفتارهای ضد اجتماعی، اعتیاد، فرار، افسردگی، خودکشی و بزهکاری را می‌توان از پیامدهای خشونت در خانواده دانست.

و) حقوق و تکالیف شوهر

۱- سرپرستی و ریاست شوهر بر خانواده: قانون مدنی ما، بر ایجاد کانون خانوادگی گرم و آرامی تأکید دارد که اساس آن، بر سرپرستی و ریاست شوهر و پدر در خانواده استوار باشد. با توجه به اینکه هر اجتماعی باید یک سرپرست داشته باشد تا کارها را هماهنگ سازد و مشکلات را از پیش پا بردارد و تصمیم نهایی را بگیرد، خانواده هم به‌عنوان کوچکترین واحد اجتماع، نیاز به سرپرستی دلسوز دارد که برای حفظ منافع و مصالح خانواده تلاش کند و در صورت بروز اختلاف سلیقه در مورد مسائل زندگی، نظر نهایی را بدهد. از قدیم، در خانواده‌های ایرانی برحسب عرف و عادت و سنت، همواره ریاست خانواده با مرد بوده و اعمال ریاست بر خانواده بستگی به تربیت خانوادگی و فرهنگ و میزان پایبندی به اصول اخلاقی و مذهبی آنان داشته است. معمولاً مردان بافضیلت به توصیه دین مبین اسلام کانون خانواده را با آرامش و بر مبنای عشق و محبت و احترام به زن و فرزند سرپرستی می‌کنند و زنان با عاطفه و پاکدامن ایرانی، برحسب عرف و عادت زمان، خود را مقید به قبول نظر و عقیده همسر می‌دانستند. البته معمولاً در خانواده‌ها بار هزینه خانواده بر دوش مردان بود و زنان مسئولیتی در اداره امور اقتصادی خانواده نداشتند. همچنان که هنوز هم هزینه زندگی بسیاری از خانواده‌ها در شهر و روستا بر عهده مردان است و قانون هم نفقه و تأمین مخارج زندگی را بر عهده مرد گذاشته است. لیکن اصولاً در خانواده‌ای که زن و شوهر زندگی خود را بر پایه عشق و محبت و تفاهم و همکاری بنا نهاده باشند، هیچ‌یک بر دیگری ریاستی ندارد و هر یک سعی می‌کند با کمک کردن به دیگری اداره قسمتی از زندگی را بر عهده بگیرد. از این رو پا به پای هم در خانه، در مزرعه، در کارخانه و یا ادارات و شرکت‌ها برای رفاه و سعادت یکدیگر و فرزندان کار و تلاش می‌کنند و ریاست مرد و اطاعت زن از شوهر جای خود را به مشارکت و همکاری زن و شوهر داده است.

علیرغم تحولات اجتماعی و فرهنگی و بالا رفتن سطح سواد و آگاهی زنان و مردان، قانون مدنی حتی در مواردی که شایستگی زن بیش از مرد باشد، صلاحیت مردان را برای عهده‌دار شدن مسئولیت ریاست خانواده بیشتر دانسته و مقرر کرده است «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.»^۱ ریاست مرد بر خانواده دارای آثار و نتایجی است.

۱- ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی

— آثار و نتایج ریاست و سرپرستی شوهر بر خانواده

آثار ریاست شوهر بر خانواده از قرار زیر است :

۱— تمکین : در خصوص مفهوم تمکین، قبلاً بحث شد. نتیجه ریاست مرد بر خانواده این است که در اختلاف سلیقه‌ها، زن باید نظر شوهر را بپذیرد. البته مرد نباید از اختیار خود سوءاستفاده کند و باید با در نظر گرفتن مصلحت خانواده با همسر خود نیز مشورت کند.

۲— تعیین مسکن خانواده : قانون مدنی مقرر کرده «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»^۱ بنابراین، محل سکونت خانواده را مرد تعیین می‌کند و زن تابع اراده اوست، لیکن زن و شوهر می‌توانند هنگام عقد یا پس از آن محل سکونت را با توافق یکدیگر انتخاب کنند یا تعیین آن را به زن واگذار کنند.

۳— مخالفت شوهر با شغل زن : قانون مدنی می‌گوید : «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند.»

به موجب این ماده قانون، شوهر می‌تواند زن خود را از کاری که با مصالح خانوادگی یا حیثیت زن یا شوهر سازگاری نداشته باشد، منع کند. البته مفاهیم مصالح خانوادگی و حیثیت زن و شوهری، مفاهیمی است که عرف جامعه و وضع خاص هر خانواده، ضابطه آن را تشخیص می‌دهد. هدف از وضع این قانون، این بوده که در مواردی که شغل زن مشکلاتی در اداره خانه و تربیت فرزندان ایجاد می‌کند، شوهر بتواند به عنوان سرپرست خانواده و مسئول حفظ مصالح فرزندان، همسرش را از ادامه کار بازدارد.

۴— ولایت بر فرزندان : نگاهداری و تربیت فرزندان یک خانواده، وظیفه پدر و مادر است اما تا زمانی که فرزندان به سن قانونی نرسیده باشند، اداره دارایی آنها با پدر است و مادر هیچگونه اختیاری در این مورد ندارد. مفهوم ولایت با حضانت متفاوت است. حضانت یا نگهداری طفل، با پدر و مادر است و در صورت فوت یکی از آنان به طور مستقل با دیگری است.

۵— نام خانوادگی : از زمانی که همه مردم دارای شناسنامه شدند، دختری که ازدواج می‌کند، می‌تواند نام خانوادگی شوهر را به تنهایی یا در کنار نام خانوادگی خود به کار ببرد. مرسوم این است که در مکاتبات اداری زنان شوهردار با نام خانوادگی خودشان نامیده شوند.

۶— تابعیت : قانون مدنی می‌گوید «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» طبق این قانون، هرگاه زن ایرانی

۱— ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی

بخواهد با مردی خارجی ازدواج کند، اولاً نباید موانعی را که برای ازدواج برشمرديم داشته باشد و ثانياً باید اجازه مخصوصی تحت عنوان «پروانه زناشویی» از وزارت کشور بگیرد. البته با توجه به اینکه دین رسمی اکثریت ایرانیان اسلام است، اگر زن مسلمانی بخواهد با مرد غیرمسلمان (اعم از ایرانی یا خارجی) ازدواج کند، قبل از هر چیز مرد باید به دین اسلام مشرف شود تا مانع قانونی در راه ازدواج وجود نداشته باشد.

قانون ایران بین مردی که زن خارجی با مردی ایرانی ازدواج کند با مردی که زن ایرانی با مردی خارجی ازدواج کند تفاوت قائل شده است. طبق قانون «هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند تبعه ایران محسوب می‌شود و برای مشخص شدن این تابعیت شناسنامه ایرانی برای وی صادر خواهد شد.» این تابعیت تحمیلی محسوب می‌شود. یعنی به صرف ازدواج، زن خارجی به تابعیت ایران درمی‌آید و از کلیه حقوقی که قانون برای ایرانیان شناخته بهره‌مند می‌شود. یعنی می‌تواند در ایران دارای شغل باشد، اموال غیرمنقول داشته باشد و یا در انتخابات شرکت کند. تابعیت ایرانی چنین زنی با پایان گرفتن ازدواج (مرگ شوهر یا طلاق و جدایی) پایان می‌پذیرد. البته در مواردی که رابطه ازدواج در اثر مرگ شوهر به هم بخورد و زن فرزند یا فرزندی داشته باشد، تا زمانی که سن آنها به ۱۸ سال تمام نرسد، زن خارجی نمی‌تواند از حق بازگشت به تابعیت اول خود استفاده کند.

در مورد ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، قانون مدنی مقرر کرده است: که چنین زنی به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه تحمیل تابعیتی در این خصوص از طرف قانون کشور متبوع شوهر (مثل قانون ایران) پیش‌بینی شده باشد. در این صورت، زن ایرانی خود به خود در اثر ازدواج از تابعیت ایران خارج می‌شود. اما اگر تابعیت شوهر بر زن تحمیل نشود، تابعیت ایرانی وی همچنان برقرار می‌ماند تا موجب بی‌تابعیتی او نشود. البته در این حالت، اگر زن ایرانی پس از ازدواج با مرد خارجی بخواهد برای حفظ وحدت خانواده به تابعیت شوهر درآید، می‌تواند با ارائه مدارک مربوط به ازدواج و تحصیل تابعیت جدید، از تابعیت ایران خارج شود.

۲-۴- روابط مالی زن و شوهر

قانون مدنی مقرر می‌دارد «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند» روابط مالی زن و شوهر را تحت عناوین مهر، نفقه و جهیزیه مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

الف) مهر: مهر یکی از رسوم باستانی ایران است. دین اسلام نیز مهریه را به رسمیت شناخته و همچنین استقلال اقتصادی زن را نیز پذیرفته است. از این رو حق مالکیت زن بر مهر، حقی است معتبر

و شناخته شده که در قانون مدنی ایران مورد تأکید و توجه قانونگذار قرار گرفته است.

۱- **تعریف مهر:** مهر یا صدق عبارت از مالی است که به سبب وقوع عقد نکاح، شوهر به مالکیت زن در می‌آورد یا پرداخت آن را به محض مطالبه زن بر عهده (ذمه) خود می‌پذیرد. هر چند در عمل، مطالبه مهر در دوران ازدواج مرسوم نیست. در قوانین ما، حقوق و تکالیف زن و شوهر یکسان نیست و طبق قانون، اختیار طلاق به طور مطلق در دست شوهر بود که بعد از اصلاح قانون به شرح زیر است:

«مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید^۱». با وجود آنکه قانونگذار اختیار طلاق را به صورت مطلق محدود نموده است، اما خانواده‌ها وجود مهریه را به عنوان تضمین بقای ازدواج برای زن لازم می‌دانند.^۲ همچنین زن می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) و (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون از دادگاه تقاضای طلاق نماید^۲.

قانونگذار اجازه داده قبل از هرگونه تصرفی در ارضیه متوفی، مهریه زن پرداخت شود. در این صورت ممکن است با پرداخت مهریه موقعیت مالی زن در زمینه ارث تا حدودی جبران شود یا در صورت ورشکستگی شوهر، زن می‌تواند از مراجع قضایی تقاضا کند که مهر او را از اموال مرد کنار بگذارند. قانونگذار پرداخت مهر زن را در اولویت قرار داده است و به این ترتیب زن می‌تواند با وصول مهر خود در غیاب شوهر یا ورشکستگی وی، زندگی خود را اداره نماید.

۲- **مشخصات مهر:** قانون مدنی مشخصات مهر را اینگونه بیان کرده است:

۱- مهر باید ارزش مالی داشته و قابل تملک نیز باشد.^۳ یعنی هر چیزی را که بتوان آن را با پول یا جنس دیگری معاوضه کرد، می‌توان مهر قرار داد. مثل سکه، خانه، زمین، باغ، پول نقد و ...

۲- مهر باید معلوم و معین باشد، یعنی زن و مرد به آن آگاهی داشته باشند. گاهی لازم است زن مهر را ببیند مثلاً ممکن است مهریه طلا یا آئینه شمعدان یا ملک باشد که زن باید آن را ببیند. در صورتی که جمله «مهریه به رؤیت زوجه رسید» در سند ازدواج ثبت شود، مفهومش این است که زن مهریه را رؤیت کرده است. در این صورت اگر اختلافی بین زن و شوهر بروز کند، زن نمی‌تواند ادعا کند که مهر صوری بوده و آن را رؤیت نکرده است.

حقوقدانان همواره توصیه می‌کنند قبل از امضای هر سند و نوشته‌ای ابتدا به دقت متن سند و

۱- ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی

۲- تبصره ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی

۳- ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی «مهر باید مالیت داشته باشد و قابل نقل و انتقال باشد.» از دیدگاه فقهی مهر می‌تواند به صورت کاری

باشد که شوهر برای زن انجام دهد مانند اینکه حرفه‌ای را به او بیاموزد.

نوشته خواننده و سپس امضا شود. آگاهی نسبت به متن نوشته‌ها و اسناد از بروز مشکلات و اختلافات بعدی چه در کانون خانواده و چه در زندگی اجتماعی جلوگیری می‌کند.

۳- زن و مرد باید با توافق یکدیگر مقدار مهر را تعیین کنند. بنابراین، زن نمی‌تواند بدون جلب رضایت مرد، مقدار مهر را معین کند. ممکن است در تعیین میزان مهر، خانواده عروس و داماد حتی در مواردی که آنها از سلامت عقل برخوردارند و به سن قانونی هم رسیده‌اند، دخالت کنند. در هر صورت، مهریه‌ای که مورد توافق قرار گرفته و در سند ازدواج نوشته شده بر عهده شوهر است و به زن تعلق می‌گیرد و نه به خانواده وی.

۴- اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین، نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

۵- به محض وقوع عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید و در صورتی که در قبالة ازدواج عبارت «عندالمطالبه» در مواردی که مهر پول یا طلا است، قید شود، زن می‌تواند هرگاه که بخواهد آن را مطالبه نماید. اما پرداخت مهر بستگی به رابطه زن و شوهر دارد و تا زمانی که عشق و علاقه و تفاهم و همزیستی بر روابط زن و شوهر حاکم باشد، زنان مطالبه مهر نمی‌کنند. اکثراً زن و شوهر یک عمر در کنار یکدیگر با هم زندگی می‌کنند و با مرگ یکی، ازدواج پایان می‌یابد. به همین سبب مطالبه مهر اغلب در مواردی مطرح می‌شود که بین زن و شوهر از نظر مالی جدایی وجود دارد و یا زن و شوهر قصد طلاق دارند.

به همین جهت، زن و مرد باید قبل از امضای سند ازدواج نسبت به حقوق و تکالیف خود آگاهی داشته باشند و مردان با توجه به امکانات مادی و شرایط اقتصادی و اجتماعی، همسری کفو و هم‌شان خود انتخاب کنند تا در صورت لزوم، در موقع مطالبه زن قادر به تأدیه مهر وی باشند.

۳- «حق حبس» به عنوان ضمانت اجرای مهر: گفتیم که به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را از شوهر مطالبه کند و در صورت امتناع شوهر، حتی می‌تواند با رجوع به دادگاه به طریق قانونی مهریه خود را طلب کند. به عنوان ضمانت اجرای این حق، قانون به زن حق داده تا زمانی که مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری نماید. این حق به «حق حبس»^۱ معروف است.

حق حبس شروطی دارد:

شرط اول - مهر زن باید حال باشد یعنی مدت دار نباشد و به مجرد عقد، قابل وصول باشد،

۱- ماده ۸۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع

کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

بنابراین، اگر مدت دار باشد، حق حبس ندارد.
شرط دوم - در صورتی که زن قبل از دریافت مهر از شوهر تمکین کند، حق حبس او ساقط می‌شود منتهی حق مطالبه مهر از بین نمی‌رود.

شرط سوم - فرقی نمی‌کند که شوهر ثروتمند باشد یا نباشد. در هر صورت، زن حق حبس دارد.
شرط چهارم - در صورتی که زن از حق حبس خود استفاده کند و از همسرش تا وصول مهر تمکین نکند و از انجام وظایف زناشویی خودداری کند، «ناشزه» محسوب نمی‌شود و مستحق نفقه نیز هست.
«حق حبس زن در حقوق امروز، یک قاعده استثنایی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش‌بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است.^۱» لازم به ذکر است که با توجه به اینکه عواطف انسانی و معنوی پایه و اساس عقد ازدواج و تشکیل خانواده است، بنابراین، قرارداد ازدواج قابل مقایسه با یک قرارداد تجاری نیست و به نظر می‌رسد وجود «حق حبس» در ازدواج صحیح نباشد. زیرا هر یک از زن و شوهر نسبت به یکدیگر تکالیفی دارند که با وقوع عقد ازدواج متعهد به انجام آن خواهند بود.

۴- اقسام مهر: قانون مدنی ایران از سه قسم مهر نام برده است.

۱- مهر المسمی^۲ - ۲- مهر المثل^۳ - ۳- مهر المتهه^۴

۱- مهر المسمی: مهري است که در سند ازدواج ثبت شده است و همانطور که گفته شد مهري بايد ماليت داشته و معلوم و معين باشد و غير عقلايي و غير شرعي هم نباشد. بنابراین، مهري به قرار دادن هزار تار مو یا زمینی در کره ماه صحیح نیست لیکن عقد نکاح صحیح خواهد بود.

۲- مهر المثل: در صورتی که زن و شوهری ضمن عقد در مورد میزان و نوع مهر به توافق نرسند و یا مهري معين کنند که فاقد اوصاف شرعي و قانوني باشد، در صورت انحلال نکاح، قانون مدني زن را مستحق مهر المثل می‌داند.

در صورتی که انحلال نکاح به علت فوت زن باشد، حق زن به ورثه او منتقل می‌شود.^۲ برای تعیین مهر المثل باید وضعیت زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات از جمله وضعیت فردی و تحصیلات وی نسبت به کسانی که از نظر اجتماعی و اقتصادی همشان او هستند، در نظر گرفته شود.

۱- صفائی - حسین، امامی - حقوق خانواده - جلد اول - انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۷۵ ص ۱۷۹

۲- مهر السنه: مقدار آن دو سست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره سکه دار است به مثقال صرافان که از قرار مثقالی ۱۵ ریال جمعاً

۳۹۳۷/۵۰ ریال است (دکتر لنگرودی ص ۷۰۲)

۳- ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی

۳- **مهرالتمتعہ**: اگر مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر پیش از تعیین مهر و پیش از آمیزش، بخواهد زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالتمتعہ است^۱. برای تعیین مهرالتمتعہ، حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظہ می‌شود^۲.

تذکر: در صورتی که زن نمی‌خواهد موقع عقد ازدواج دائم مهر تعیین کند، بهتر است جای مهر را در سند ازدواج خالی بگذارد و ذیل صفحہ مربوط به آن را امضا نکنند و یا در صفحہ مهریہ نوشته شود «مهر تعیین نشده است». زیرا در صورتی که در صفحہ مهریہ نوشته شود مثلاً چند شاخہ نبات، در این صورت زن نمی‌تواند از حق خود نسبت به مهرالمثل و مهرالتمتعہ استفاده کند^۳.

مطالعه آزاد

تذکر: مهرالتمتعہ و مهرالمثل در موردی معین می‌شود که یا در عقد ذکر از مهر نشده باشد یا تراضی طرفین در باب مهرالمسمی باطل اعلام شود و از این حیث باهم شباهت دارند. ولی میان آنها سه تفاوت اساسی وجود دارد:

۱- در تعیین مقدار مهرالمثل صفات و حال زن ملاک است، ولی مهرالتمتعہ به تناسب دارایی مرد تعیین می‌شود.

۲- مهرالمثل به طور معمول در صورتی داده می‌شود که بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالتمتعہ اختصاص به نکاحی دارد که پیش از نزدیکی به طلاق منتهی شود.

۳- استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل بعد از نزدیکی ایجاد می‌شود خواه زوجیت ادامه یابد، یا در اثر طلاق یا فوت یا فسخ نکاح منحل شود. ولی مهرالتمتعہ در صورتی به زن داده می‌شود که پیش از نزدیکی، مرد زن خود را طلاق دهد. پس اگر در اثر فوت یکی از زوجین یا خیار فسخ یا درخواست طلاق از طرف زن، نکاح از بین برود، زن حق مطالبه مهرالتمتعہ را ندارد. (دکتر کاتوزیان - حقوق خانواده ص ۱۵۱).

۱ و ۲- ماده ۱۱۰۱ تا ۱۰۷۸ قانون مدنی

۳- ماده ۱۱۰۱ تا ۱۰۷۸ قانون مدنی

ب) **تأمین هزینه‌های زندگی (نفقه)**: در مبحث گذشته شرح داده شد که در حقوق ایران، ریاست خانواده بر عهدهٔ مرد است و یکی از آثار و نتایج ریاست مرد، پرداخت هزینه‌های ادارهٔ خانواده است و این مزیتی است که قانونگذار ایرانی به پیروی از شرع مقدس اسلام برای زنان قائل شده است. قانون مدنی مقرر می‌دارد «در عقد دائم نفقه زن به عهدهٔ شوهر است^۱. یعنی وقتی زنی با مردی ازدواج می‌کند، مخارج زندگی زن و یا پرداخت نفقه قانوناً به عهدهٔ شوهر است. بنابراین، با توجه به اینکه پرداخت نفقه مانند مهر، جنبهٔ قانونی دارد و نه قراردادی، زن و شوهر نمی‌توانند ضمن عقد ازدواج یا پس از عقد شرط کنند که مرد نفقه نپردازد (یعنی نمی‌توانند تکلیف قانونی شوهر را ساقط کنند).

۱- **نفقه چیست؟** نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف، متناسب با وضعیت زن باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطهٔ مرض یا نقصان اعضا^۲. از آنجا که تعیین احتیاجات زندگی با توجه به تحول شیوهٔ زندگی و نیازهای تازه‌ای که هر روز در زندگی خانواده‌ها به وجود می‌آید، بسیار مشکل است، از این رو تعیین نیازهای زندگی خانواده‌ها به عرف واگذار شده است. بنابراین، در تعریف نفقه زن می‌توان گفت «تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجهٔ تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است^۳».

۲- **حدود نفقه**: از نظر قانونی، نفقه زن متناسب با وضعیت زن تعیین شده و توانایی مالی مرد در نظر گرفته نمی‌شود (البته به هنگام تعیین میزان نفقه موقع اختلاف زن و شوهر) هرچند قانون ایران فقط شوهر را عهده‌دار تأمین نیازهای زندگی می‌شناسد، لیکن با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی امروزی حتی نقش زن و مرد در خانواده تغییر کرده است. در اکثر جوامع زن نیز مانند مرد، در بیرون از خانه و یا در مزرعه و یا در خانه به فعالیت می‌پردازد و به زندگی اقتصادی خانواده کمک می‌کند. زیرا مردان به ندرت قادر به تأمین هزینه‌های سنگین زندگی هستند در نتیجه، توزیع قدرت در خانواده، بین زن و مرد تعادل بیشتری پیدا کرده است. از این رو قوانین باید منطبق با نیازهای جامعه باشد.

تذکر

سرپرست خانواده‌ای که از دفترچهٔ بیمه درمانی استفاده می‌کند می‌تواند افراد خانوادهٔ خود و در درجهٔ اول همسر خود را از مزایای این بیمه بهره‌مند سازد.

۲- ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی

۱- ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی

۳- دکتر کاتوزیان، حقوق خانواده جلد اول، ص ۱۸۷

۳- سقوط حق مربوط به گرفتن نفقه یا قطع نفقه : مرد مکلف به دادن نفقه است و زن موظف است با همسرش در یک محل زندگی کند و با او در تحکیم مبانی خانواده و تربیت فرزندان همکاری کند و خواسته‌های مشروع همسرش را در معاشرت با دیگران بپذیرد. بنابراین، اگر زنی بدون عذر موجه از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، طبق قانون مستحق نفقه نخواهد بود^۱. چنین زنی را در اصطلاح حقوقی «ناشزه» و وضع او را «نشوز» می‌نامند.

به عبارت دیگر تکلیف مرد به دادن نفقه موکول به تمکین زن از اوست. بنابراین، عدم تمکین زن موجب سقوط نفقه می‌شود و قطع نفقه، وسیله‌ای برای وادار کردن زن به ادامه زندگی مشترک خانوادگی است. حال اگر زنی به واسطه خشونت مرد و یا رفتار ناپسند وی از ترس به خطر افتادن جان و یا شرافتش خانه مشترک همسرش را ترک کند، مستحق گرفتن نفقه خواهد بود.

۴- استنکاف شوهر از پرداخت نفقه : تکلیف شوهر به دادن نفقه زن، یک تکلیف قانونی است. بنابراین، در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه زن علی‌رغم داشتن استطاعت مالی خودداری کند، زن می‌تواند از او شکایت کند.

در صورتی که زن با شوهر سازگاری داشته باشد و مرد هم توانایی مالی داشته باشد ولی نفقه زن را ندهد، زن می‌تواند شکایت کند و دادگاه با توجه به وضعیت زن میزان نفقه را معین کرده و شوهر را محکوم به پرداخت آن می‌کند. در صورتی که دادگاه نتواند او را مجبور به پرداخت کند، زن می‌تواند تقاضای طلاق دهد. در این حالت، ممکن است شوهر راضی به دادن طلاق نشود و یا اینکه شوهر توانایی مالی برای پرداخت نفقه نداشته باشد، که در این صورت زن می‌تواند به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را مجبور می‌کند که زن خود را طلاق دهد^۲.

در صورتی که شوهر مکلف به پرداخت مخارج خویشان دیگر مثل پدر و مادر خود باشد، نفقه زن مقدم بر نفقه آنهاست و در صورتی که شوهر ورشکسته شود، نفقه زن و فرزندان مقدم بر طلب طلبکاران است.

تذکر

ناشز : شوهری که حق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل شده ایفاء نکند، ناشز گویند. این حقوق عبارت است از دادن نفقه و کسوه و حسن سلوک

۲- ماده ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی

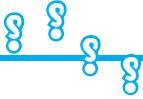
۱- ماده ۱۱۰۸

ج) **جهیزیه** : در حقوق مدنی جهیزیه عنوان خاصی ندارد، اما از قدیم‌الایام در بسیاری از خانواده‌ها مرسوم بوده است که زن در حدود امکانات مالی خود و خانواده‌اش، قسمتی یا تمام وسایل مورد نیاز زندگی را تهیه و با خود به خانه شوهر ببرد. این رسم به دلایلی متداول شده است. نخست اینکه : مردی که قصد ازدواج دارد، ممکن است در شروع زندگی جدید توانایی تهیه تمام وسایل زندگی را نداشته باشد و زن با بردن جهیزیه به خانه شوهر با نشان دادن صمیمیت خود، در تأمین رفاه خانواده همکاری و مشارکت می‌نماید.

از نظر حقوقی زن اجباری در تهیه و بردن جهیزیه به خانه شوهر ندارد، اما از نظر قانونی، مهر وجود دارد و پس از عقد ازدواج زن مالک مهر می‌شود.

اما شوهر پس از ازدواج مالک جهیزیه نمی‌شود. بلکه به‌طور متعارف می‌تواند از این وسایل استفاده کند و از منافع آن بهره‌مند شود.

زن حق دارد به هر نحوی که بخواهد در اموال خود دخل و تصرف نماید. قانون مدنی مقرر می‌دارد : «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که می‌خواهد بکند» از نظر قانونی زن در تأمین مخارج خانواده هم مسئولیتی ندارد، اما از آنجا که در زندگی مشترک خانوادگی جدایی مالی و معنوی سبب نیستی و اختلاف می‌شود زن نیز در تأمین رفاه خانواده همراه با همسر تلاش می‌کند و زن و شوهر و فرزندان اموال خود را به‌طور مشترک مورد استفاده قرار می‌دهند.



- ۱- منابع حقوق خانواده کدام است؟
- ۲- علت دخالت دولت در تنظیم روابط زن و شوهر چیست؟
- ۳- آیا آثار ازدواج را زن و شوهر تعیین می‌کنند؟
- ۴- آیا به اراده زن و شوهر آثار ازدواج تغییر می‌کند؟
- ۵- جنبه‌های عقد ازدواج را نام ببرید.
- ۶- تکلیف شوهر در روابط مالی زن و شوهر کدام است؟
- ۷- آیا زن مسئول تأمین مخارج زندگی است؟
- ۸- در روابط غیر مالی زن و شوهر به عهده زن است و متعلق به شوهر.
- ۹- در چه صورتی زندگی زناشویی موفق است؟
- ۱۰- اساس تشکیل خانواده بر چه پایه‌ای استوار است؟
- ۱۱- تکلیف زن در مقابل شوهر چیست؟
- ۱۲- زن و شوهر چه حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر دارند؟
- ۱۳- در صورتی که زن بدون دلیل موجه از ادای وظایف زوجیت امتناع کند آیا مستحق نفقه هست یا خیر؟
- ۱۴- آموزش حقوق خانواده به منظور راهنمایی خانواده‌ها به همزیستی مسالمت‌آمیز با سبب جلوگیری از خواهد شد.
- ۱۵- مفهوم حسن معاشرت چیست؟
- ۱۶- کدامیک از زن و یا شوهر محل سکونت را تعیین می‌کند؟
- ۱۷- در صورتی که مرد ترک خانه و خانواده کند، تکلیف زن چیست؟
- ۱۸- برای تحکیم مبانی خانواده چه وظیفه‌ای بر عهده زن و شوهر است؟
- ۱۹- حقوق و تکالیف شوهر را نام ببرید.
- ۲۰- آثار ریاست شوهر بر خانواده را شرح دهید.
- ۲۱- در صورتی که زن ایرانی با تبعه خارجی ازدواج کند وضعیت تابعیت زن چگونه خواهد شد؟
- ۲۲- آیا حقوق اسلام استقلال مالی زن را پذیرفته است؟
- ۲۳- مهر را تعریف کنید.
- ۲۴- علت قرار دادن مهر برای زن چیست؟

- ۲۵- مشخصات مهر را نام ببرید.
- ۲۶- مفهوم «عندالمطالبه» چیست؟
- ۲۷- آیا زن می‌تواند مهریه خود را مطالبه کند؟
- ۲۸- «حق حبس» را شرح دهید.
- ۲۹- شروط حق حبس را شرح دهید.
- ۳۰- اقسام مهر را نام ببرید.
- ۳۱- مهرالمسمى را تعریف کنید.
- ۳۲- مهرالمثل را تعریف کنید.
- ۳۳- برای تعیین میزان مهرالمتعه چه ضوابطی در نظر گرفته می‌شود؟
- ۳۴- برای تعیین مهرالمثل چه ضوابطی در نظر گرفته می‌شود؟
- ۳۵- آیا در صورتی که در صفحه مهر مطالبی نوشته شود زن می‌تواند از حق خود نسبت به مهرالمثل و مهرالمتعه استفاده کند؟
- ۳۶- تأمین هزینه‌های زندگی مشترک خانوادگی بر عهده کیست؟
- ۳۷- نفقه چیست؟
- ۳۸- ناشزه کیست؟
- ۳۹- تکلیف شوهر به دادن نفقه زن اختیاری است یا قانونی؟
- ۴۰- در صورتی که زن به علت عدم تأمین جانی و یا رفتار ناپسند همسر خانه مشترک همسرش را ترک کند، مستحق نفقه است یا خیر؟
- ۴۱- در صورتی که مردی از پرداخت هزینه‌های زندگی علیرغم توانایی مالی خودداری کند تکلیف زن چیست؟
- ۴۲- نفقه زن و فرزندان در صورت شوهر مقدم بر است.
- ۴۳- زن و یا شوهر از همسری که کرده است می‌برد.
- ۴۴- زن می‌تواند در صورت فوت شوهر از شوهر استفاده کند.
- ۴۵- در صورت فوت شوهر زن باید نگهدارد.
- ۴۶- آیا زن می‌تواند در اموال خود دخل و تصرف کند؟
- ۴۷- آیا بردن جهیزیه به خانه شوهر یک وظیفه قانونی است؟
- ۴۸- آیا جهیزیه در مقابل مهر است؟

سوم

بخش

انحلال ازدواج
فسخ ازدواج
طلاق

فسخ ازدواج

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- فسخ ازدواج را تعریف کند.
- ۲- شرایط فسخ ازدواج را بیان کند.
- ۳- تفاوت فسخ ازدواج و طلاق را توضیح دهد.

مقدمه: هرچند پیمان مقدس ازدواج غالباً دائمی است، اما چون زندگی انسان ابدی نیست؛ از این رو ازدواج نیز روزی پایان می‌پذیرد. بنابراین، مرگ یکی از دو همسر، پایان ازدواج است. در مواردی هم ممکن است شوهر غایب یا مفقودالاثرباشد (در حکم فوت فرضی)، در این صورت دادگاه حکم موت فرضی غایب را صادر می‌کند و زن می‌تواند پس از گذشتن عدهٔ وفات، شوهر دیگری اختیار کند. در صورت کافرشدن شوهر زن مسلمان و یا لعان نیز عقد ازدواج، منحل می‌شود. اما ممکن است به دلایلی که خواهد آمد ازدواج با فسخ و یا طلاق منحل شود که در دو فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطابق قانون «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق منحل می‌شود»^۱. بنابراین، علل انحلال نکاح دائم، فوت، فسخ نکاح و طلاق است. فوت و فسخ اختصاص به نکاح دائم ندارد ولی طلاق مخصوص ازدواج دائم است.^۲

۱ و ۲- مادهٔ ۱۱۲۰ و ۱۱۲۹ قانون مدنی

نکته: تفاوت بین انحلال نکاح و بطلان نکاح: بطلان نکاح در مواردی است که به علت عدم وجود یکی از شرایط نکاح یا وجود یکی از موانع نکاح، عقد واقع نشده، به عبارت دیگر عقد باطل از نظر قانونی عقدی است که وجود خارجی ندارد و در ازدواج مانند این است که هیچ پیمانی بین زن و شوهر امضاء نشده است. ولی انحلال نکاح در مواردی است که عقد با تمام شرایط «صحت و درستی عقد ازدواج» انجام شده و آثار نکاح هم درست است ولی پس از مدتی منحل می‌شود. در این فرض، رابطهٔ زن و شوهر مشروع است و فرزندانسان نسب درست دارند.

۱-۱- فسخ ازدواج

در قانون مدنی، به پیروی از فقه اسلامی در مواردی بدون آنکه نیازی به طلاق باشد، می‌توان ازدواج را منحل کرد. این موارد را فسخ ازدواج می‌نامند. گفتیم که ازدواج عقد (قرارداد) است و باید شرایط اساسی سایر عقود را داشته باشد. لیکن با توجه به اینکه ازدواج پیمانی است مقدس که براساس روابط انسانی و معنوی یک زن و مرد به وجود می‌آید، قابل مقایسه با سایر عقود نخواهد بود. مثلاً زن و شوهر نمی‌توانند به استناد مغبون شدن در مهر، پیمان ازدواج را فسخ کنند، یعنی آثار عقد ازدواج را قانون معین کرده و به اراده طرفین عقد ازدواج^۱ نیست.

قانونگذار موارد فسخ ازدواج را به طور صریح در قانون مشخص کرده است. در قانون مدنی، جنون هریک از زن و مرد و عیبهای خاصی در مرد و عیبهای خاصی در زن از موجبات حق فسخ ازدواج است. البته در صورتی حق فسخ ایجاد می‌شود که عیب هنگام عقد مخفی باشد، زیرا اگر کسی علیرغم دانستن عیب طرف دیگر به همسری او راضی شده باشد، قانوناً حق فسخ ازدواج را ندارد.

۱-۲- شرایط فسخ ازدواج

۱- فسخ ازدواج نیازی به رضایت طرفین ندارد و کسی که حق فسخ داشته باشد، می‌تواند آنرا انجام دهد. فسخ کننده باید عاقل و بالغ و رشید باشد. به همین دلیل فسخ ازدواج مجنون با ولی و قیم اوست.^۲

۲- فسخ ازدواج نیازی به تشریفات خاص ندارد، لیکن در عمل برای آن که ثابت شود فسخ کننده بر حق بوده و تصمیم درست گرفته است، مراجعه به دادگاه لازم است، از این رو زن یا شوهری که مدعی فسخ ازدواج هستند، باید فوراً اقدام کرده و در مدت لازم در دادگاه اقامه دعوی کنند. دادگاه به این دعوی رسیدگی می‌کند و در صورت درست بودن ادعا، فسخ ازدواج از تاریخ اعلام واقع می‌شود.

۱- نکته اول: مثلاً در سایر قراردادها برای جلوگیری از ضرر و زیان طرفین قرارداد قانونگذار در بعضی موارد به زیان دیده اختیار فسخ معامله را می‌دهد. این اختیار را در زیان حقوقی «اختیار فسخ» می‌نامند مانند اختیار عیب، اختیار تدلیس، اختیار غبن و... همه این اختیارات در عقد ازدواج وجود ندارد. به عبارت دیگر آثار عقد ازدواج را قانون معین کرده و اراده طرفین ازدواج در این مورد نقشی ندارد. قانونگذار برای حفظ حقوق فردی و تأمین سلامت اراده زوجین، نکاح را در مورد عیب، تدلیس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ اعلام کرده است.

نکته دوم: تدلیس به معنی فریب دادن. برای تحقق تدلیس، یکی از زوجین باید به عمد طرف دیگر را فریب دهد یعنی با پوشاندن معایبی که دارد یا نمایاندن صفاتی که در او موجود نیست طرف دیگر را راضی به ازدواج کند.

۲- ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی

۳-۱- تفاوت فسخ ازدواج و طلاق

فسخ ازدواج و طلاق از جهاتی با هم شباهت دارند. هر دو عمل حقوقی یک جانبه است و موجب انحلال ازدواج هستند و این انحلال اثری نسبت به گذشته ندارد. عده فسخ ازدواج و طلاق برابر است و احکام عمومی مهریه از لزوم ایفای مهرالمسمی و نحوه تعیین مهرالمثل و اصل تکلیف شوهر به پرداخت در هر دو مورد به هم شباهت دارد.

علیرغم این فسخ، ازدواج و طلاق دو راه حل حقوقی جداگانه محسوب می‌شود و تفاوت‌هایی با هم دارند، تفاوت فسخ و طلاق از قرار زیر است:

۱- طلاق تشریفات خاصی دارد مثل صدور گواهی عدم سازش و اجرای صیغه طلاق در حضور دو شاهد عادل، ولی فسخ ازدواج نیازی به تشریفات خاص ندارد و به اراده صاحب حق انجام می‌شود.

۲- طلاق در صورتی درست است که زن دارای شرایط خاصی باشد، مثلاً طلاق زن در مدت عادت زنانگی و در حال نفاس درست نیست در حالی که فسخ ازدواج در این دوران نیز ممکن است.^۱

۳- در فسخ، رابطه طرفین قطع می‌شود در حالی که در برخی از اقسام طلاق در دوران عده رجوع از طلاق و از سرگرفتن زندگی زناشویی، بدون آنکه نیازی به ازدواج مجدد باشد، امکان‌پذیر است.

۴- در مورد احکام خاص مهر، طلاق و فسخ در پاره‌ای فروض با هم تفاوت دارند؛ مثلاً اینکه فسخ نکاح قبل از رابطه زناشویی جز در یک مورد استثنایی، سبب می‌شود هیچ مهریه‌ای به زن تعلق نگیرد (نگاه کنید به ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی). ولی طلاق قبل از زناشویی، سبب تعلق نصف مهرالمسمی (و یا مهرالمُتعه) به زن خواهد بود.^۲

۳-۱- جنون زن و مرد

طبق قانون مدنی، جنون هریک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است. البته در صورتی حق فسخ ایجاد می‌شود که هریک از طرفین در هنگام عقد بر وجود عیب در طرف مقابل‌شان آگاه نباشند. به موجب این حکم، نخست اینکه به هم‌زدن ازدواج در مواردی امکان‌پذیر است که به هنگام بستن عقد ازدواج، یکی از دو همسر از جنون دیگری

۱- ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی

۲- برای اطلاع بیشتر به کتب حقوق خانواده مراجعه شود.

آگاه نباشد^۱. دوم آنکه جنون باید همیشگی و یا ادواری باشد و در فواصل و دوره‌های خاصی بروز کند. ولی در صورتی که جنون عارضه‌ای گذرا و ناپایدار باشد و معالجه شود، برای همسر او حق فسخ ایجاد نمی‌کند. سوم آنکه در صورتی که زن و مردی در هنگام بستن عقد ازدواج سالم بوده ولی پس از ازدواج یکی از آن دو دچار جنون شوند، بین حالتی که مرد دچار جنون شود و حالتی که زن دچار جنون شود، تفاوت وجود دارد.

اگر پس از ازدواج، مرد دچار جنون شود، زن می‌تواند به علت جنون شوهر ازدواج را فسخ کند. لیکن اگر زن پس از ازدواج دچار جنون شود مرد نمی‌تواند ازدواج را فسخ کند. تفاوت بین زن و مرد در مورد فسخ به علت جنون چنین توجیه شده که «اگر زن در دوران زناشویی مجنون شود، شوهر می‌تواند به وسیله کار و فعالیت خود، نفقه او را تأمین نماید و از او نگهداری کند و هرگاه عرصه بر شوهر تنگ شود، می‌تواند به وسیله طلاق از دست زن مجنون خود رهایی یابد یا زن دیگری بگیرد، ولی بالعکس، هرگاه شوهر پس از عقد مجنون شود، علاوه بر آنکه کسی نیست که بتواند نفقه زن را بدهد، جز از طریق فسخ نکاح، زن راه خلاصی ندارد^۲.

فسخ به علت عیوب مرد: هرگاه مرد به دلیل عارضه‌ای نتواند به وظایف زناشویی عمل کند، قانون به زن حق می‌دهد که ازدواج را به هم زند.

فسخ به علت عیوب زن: به غیر از جنون، عیوب دیگری که ممکن است در زمان ازدواج در زن وجود داشته باشد و به مرد به علت عدم آگاهی حق فسخ ازدواج را می‌دهد، عبارتند از: جذام، برص (بیسبی) قرن، زمین‌گیری، و نابینایی از دو چشم. این بیماری‌ها یا نقص‌ها، ممکن است عارض هر انسانی اعم از زن و مرد بشود، اما برابر مقررات قانونی فقط در صورتی موجب به هم زدن ازدواج می‌شود که زن به یکی از آنها دچار باشد^۳.

۱-۵- حق فسخ به علت نقض شروط ضمن عقد نکاح

ممکن است طرفین یا یکی از آنها، ویژگی و صفت خاصی را در طرف مقابل شرط کنند. این وصف می‌تواند ناظر به وضعیت جسمانی، پایگاه اجتماعی و یا هویت فرد باشد. پس با مشخص شدن خلاف آنچه در عقد شرط شده است، دیگری (طرف ذینفع) می‌تواند نسبت به فسخ نکاح اقدام نماید.

۱- دکتر عزت‌الله عراقی - طلاق و مسائل آن - نشر راهنما - ۱۳۶۲ ص ۳۰

۲- دکتر حسن امامی - حقوق مدنی جلد ۴ - ص ۴۶۳ - ۴۶۲

۳- دکتر عراقی - طلاق و مسائل آن - ص ۳۴

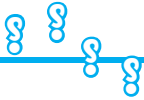
ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف فاقد وصف مذکور بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود...».

۶-۱- فوریت اعمال حق فسخ

کسی که بنا به علتی حق فسخ نکاح را دارد، باید هرچه سریع‌تر نسبت به اعمال یا عدم اعمال آن تصمیم بگیرد. او نمی‌تواند تا ابد یا برای مدت طولانی، وضعیت بقاء یا انحلال عقد نکاح را که مرتبط با نظم اجتماعی است و آثار مهمی بر آن مترتب می‌گردد، مردّد رها کند. بنابراین، اگر قصد برهم زدن عقد را دارد، باید فوراً و در مدت زمانی که حسب مورد با توجه به عرف و عادت تعیین می‌شود، نسبت به آن اقدام کند و آلا اختیار فسخش از میان می‌رود.

با این حال، آغاز شمارش معکوس این فوریت عرفی، مشروط به چند شرط است: ۱- آگاهی از وجود حق فسخ برای خویش؛ ۲- اطلاع از علتی که باعث ایجاد حق فسخ شده (مثلاً آگاهی از جنون طرف مقابل یا علم به شغل واقعی او)؛ و ۳- علم به فوریت حق فسخ. پس با نبود هر یک از این شروط سه‌گانه، حتی با گذشتن فوریت، اختیار فسخ پابرجا خواهد ماند.

اکنون متن ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی را در این زمینه با هم مرور می‌کنیم: «خيار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد، بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند، خيار او ساقط می‌شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد و تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده، به نظر عرف و عادت است.»



- ۱- آیا موارد فسخ نکاح در قانون مشخص شده است؟
- ۲- در صورتی که مردی از وجود عیب و نقصی در سلامتی همسرش هنگام عقد آگاه باشد و با علم به آن با وی ازدواج کند، آیا قانوناً حق فسخ نکاح را دارد؟
- ۳- شرایط فسخ ازدواج کدام است؟
- ۴- فسخ ازدواج و طلاق چه شباهتهایی با هم دارند؟
- ۵- تفاوت فسخ و طلاق کدام است؟
- ۶- در صورتی که مردی مبتلا به جنون باشد آیا زن می‌تواند تقاضای فسخ نکاح بدهد؟
- ۷- تفاوت بین زن و مرد در مورد فسخ به علت جنون چیست؟
- ۸- عیوبی را که در زن موجب فسخ نکاح می‌شود، نام ببرید.

دوم

فصل

طلاق

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- طلاق و جدایی را از دید اسلام و قانون مدنی توضیح دهد.
- ۲- شرایط طلاق را بیان کند.
- ۳- موجبات طلاق را توضیح دهد.
- ۴- اقسام طلاق را نام ببرد.
- ۵- آثار طلاق و وضعیت حقوقی زن را پس از طلاق شرح دهد.
- ۶- آثار طلاق نسبت به فرزندان را توضیح دهد.

مقدمه: زن و شوهر با پیمان مقدس و قانونی ازدواج، با یکدیگر عهد می‌بندند که برای تمام عمر با صفا و یکرنگی و تعاون در کنار یکدیگر زندگی کنند و در غم و شادی و سلامت و ناخوشی یار و غمخوار هم باشند. رابطه زناشویی هر چند دائمی نامیده می‌شود، اما چون زندگی انسان محدود است روزی این رابطه هم پایان می‌پذیرد. پایان رابطه ازدواج، یا به صورت طلاق و جدایی و یا با مرگ یکی از دو همسر است. در هر دو صورت، پایانی است دردناک زیرا اولی نشان از ناسازگاری دارد و دومی از جدایی همیشگی. با این همه واقعیت این است که در جوامع انسانی هم ازدواج موفق وجود دارد هم ناموفق^۱. در ازدواج موفق زن و شوهر با قبول مسئولیت، از هوس‌ها و خودخواهی‌های خود می‌گذرند و به خواسته‌های یار و همدم خویش نیز توجه می‌کنند. طبیعی است که دیدگاه هر یک از زن و شوهر در

۱- دکتر عزت‌الله عراقی - حقوق زن - نشر راهنما - سال ۱۳۶۹ - جلد ۱ - ص ۱۱۸

زندگی و در برخورد با مسائل و مشکلات یکسان نیست. زیرا ازدواج، دو نفر انسان را که هر کدام شخصیت و طبیعت منحصر بفردی دارد و زمینه‌های فرهنگی و تربیتی و رفتاری مختلفی داشته است در یک زندگی مشترک خانوادگی، درگیر می‌کند. زن و شوهرهای با ایمان و پایبند به اصول و ارزش‌های اخلاقی می‌دانند که باید به حقوق همسر خود احترام بگذارند و با گذشت و فداکاری متقابل خواهند توانست به تفاهم برسند و زندگی همراه با سعادت برای خود و فرزندان خود فراهم آورند. اما ناهماهنگی و عدم یکرنگی زن و شوهر، غالباً از موجبات اختلاف بین آنهاست و عدم گذشت و سازش آنان سبب می‌شود که جزئی‌ترین مسائل، دامنه اختلافات را شدت بخشد تا جایی که زندگی مشترک را به جهنمی سوزان بدل می‌سازد و سرانجام کانون خانوادگی را متلاشی می‌کند. چنین خانواده‌ای نمی‌تواند کانونی امن و دلپذیر برای فرزندان باشد. جدایی بین زن و شوهر کاری زشت و غیرانسانی است که کودکان را می‌آزارد و صدمات روحی و عاطفی شدیدی به آنان وارد می‌سازد. فرزندان این خانواده‌ها سرنوشتی بهتر از پدر و مادر خود نخواهند داشت.

هر چند طلاق و جدایی امری زشت و ناپسند است، لیکن درپاره‌ای از موارد چاره‌ای جز آن نیست. در هر صورت، در مواردی که ریش سفیدان خانواده زن و شوهر هم نتوانند آنان را آشتی دهند و بین آنها سازش برقرار نمایند، بعنوان آخرین راه‌حل، می‌توان طلاق را به کار برد.

دین اسلام با توجه به عواقب شوم ناشی از طلاق، آن را مذموم و ناپسند دانسته است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «خداوند خانه‌ای را که در آن ازدواج پابرجاست، دوست می‌دارد و ناخوشایند (مبغوض) می‌دارد خانه‌ای را که در آن طلاق رخ دهد. چیزی نزد خدا از طلاق ناخوشایندتر (مبغوض‌تر) نیست»^۱. لیکن با در نظر گرفتن اینکه طلاق یک ضرورت اجتماعی است، آن را پذیرفته است. هر چند اسلام طلاق را پذیرفته است ولی برای تحقق آن موانع بسیاری ایجاد کرده است. مرحوم شهید مطهری مرقوم داشته‌اند: «اسلام آنجا که بیم انحلال و از هم‌پاشیدگی کانون خانوادگی در میان باشد، لازم دانسته است که دادگاه خانوادگی و حکمیت برقرار شود. و یک نفر داور به نمایندگی از طرف زن و یک نفر از طرف مرد برای رسیدگی و اصلاح بین زن و شوهر معین شوند و داوران منتهای کوشش خود را درباره اصلاح بین آنها به عمل آورند و اختلافات آنها را حل کنند و اگر جدایی آنها را اصلاح تشخیص دادند، آنها را از یکدیگر جدا کنند»^۲. در اسلام برای آزمایش و به دست آوردن فرصتی برای تفکر و تجدیدنظر در رفتار و برطرف شدن خشم و عصبانیت، طلاق تا دوبار تجویز شده است. در

۱- عاملی - شیخ حرّ - وسائل الشیعه - جلد ۷ - انتشارات مکتبه الاسلامیه بظهران ۱۳۹۹ هجری ص - ۲۶۷

۲- مطهری - مرتضی - نظام حقوق زن در اسلام - انتشارات صدرا - ۱۳۵۷ تهران - صفحه ۳۰۰

حقوق اسلام، زن نیز حق دارد در مواردی مانند غیبت طولانی و بی‌خبر ماندن از شوهر و خودداری یا ناتوانی از دادن نفقه، از دادگاه طلاق بخواهد.

با وجود پذیرش طلاق در شرع اسلام، امکان انجام آن آسان نیست و فقط در موارد خاصی که دیگر راهی برای زندگی مشترک زوجین وجود ندارد، باید به آن متوسل شد. ولی قبل از جاری شدن صیغه طلاق باید شرایطی را رعایت کرد:

۱- طلاق‌دهنده باید عاقل و بالغ و مختار باشد.

۲- زن در دوران پاکیزگی باشد، پس از وقوع طلاق، تا سر آمدن عده، مرد باید مخارج زن را بپردازد و در مدت عده نیز رجوع به نکاح هیچ تشریفات ندارد و زن و مرد می‌توانند دوباره زندگی زناشویی را ادامه دهند.

۱-۲- طلاق در قانون مدنی

قانون مدنی ایران از فقه اسلام پیروی کرده است. جدایی زن و شوهر از راه طلاق در قانون مدنی همراه با تشریفات خاصی است.^۱

۱- ماده ۱۱۳۳ «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد»

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مقرر داشته بود که «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» به منظور پیشگیری از سوءاستفاده از این ماده قانونی در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۹ این ماده قانون به شرح زیر اصلاح گردید:

«مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.»

تبصره: زن نیز می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون از دادگاه تقاضای طلاق بنماید.

ماده ۱۱۱۹ «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد، یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.»

ماده ۱۰۲۹ -

ماده ۱۱۲۹ -

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره (الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام) عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

←

واقعیت این است که در دهه‌های اخیر توسعه زندگی شهری، مهاجرت، تزلزل ارزشهای اخلاقی و فقر و بیکاری، تأثیرات نامطلوبی بر نهاد خانواده گذاشته و میزان طلاق و مشکلات اجتماعی ناشی از آن را به صورت معنی‌داری افزایش داده است. لذا قانونگذار برای جلوگیری از سوءاستفاده و رفتار غیرانسانی گروهی از مردان که برای ارضای هوسهای خود و بدون علت موجه و برخلاف دستورات مذهبی، زن خود را طلاق داده و موجبات سیه‌روزی فرزندان را فراهم می‌آورند، موارد طلاق را محدود کرده در نتیجه این محدودیت‌ها، مرد باید به دادگاه مدنی مراجعه کند و مستقیماً نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد. دادگاه نیز باید موضوع را به داوری ارجاع کند و بالاخره در صورتی که کوشش داوران به نتیجه نرسد، دادگاه به شوهر اجازه طلاق خواهد داد.^۱

با توجه به اینکه در مقررات قانون مدنی شرایط زن و شوهر به هنگام طلاق یکسان نیست، پس

-
-
- ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک‌سال بدون عذر موجه
 - ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خللی وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.
 - ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر
 - ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
 - ۵- ابتلاء زوج به بیماریهای صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.
- موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق را صادر نماید.

ماده ۱۱۳۴ «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقبل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع شود»

ماده ۱۰۲۹ «هرگاه شخصی چهار سال تمام مفقودالتر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند»

ماده ۱۱۲۹ «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای

طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید، همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه»

۲- قانون دادگاههای مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸

با توجه به عدم موفقیت قانون حمایت خانواده و پذیرش جمهوری اسلامی، در ایران یک تجدیدنظر اساسی در مقررات راجع به طلاق لازم بود و این کار با تصویب قانون دادگاههای مدنی خاص که در واقع ایجاد یک نوع دادگاه شرع بود، پیش‌بینی شد و پاره‌ای از مواد و مقررات قانون حمایت خانواده را فسخ ضمنی نموده بود انجام گرفت «طبق تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مزبور» موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر شده ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه «و ان خفتم شقاق بینهما فابئوا حکما من اهل و حکما من اهلها ان یریدا اصلاً یوقف الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً» موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد... سرانجام قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ در راه حمایت از حقوق زنان و حفظ خانواده قواعد جدیدی در این زمینه آورد.

از تعریف طلاق، شرایط زن و مرد را در دو گفتار جداگانه مطرح می‌کنیم.

تعریف طلاق: طلاق در لغت، به معنی گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی، در تعریف طلاق گفته‌اند، طلاق عبارت است از زایل کردن قید ازدواج بالفظ مخصوص. از نظر حقوق امروز ایران طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او^۱. طلاق مخصوص عقد دائم است^۲. طلاق یک عمل حقوقی یک‌جانبه است (ایقاع) و ناشی از اراده طرفین نیست. طلاق دارای شرایط، موجبات، اقسام و آثاری است که به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۲- شرایط طلاق

الف) شرایط لازم در مورد شوهر

- ۱- **اهلیت:** مردی که می‌خواهد زن خود را طلاق دهد، باید اهلیت داشته باشد پس شوهری که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده باشد، نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد. قانون مدنی برای طلاق، بلوغ قانونی مرد را لازم دانسته و هیچ استثنایی برای آن قائل نشده است^۳.
- ۲- **سلامت عقل:** شوهر باید هنگام طلاق از سلامت عقل برخوردار باشد. زیرا طلاق دادن نیاز به تصمیم و اراده دارد. بنابراین، مرد دیوانه نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد. در مورد زن، در صورتی که مایل به ادامه زندگی با شوهر دیوانه خود نباشد، حق فسخ ازدواج را دارد.
- ۳- **اختیار و قصد:** شوهری که می‌خواهد زن خود را طلاق دهد، باید تصمیم جدی و قطعی داشته باشد. بنابراین، اگر مردی به شوخی و یا در خواب و بیهوشی کلماتی در این مورد بگوید، طلاق واقع نمی‌شود. همچنین مرد باید راضی به طلاق باشد.
- ب) **شرایط لازم در مورد زن:** با توجه به اینکه طلاق یک عمل حقوقی یک‌جانبه است، اراده زن دخالتی در وقوع طلاق ندارد. بنابراین، لازم نیست که زن اهلیت داشته باشد و مرد می‌تواند از دادگاه اجازه بگیرد زن صغیر یا مجنون خود را طلاق دهد. قانون مدنی برای زن دو شرط معین کرده است: ۱- پاکیزگی زن ۲- جدایی جسمی زن و مرد^۴.

۱- دکتر صفائی و امامی - حقوق مدنی - مأخذ ذکر شده ص ۲۲۵

۲- ماده ۱۱۳۹ و ۱۱۳۶ قانون مدنی

۳- ماده ۱۱۳۹ و ۱۱۳۶ قانون مدنی

۴- ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی: «طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامله باشد یا طلاق قبل

از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که نتواند از عادت زنانگی زن اطلاع حاصل کند.»

ج) شرط مشترک در مورد زن و شوهر: عدم برقراری رابطه زناشویی (نزدیکی) بین زن و مرد، در دوره پاکیزگی که منجر به طلاق می‌شود. به پیروی از دستورات شرعی در مورد شرایط طلاق، قانون مدنی نیز عدم برقراری رابطه زناشویی را شرط صحت وقوع طلاق می‌داند و فلسفه این دستورات قانونی این است که زن و مرد مدتی پیش از طلاق از هم دور باشند تا خشم و عصبانیت موجب گسستن پیوند ازدواج نشود و دیگر اینکه در این مدت باردار بودن و یا نبودن زن معلوم شود^۱.

د) شرایط وقوع و صحت طلاق

- ۱- طلاق لزوماً باید به صیغه عربی «انْتِ طَالِقٌ» جاری شود.
 - ۲- صیغه عربی باید حداقل در حضور دو مرد عادل که آن را استماع کنند ادا شود.
 - ۳- طلاق باید بدون قید و شرط از سوی مرد صورت گیرد، یعنی با صراحت و قاطعیت.
- ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی اعلام می‌کند: «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقبل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.» ماده ۱۱۳۵ نیز ادامه می‌دهد: «طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است.»

۳-۲- موجبات طلاق

موجبات طلاق، چیزهایی است که مجوز طلاق به شمار آمده و با استناد به آنها می‌توان اقدام به طلاق کرد. موجبات طلاق عبارتند از:

۱- طلاق به درخواست مرد: طبق قانون، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید. بنابراین، شوهر باید ابتدا به دادگاه مراجعه کند. دادگاه اختلاف را به داوری ارجاع می‌دهد و در صورتی که با کوشش داوران سازش بین زن و شوهر برقرار نشود، «گواهی عدم سازش» به شوهر داده می‌شود. دفتر طلاق، پس از دریافت «گواهی عدم سازش» به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد.

۲- طلاق به درخواست زن: طبق قانون مدنی، زن در موارد زیر می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند:

۱- هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالاثراً باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند.

۱- ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی در همین زمینه مقرر می‌دارد: «طلاق در طهر [= پاکی] موقعه [= منجر به رابطه زناشویی] صحیح نیست، مگر زن یا نایسه یا حامل باشد». توضیح: زن یا نایسه (خارج از سن عادت) یا حامل (باردار) اصولاً عادت نمی‌شوند. لذا همواره در طهر هستند.

در این صورت حاکم با رعایت تشریفات او را طلاق می‌دهد.^۱

۲- خودداری و ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه.

۳- در موردی که زن در دادگاه ثابت کند که ادامه زوجیت موجب عسر و حرج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر، شوهر را مجبور به طلاق کند و در صورت میسر نشدن این امر با اجازه حاکم شرع طلاق صورت می‌گیرد.

عسر و حرج که در این ماده قانون آمده به معنی مشقت شدید است. قاعده عسر و حرج^۲ یا قاعده لاجرح از قواعد معروف فقهی است که مبتنی بر آیات متعدد از قرآن کریم است. اگر دوام زناشویی موجب مشقت شدید زن باشد و شوهر هم حاضر به دادن طلاق نشود، زن می‌تواند از حاکم تقاضای طلاق کند.^۳

نمونه‌های بارز ایجاد عسر و حرج با توجه به قوانین پیشین از قرار زیر است :

۱- امتناع شوهر از انجام وظایف خاص زناشویی

۲- اختیار همسر دیگر از طرف شوهر

۳- سوء معاشرت و بیماری شوهر

۴- مرض مسری و صعب‌العلاج

۵- رها نکردن پیشه‌ای که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن است.

۶- محکومیت قطعی به حبس طولانی

۷- اعتیاد مضر که ادامه زندگی زناشویی را تحمل‌ناپذیر می‌سازد.

۸- ترک زندگی خانوادگی

۹- ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون همسر باشد.

۱- ماده ۱۰۲۹ و ۱۰۲۳

۲- قاعده عسر و حرج: از دیر باز در مورد مسائل مختلف، قواعد و مقرراتی وضع شده که به حکم طبیعت ویژه خود به منظور برقراری عدالت بوده است. اما از آنجا که عدالت مفهومی نسبی است، ممکن است قاعده و قانونی که در یک زمان عین عدل و انصاف بوده در زمان دیگر با عدل و داد ناسازگار بوده و اجرای آن سخت باشد. برای آنکه جانب عدل و انصاف نگاه داشته شود، قانونگذار قواعدی را برای تعدیل احکام و مقررات اولیه وضع کرد، که از آن جمله «قاعده نفی عسر و حرج است».

به موجب این قاعده «هرگاه از اجرای احکام نخستین، مشقتی تحمل‌ناپذیر به‌وجود آید، قاعده عسر و حرج آن حکم را تعدیل می‌کند» زیرا به حکم عقل نیز تکلیف باید در حد طاقت و توان شخص باشد و سختگیری بی‌هوده اشخاص را به عصبانیت و مخالفت و مقاومت در برابر قانون وامی‌دارد.

۳- صفائی و امامی - مأخذ ذکر شده ص ۲۴۴.

۱۰- عقیم بودن

۳- طلاق به توافق زوجین: اگر مقصود از طلاق به توافق زوجین، این باشد که اراده زن

و مرد به یک اندازه در طلاق مؤثر باشد و به منزله یک قرارداد بین زوجین تلقی شود در فقه امامیه و قانون مدنی پذیرفته نیست زیرا طلاق را حق و اختیار مرد دانسته‌اند.

در فقه امامیه و قانون مدنی، از طلاق خلع و مبارات بحث شده که نوعی طلاق به توافق طرفین

است. در طلاق خلع و مبارات، زن مالی به شوهر می‌دهد و موافقت او را برای طلاق جلب می‌کند.

در مواردی که زن و شوهر خواهان طلاق می‌شوند، قانونگذار به دادگاه اجازه می‌دهد که پس از

ناامید شدن از اصلاح بین آن دو، حکم به طلاق دهد. این طلاق دخالتی در ماهیت عمل حقوقی طلاق

ندارد و در زمره قراردادهای نخواهد بود. همچنین با طلاق خلع و مبارات هم قابل قیاس نیست زیرا در

طلاق خلع و مبارات زن مالی را به نام «فدیه» به شوهر می‌بخشد و شوهر در برابر این فدیه، زن را طلاق

می‌دهد، اما حتی در طلاق‌های توافقی هم زوجین الزاماً می‌بایست به دادگاه مراجعه و گواهی عدم امکان

سازش کسب نمایند، چنانچه سردفتر طلاق بدون اخذ گواهی دادگاه مبادرت به ثبت واقعه طلاق نماید

از وی سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.^۱

لازم به تذکر است که موافقت قبلی شوهر با طلاق الزام‌آور نیست و هر زمان حق عدول از آن و

ادامه زندگی را دارد و اصولاً فلسفه وضع قوانین جدید در مورد طلاق محدود کردن موارد آن است نه

توسعه آن. همچنان که تعیین داوران نیز برای ایجاد صلح و جلوگیری از طلاق می‌باشد.

۴-۲- وکالت در طلاق

گفتیم که در قباله‌های ازدواج، مطالبی تحت عنوان شرایط ضمن عقد چاپ شده که طرفین

می‌توانند با امضای ذیل هر یک از آنها، بعضی یا کل آنها را بپذیرند. از آن جمله، ممکن است ضمن عقد

نکاح یا عقد لازم دیگر، شوهر وکالت برای طلاق به زن داده باشد. بنابراین، هر زنی می‌تواند از همسرش

بخواهد شروط ضمن عقد مندرج در قباله ازدواج را امضاء کند و شرط و یا شروط دیگری را که مخالف

مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر قرار دهند. منتهی با اصلاح قوانین

طلاق در سال ۱۳۷۱، همواره مراجعه به دادگاه و تحصیل گواهی عدم امکان سازش برای طلاق لازم

۱- متن ماده واحده مصوب ۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام «از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی

از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص (دادگاه صالحه) مراجعه و اقامه دعوی نمایند.»

است. در نتیجه، در صورت وکالت مطلق زن از شوهر برای طلاق نیز مراجعه به دادگاه برای دریافت «گواهی عدم سازش»، لازم است. لیکن در مورد زنی که از همسرش ضمن عقد ازدواج وکالت گرفته است، اگر بتواند به طور مثال، بد رفتاری شوهر را ثابت کند، دادگاه به او اجازه می‌دهد که خود به دفتر طلاق مراجعه کند و با وکالتی که از شوهر دارد، طلاق بگیرد.

۵-۲- اقسام طلاق

طلاق بر دو قسم است، طلاق رجعی و طلاق بائن^۱

۱- طلاق رجعی: طلاقی است که پیوند ازدواج به طور کامل از بین نمی‌رود و تا زمانی که عده زن سپری نشده باشد، مرد می‌تواند رجوع کند و زندگی زناشویی را بدون ازدواج مجدد ادامه دهد. قانون مدنی مقرر داشته است: «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است». رجوع در لغت، به معنای بازگشت و بازگرداندن چیزی به حال سابق است. رجوع مثل طلاق «ایقاع» است یعنی تنها به اراده شوهر واقع می‌شود. برای اینکه شوهر بتواند از حق «رجوع» خود استفاده کند، باید شرایط خاصی برقرار باشد. اول اینکه زن در دوران عده باشد. بنابراین، در مورد زن یائسه که نباید عده نگهدارد رجوع امکان‌پذیر نیست و اگر مرد بخواهد با آن زن زندگی کند، باید مجدداً با او ازدواج کند.

دوم: طلاق از سوی مرد واقع شده باشد، بنابراین، در مواردی که زن با بخشیدن مالی شوهر را راضی به طلاق کند یا با وکالت از طرف شوهر خود را طلاق دهد یا در حالتی که ادامه زندگی با شوهر موجب گرفتاری و خطر است و دادگاه این حالت را تشخیص داده و به زن اجازه طلاق بدهد، شوهر نمی‌تواند رجوع کرده و با اقدام یک جانبه خود، زندگی زناشویی را از سر بگیرد.

سوم: در صورت رجوع رابطه زناشویی بین دو طرف امکان‌پذیر باشد (سه طلاقه نباشد) در صورتی که مردی قبل از پایان مدت عده تصمیم به رجوع بگیرد و آن را به اطلاع زن خود برساند، باید مراتب را به دفتر طلاق اطلاع دهد و «رجوع» در دفتر طلاق و شناسنامه طرفین ثبت شود. زن تنها در مواردی که با بخشیدن مالی به شوهر رضایت او را برای طلاق جلب می‌کند می‌تواند با مطالبه مالی که به شوهر بخشیده است به او امکان دهد که از حق رجوع، استفاده کند.^۲

۲- طلاق بائن: طلاقی است که مرد بعد از طلاق حق رجوع به زن را ندارد. یعنی این طلاق باعث جدایی قطعی زن و شوهر از یکدیگر می‌شود و مرد حق «رجوع» ندارد. قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱- ماده ۱۱۴۳ قانون مدنی

۲- عراقی - عزت‌الله - طلاق و مسائل آن - نشر راهنما - ۱۳۶۲ ص ۹۶ تا ۱۰۲

- ۱- طلاقى که قبل از نزدیکی واقع شود.
- ۲- طلاق يائسه : يعنى زنى که استعداد زاییدن را از دست داده است.
- ۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.
- ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید. اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید»

۳- طلاق خُلع و مبارات

طلاق خُلع و مبارات : مربوط به مواردی است که زن از شوهر یا شوهر از زن و یا هر دو از یکدیگر، کراهت دارند و شوهر نخواهد زن را طلاق دهد. در این مورد، زن می‌تواند با دادن مالی به شوهر او را به طلاق راضی کند. اگر کراهت از جانب زن باشد، آن را طلاق خلع و اگر از طرفین باشد، طلاق مبارات می‌گویند. در این نوع طلاق، مالی که زن به شوهر می‌دهد، نباید از مقدار مهر زیاده‌تر باشد.^۱

۶-۲- آثار طلاق

طلاق به روابط زن و شوهر و حقوق و تکالیفی که در مقابل یکدیگر داشته‌اند، پایان می‌بخشد. البته طلاق مقدمه انحلال ازدواج است و تا لحظه‌ای که صیغه طلاق جاری شود، زن و مرد همچنان زن و شوهر و عضو یک خانواده به‌شمار می‌آیند. با اجرای این صیغه، پیوند ازدواج گسسته می‌شود و آثار طلاق بروز می‌کند. آثار طلاق را در دو قسمت مورد بحث قرار می‌دهیم. یکی آثار طلاق در روابط زن و شوهر و وضعیت حقوقی زن و دیگری آثار طلاق نسبت به فرزندان.

۱- آثار طلاق در روابط زن و شوهر و وضعیت حقوقی زن :

الف) آثار طلاق رجعی : در طلاق رجعی، تا زمانی که عده زن سپری نشده باشد، رابطه ازدواج قطع نشده و در این حالت :

- ۱- نفقه زن در دوران عده به عهده شوهر است و شوهر می‌تواند به آسانی به زن رجوع کند.
- ۲- در صورتی که در دوران عده یکی از زن و یا شوهر فوت کند، طرف دیگر از او ارث می‌برد. مانند زن و شوهری که از هم طلاق نگرفته‌اند.
- ۳- در دوران عده، زن حق ازدواج نداشته و هیچ مردی حق ندارد با او ازدواج کند.
- ۴- در دوران عده، مرد نمی‌تواند با خواهر زن خود ازدواج کند.

۱- ماده ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی

۵- ازدواج مرد قبل از به پایان رسیدن عده احتیاج به اجازه دادگاه دارد.

در حقیقت، ایام عده طلاق رجعی، فرصتی است که قانونگذار به زن و شوهر داده است تا تصمیم نهایی نسبت به قطع یا ادامه ازدواج را بگیرند. در صورتی که شوهر رجوع کند، نیاز به ازدواج مجدد نیست و رابطه زناشویی سابق با کلیه آثار آن ادامه خواهد داشت.

ب) آثار طلاق بائن: با وقوع طلاق بائن، حقوق و تکالیفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر داشتند، به کلی از بین می‌رود و زن و شوهر از قید زناشویی آزاد می‌شوند. شوهر می‌تواند پس از طلاق، ازدواج کند. اما زن باید عده طلاق نگهداشته و نمی‌تواند در ایام عده با دیگری ازدواج کند. مگر آن‌که از دسته زنانی باشد که عده ندارند (مثل زن یائسه). در طلاق بائن، اقامتگاه زن تابع شوهر نیست و زن در صورتی می‌تواند نام خانوادگی همسر را نگاهدارد که از شوهر اجازه بگیرد. زن در طلاق بائن مستحق نفقه در ایام عده نیست مگر اینکه باردار باشد.^۱

مهریه، در مواردی که ازدواج به طلاق می‌انجامد، تکلیف پرداخت مهریه در سند طلاق مشخص می‌شود. در صورتی که مرد قادر به پرداخت مهریه به طور کامل باشد، تمامی مهر به زن پرداخت می‌شود و اگر نه با توجه به توانایی مالی مرد، پرداخت مهر به صورت اقساط صورت می‌گیرد. در صورتی که مهر به صورت ملک باشد، به زن تحویل داده می‌شود. در مواردی که زن با بخشیدن مهر خود، رضایت شوهر را برای طلاق جلب می‌کند، چه مهر به صورت پول نقد باشد یا به صورت ملک، موضوع پرداخت مهر منتفی می‌شود.

در بسیاری از موارد، مردی که همسر خود را طلاق می‌دهد از نظر مالی توانگر است اما زن در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد و از نظر مالی قادر به اداره امور خود نیست. زن نمی‌تواند مرد را به پرداخت مقرری مکلف کند. از این رو توصیه می‌شود دختران جوان هنگام عقد بستن، ضمن عقد نکاح شرط کنند در صورت جدایی از همسر، دارایی که از زمان ازدواج عاید مرد شده است، نصف شود (اولین شرط ضمن عقد).

۲- آثار طلاق نسبت به فرزندان: با انحلال ازدواج، در صورتی که مسأله کودکان خانواده

۱- ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی

نکته: در مورد جهیزیه، چون سند و نوشته‌ای رد و بدل نمی‌شود در صورت بروز اختلاف میان زن و شوهر و انحلال ازدواج، تفکیک اموال منقول و اناث خانه مشکل است، زیرا ممکن است در طول دوران زندگی مشترک زن جهیزیه خود را به دیگری انتقال داده یا فروخته باشد و یا اناث فرسوده و از بین رفته باشد و یا شوهر به تنهایی یا به کمک زن وسیله‌ای تهیه کرده باشد. در صورتی که رسید و فاکتور وسایل خریداری شده نگهداری و موجود باشد، کار ساده می‌شود. وگرنه دادگاهها با توجه به ظاهر و مدارک و قراین حکم خواهند داد.

مطرح باشد، تغییراتی در ساخت خانواده ایجاد می‌شود. وقتی پدر یا مادر خانواده را ترک می‌کند، مسئولیت‌های دیگر افراد خانواده باید به نحوی تغییر کند که بتواند جای خالی او را پر کند. جدایی پدر و مادر و از هم‌پاشیدگی خانواده، تأثیری عمیق بر روان و رفتار فرزندان دارد، به طوری که آنان از داشتن زندگی طبیعی محروم خواهند شد و از نظر عاطفی دچار کمبود می‌شوند و با توجه به اینکه توقعات و انتظارات طبیعی آنان برآورده نمی‌شود، از نظر تحصیلی نیز غالباً موفق نخواهند بود. هرچند جدایی والدین بهتر از زندگی پر جدال است، اما سؤال مطرح شده از نظر قانونی این است که پس از طلاق تکلیف نگهداری کودک یا کودکان بر عهده کیست؟

۲-۷- حضانت

قانون مدنی مقرر می‌دارد «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است»^۱ «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است»^۲.

قانونگذار در تدوین این ماده قانونی، بیشتر مصلحت طفل را در نظر داشته است و هیچگونه توجهی به وضعیت روحی طفل و نیازهای او ننموده است. در هر صورت، در بسیاری از موارد جدایی طفل از مادر و محرومیت او از سرپرستی پدر، کودک را دچار صدمات عاطفی و روانی شدید می‌سازد. قانون مقرر کرده است، هیچیک از ابوبین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنهاست، از نگهداری او امتناع کنند. همچنین پدر و مادر نمی‌تواند حق خود را به دیگری واگذار کند بلکه باید تکلیف خود را نسبت به طفل در مدت معین قانونی انجام دهد. (زیرا قوانین مربوط به حضانت طفل از جمله قوانین آمره بوده و قابل واگذاری به غیر نیست).

۱- تعریف حضانت: حضانت در لغت به معنی حمایت، تربیت و مراقبت و زیر بال کسی را گرفتن است^۳. در اصطلاح فقه اسلامی، حضانت عبارت از «نگاهداری و تربیت اطفال است». قانون مدنی «طفل» را مترادف «صغیر» استفاده کرده است و صغیر کسی است که به سن رشد نرسیده باشد. نگاهداری از طفل عبارتست از، به کار بردن وسایل لازم برای بقا و رشد و نمو و بهداشت جسمی و روحی مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس، پاکیزه و مرتب و تمیز نگاهداشتن طفل به وسیله شستشو

۱ و ۲ - مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مدنی

۳ - فرهنگ دهخدا - جلد اول ص ۱۳۶۰

و آنچه سن طفل اقتضای آن را دارد و در صورتی که طفل بیمار شود، بردن نزد پزشک متخصص و دادن دارو و پرستاری لازم، بدیهی است صغیر در هر سنی نیازمند یک نوع نگهداری است که متناسب با طبیعت او باشد^۱.

تربیت طفل: خانواده با مراقبت و محبت به کودک و ایجاد زمینه مساعد برای رشد فکری و اخلاقی او را برای قبول مسئولیت زندگی و جانشینی خود در اجتماع، آماده می‌سازد. قانون مدنی مقرر داشته است «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند»^۲.

۲- موارد سقوط حق حضانت

۲-۱- جنون: حق حضانت برای هریک از مادر و پدر در صورتی است که قدرت اعمال آن را داشته باشد. بنابراین، هرگاه در مدتی که مادر حق حضانت طفل را دارد، دیوانه شود، چون قادر به نگهداری و تربیت طفل نیست، حق حضانت مادر ساقط می‌شود و پدر حق خواهد داشت طفل را نگاهداری کند. در صورتی که پدر دیوانه شود، حضانت طفل تا سن بلوغ به عهده مادر خواهد بود.

۲-۲- ازدواج مجدد: در صورتی که پس از طلاق، مادر عهده‌دار حضانت طفل باشد و در این دوران (حضانت) مجدداً ازدواج کند، حق حضانت از او سلب خواهد شد. البته این در صورتی است که پدر طفل زنده باشد. در غیر این صورت حضانت همچنان با مادر است^۳.

۲-۳- انحطاط اخلاقی: قانون مدنی مقرر داشته است هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

با توجه به اینکه این ماده قانونی «انحطاط اخلاقی» را به‌طور کلی موجب محروم شدن از حق نگهداری اعلام کرده است، گاهی دادگاهی موردی را انحطاط دانسته و دادگاهی دیگر آن را انحطاط قلمداد نکرده است. بدین سبب، قانونگذار برای حل این مشکل و مشکلاتی که برخی از پدر و مادران برای فرزندان خود و اجتماع ایجاد کرده‌اند، انحطاط اخلاقی را معین کرده و مقرر داشته «موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است».

۱- کاتوزیان - ناصر- حقوق مدنی - جلد دوم - شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا - ص ۱۴۴

۲- ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی

۳- مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ قانون مدنی در نگهداری و تربیت اطفال است.

- ۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار.
- ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء.
- ۳- ابتلا، به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی.
- ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد.

۸-۲- ولایت بر طفل

در اصطلاح حقوق مدنی، ولایت، قدرت و اختیاری است که قانون به یک شخص صلاحیت دار می‌دهد تا امور شخصی را که صلاحیت ندارد، اداره کند (مثل طفل) ولایت بر سه قسم است:

- ۱- ولایتی که به حکم مستقیم قانون به شخص داده شده است.
- ۲- ولایتی که به حکم وصیت واگذار شده است.
- ۳- ولایتی که به حکم دادگاه به شخص داده شده است.

ولایتی که به حکم مستقیم قانون واگذار شده باشد، در اصطلاح، ولایت قهری نامیده می‌شود. این ولایت، ولایتی است که به عنوان وظیفه خانوادگی و اجتماعی به عهده شخص بوده و اجباری است. به همین جهت، قهری نام گرفته است. ولایت قهری در تمام اجتماعات وجود دارد و طبیعی است شخص یا اشخاصی که به طفل نزدیک‌ترند و به او و آینده و سرنوشت او دلبسته‌اند، قانوناً برای سرپرستی و اداره امور وی بر دیگران مرجح خواهند بود. قانون مدنی مقرر داشته است: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد.»^(۱)

قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه سمت ولایت قهری را به پدر و جد پدری اختصاص داده و این حق را برای مادر قرار نداده است. این راه حل مبتنی بر نظام خانواده گسترده پدرسالاری است که از دیرباز در ایران معمول بوده است.

با بالا رفتن سطح دانش و رشد فکری بانوان، چه بسا بعد از پدر، مصلحت طفل در آن است که سرپرستی و اداره امور شخصی و مالی او به مادر واگذار شود نه به جد پدری. به ویژه آنکه مادر نسبت به فرزند خود دلسوزتر و فداکارتر از هر شخص دیگری است. در فقه اسلامی، اختیارات وسیعی به قاضی در امر ولایت تفویض شده است. حتی در موردی که صغیر ولی قهری داشته باشد، حاکم در

۱- ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی

صورت لزوم می‌تواند در راه مصلحت صغیر دخالت کرده و تصمیم لازم را اتخاذ کند. مثلاً می‌تواند برای حفظ منافع صغیر، شخص دیگری را ناظر بر اقدامات ولی قهری کند.^۱ (امین) هرگاه ولی قهری طفل، لیاقت اداره کردن اموال صغیر را نداشته باشد یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل شود، به تقاضای خویشان طفل یا به تقاضای دادستان، پس از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او، دادگاه یک نفر امین به ولی ضمیمه می‌کند. همین حکم در موردی که ولی طفل به واسطه پیری یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال صغیر نباشد^۲ نیز جاری است.

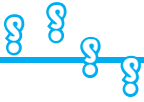
۹-۲- تفاوت حضانت و ولایت

حضانت در لغت به معنای زیر پر گرفتن است. مادر طفل را زیر پر می‌گیرد و نگهداری می‌کند و وظایفی را که نسبت به بچه دارد، انجام می‌دهد. ولی ولایت پدر به این معنی است که اگر طفل مال و ثروتی داشته باشد، حفظ آن با پدر است کما اینکه نفقه‌اش نیز بر عهده پدر است. حضانت در حقیقت، امر مشترکی است بین زن و مرد و حکم خاص دارد و غیر از ولایت است. چون هزینه زندگی را شارع مقدس بر عهده مادر گذاشته، از این جهت ولایت به پدر تعلق گرفته است.^۳

۱- دکتر سیدحسین صفائی - حقوق مدنی و حقوق تطبیقی (مجموعه مقالات)

۲- ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی

۳- حقوق و اجتماع - ماهنامه شماره ۸ - ص ۴۳



- ۱- زن و شوهر چگونه می‌توانند زندگی سعادت‌مندانه‌ای برای خود و فرزندان‌شان فراهم آورند؟
- ۲- سرانجام عدم گذشت و ناسازگاری زن و شوهر چیست؟
- ۳- آیا طلاق و جدایی عملی پسندیده است؟
- ۴- طلاق و جدایی چه تأثیری بر کودکان دارد؟
- ۵- نظر دین اسلام نسبت به طلاق را شرح دهید.
- ۶- آیا اسلام استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته است؟
- ۷- تدابیری که قانونگذار اسلام برای جلوگیری از طلاق اندیشیده کدام است؟
- ۸- طلاق از حقوق کدام یک از زن و یا شوهر است؟
- ۹- آیا مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟
- ۱۰- در چه مواردی زن حق طلاق دارد؟
- ۱۱- آیا زوجین می‌توانند درباره طلاق توافق کنند؟
- ۱۲- در صورتی که زوجین در مورد طلاق به توافق برسند تشریفات آن نوع طلاق چیست؟
- ۱۳- طلاق را تعریف کنید.
- ۱۴- شرایط طلاق کدام است؟
- ۱۵- موجبات طلاق چیست؟
- ۱۶- اقسام طلاق را نام ببرید.
- ۱۷- نقش سردفتر طلاق در مورد طلاق‌های توافقی چیست؟
- ۱۸- آثار طلاق رجعی را شرح دهید.
- ۱۹- آثار طلاق بائن را توضیح دهید.
- ۲۰- حضانت را تعریف کنید.
- ۲۱- حضانت دختر تا سن با مادر است.
- ۲۲- حضانت پسر تا سن با مادر است.
- ۲۳- قانونگذار در تدوین قانون حضانت طفل را در نظر داشته است و توجهی به وضعیت طفل و او نکرده است.
- ۲۴- دو مورد از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط هریک از والدین را نام ببرید.
- ۲۵- ولایت را تعریف کنید.
- ۲۶- اقسام ولایت را توضیح دهید.
- ۲۷- تفاوت حضانت و ولایت را شرح دهید.



منابع و مأخذ

- ۱- امامی - سیدحسن - حقوق مدنی - انتشارات کتابفروشی اسلامیة - تهران ۱۳۴۲.
- ۲- جعفری لنگرودی - جعفر - حقوق خانواده - کتابخانه گنج دانش - تهران ۱۳۶۸.
- ۳- جعفری لنگرودی - جعفر - اصطلاحات حقوقی.
- ۴- دهخدا - علی اکبر - لغت نامه دهخدا - گردآورنده - معین.
- ۵- شریف - علی - حقوق خانواده - نشر دنیای نو - تهران ۱۳۷۲.
- ۶- صالح - علی پاشا - سرگذشت قانون - مباحثی از تاریخ حقوق - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸.
- ۷- صفائی - حسین و امامی - اسدالله - حقوق مدنی - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۵.
- ۸- صفائی - حسین و امامی - اسدالله - حقوق مدنی جلد دوم - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- ۹- عراقی - عزت الله - حقوق زن در دوران ازدواج چیست؟ نشر راهنما - تهران ۱۳۶۹.
- ۱۰- عراقی - عزت الله - طلاق و مسائل آن - نشر راهنما - تهران ۱۳۶۲.
- ۱۱- کاتوزیان - ناصر - مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران - شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا - تهران ۱۳۷۴.
- ۱۲- کاتوزیان - ناصر - حقوق مدنی - خانواده جلد اول - شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا - تهران ۱۳۷۵.
- ۱۳- کی نیا - مهدی - جرم شناسی - جلد دوم - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- ۱۴- کوئن - بروس - مبانی جامعه شناسی ترجمه توسلی - غلام عباس - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی - تهران ۱۳۷۴.
- ۱۵- محقق داماد - حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن - نشر علوم اسلامی - تهران ۱۳۷۲.
- ۱۶- مطهری - مرتضی - نظام حقوق زن در اسلام - انتشارات صدرا - تهران ۱۳۵۷.
- ۱۷- مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی و مدنی - تدوین قربانی - فرج الله - تهران ۱۳۷۳.

